آموزش زبان و فرهنگ ایران به غیر فارسی زبانان

زبان فارسی

جلد دوّم: پایتخت ایران

دکتر احمد صفّار مقدّم

شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی

بسم الله الرحمن الرحیم

In the Name of God

the Merciful, the Compassionate

زبان فارسی

جلد دوّم : پایتخت ایران

مؤلف : دکتر احمد صفّار مقدم

شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی
تهران ۱۳۹۰

صفّار مقدّم، احمد
زبان فارسی/ تألیف احمد صفّار مقدّم - - تهران، شورای گسترش زبان و ادبیّات فارسی، دبیرخانه، ۱۳۸۶، ده جلد: مصوّر، جدول (دوره) ISBN: 964-6371-86-8
(ج. ۲، کتاب درسی) ISBN: 964-6371-83-3
فهرست‌نویسی بر اساس اطّلاعات فیپا.
واژه‌نامه. نمایه. کتابنامه: ص ۲۰۱ - ۲۰۸.
مندرجات: کتاب درسی ج. ۱. درس‌های پایه. - - ج. ۲. پایتخت ایران. - - ج. ۳. ایران امروز. - - ج. ۴. تاریخ، فرهنگ و تمدّن ایران. - -. کتاب کار، جلد ۵ تا ۸ - -. کتاب راهنما، جلد ۹ و ۱۰.
۱. فارسی - - کتاب‌های درسی برای خارجیان - - انگلیسی. ۲. فارسی - - مکالمه و جمله‌سازی - - انگلیسی. ۳. فارسی - - راهنمای آموزشی - - خارجیان. الف. شورای گسترش زبان و ادبیّات فارسی، دبیرخانه. ب. عنوان.
۶۶ ص الف/ PIR ۲۸۲۹ ۴ قا /۲۴۲۱
کتابخانهٔ ملّی ایران ۲۱۲۲۱ - ۸۴ م

شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

مرکز گسترش زبان و ادبیات فارسی
سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی

شورای گسترش زبان و ادبیّات فارسی، تهران، خیابان انقلاب، روبروی سینما سپیده، شمارهٔ ۱۳۰۴، طبقهٔ ۴، واحد ۱۶. تلفن: ۶۶۹۵۷۹۴۴ تلفن و دورنگار: ۶۶۴۶۳۲۹۶
Email:cpl@persian-language.com
Email:Shora_gostaresh@yahoo.com

نام کتاب: زبان فارسی، جلد ۲: پایتخت ایران
ناشر: شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی
مؤلف: دکتر احمد صفّار مقدّم
مسئول فنی: کامل کریمی راد
نوبت چاپ: سوم ـ ۱۳۹۰
شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
بهاء: ۱۵۰/۰۰۰ ریال
بهای دورهٔ چهار جلدی: ۶۳۰/۰۰۰ ریال

شابک: ۳-۸۳-۶۳۷۱-۹۶۴ (ج. ۲) ۸-۸۶-۶۳۷۱-۹۶۴ (دوره)

فِهرِست

راهنمای دَرس‌های ۴ ـ ۱

راهنَمای دَرس‌های ۸ - ۵

راهنمای دَرس‌های ۱۲ ـ ۹

راهنمای دَرس‌های ۱۶ - ۱۳

پیشگُفتار

زبان شیرین و بلندآوازهٔ فارسی که در طیّ یازده قرن گذشته بستر ادبیّات فارسی، این گنجینهٔ عظیم بشری، و وسیلهٔ انتقال فرهنگ و تمدّن ایرانی ـ اسلامی بوده است چنان پایگاه والایی در عرصهٔ فرهنگ جهانی دارد که کمتر زبانی را می‌توان با آن برابر یافت. این زبان به یمن گلستان پر رنگ و بو و محتوای غنی اسلامی خود مرزهای جغرافیایی از شرق تا غرب را درنوردیده و شیفتگان بی‌شماری را به خود جذب کرده است.

دانش‌پژوهان و ادب‌دوستان بسیار از چند قرن پیش برای شناختن و شناساندن زبان و ادب و فرهنگ ایرانی در مراکز آموزشی و پژوهشی جهان تلاش کرده‌اند. امروزه نیز، تقریباً در تمامی دانشگاه‌ها و مراکز آموزش زبان و ادبیّات، دانشجویان به فراگیری زبان فارسی روی می‌آورند تا از این طریق با ادبیّات و فرهنگ متعالی ایران اسلامی آشنا شوند و با ملّت بزرگ ایران ارتباط یابند.

دبیرخانهٔ شورای گسترش زبان و ادبیّات فارسی در راستای پاسداری و تقویت زبان فارسی و هموار کردن راه آموختن این زبان، از تألیف کتاب‌های جدید آموزشی با شیوه‌ها و نگرش‌های متفاوت حمایت می‌کند و انتشار اثر حاضر نمونهٔ دیگری از آن جمله است.

مجموعهٔ "زبان فارسی" بر پایهٔ سوابق آموزشی مؤلّف محترم در زمینهٔ زبان و زبان‌شناسی و نیز با بهره‌گیری از تجربه‌های ایشان در تدریس فارسی به دانشجویان خارجی تدوین گردیده و مخاطبان آن عمدتاً دانشجویان دانشگاه‌های خارج از کشور و

سایر فارسی‌آموزان در محیط‌های غیرفارسی‌زبان هستند که مطابق برنامهٔ آموزشی، و یا بنا به میل خود، به فراگیری توأم و همزمان مهارت‌های زبانی می‌پردازند. نسلِ جدیدِ ایرانیانِ خارج از کشور و خارجیان مشغول به تحصیل در ایران، مخاطبانِ دیگرِ مجموعه را تشکیل می‌دهند.

به دلیل محدودیّت‌های یادگیری در برنامه‌های فارسی‌آموزی که ممکن است با عدم دسترسی به معلّم ایرانی تشدید شود و نیز به خاطرِ سهولتِ فراگیریِ بدونِ معلّم، از زبان واسطهٔ انگلیسی که در بیشتر کشورها رواج دارد به طور محدود استفاده شده و مطالب درسی با توضیح مختصر به این زبان همراه گردیده است.

به رغم عمومی بودن اثر، تأکید مؤلّف بر مهارت تکلّم و نحوهٔ تنظیم مطالب برای تسهیل و تسریع در فراگیری این مهارت جای تأمّل دارد. علاوه بر این، طرح نکات زبانی با تناسب و نظمِ لازم صورت گرفته و کوشش شده است که محتوای متون درسی در حدّ امکان به معرّفی تاریخ ایران و تمدّن و فرهنگ شکوهمند آن اختصاص یابد.

دبیرخانهٔ شورای گسترش زبان و ادبیّات فارسی با امید به سودمندی و توفیق این اثر، از اظهار نظر و راهنمایی عموم علاقه‌مندان، به ویژه استادان ارجمندی که آموزش فارسی به خارجیان را تجربه کرده‌اند، استقبال می‌کند.

عبّاسعلی وفایی
دبیر شورای گسترش زبان و ادبیّات فارسی

پیشگُفتارِ مُؤَلّف

در سال ۱۳۶۹ برای تدریس زبان فارسی عازم دانشگاه سارایِوُو شدم و نخستین تجربه‌هایم در آموختن فارسی به خارجیان با حضور دانشجویان مشتاق و خونگرم بوسنیایی شکل گرفت. این دانشجویان اغلب مسلمان بودند و در دانشکدهٔ فلسفهٔ سارایوو در رشتهٔ خاورشناسی تحصیل می‌کردند. در آنجا بود که نگاهِ متفاوتِ زبان‌آموزِ خارجی نسبت به زبان فارسی و شیوهٔ یادگیری دگرگونهٔ آن را عملاً احساس کردم، ضمن این که حضور گرم و دوستانهٔ هر سه قوم مسلمان، صِرب و کُروات، و صمیمیّت آنها نسبت به هم، و نیز تأکیدی که عموم دانشجویان بر شیرینی زبان فارسی داشتند لطف کلاس‌های درس را دوچندان می‌کرد. با این همه، فَقر کتاب درسی و مشکلاتِ فراوانِ کتاب‌های موجود که توسّط فارسی‌دانان شوروی سابق تألیف شده بود هر ایرانی مشتاق و متعهّدی را متأثّر می‌ساخت و شوق همکاری و خدمت در این رشته را برمی‌انگیخت.

در سال ۱۳۷۳ و در آستانهٔ عزیمت به دانشگاه زبان‌های خارجیِ هَنکوک در کرهٔ جنوبی، توصیهٔ شورای محترم گسترش زبان و ادبیّات فارسی برای تألیف دورهٔ دو جلديِ فـارسی عـمومی را با اشتیاق پذیرفتم. در این مأموریّت دوساله، با بهره‌گیری از تجربهٔ گذشته و ارتباط روزمرّهٔ آموزشی با دانشجویانِ بخشِ فارسيِ دانشگاهِ هَنکوک، به تألیف جلد اوّل این دوره پرداختم و در بازگشت، فرصت دوباره‌ای برای بازنگری کامل کتاب به دست آمد و توانستم تا حدّی عطرِ دلاویزِ فرهنگِ ایرانی ـ اسلاميِ این سرزمین کهن را با

محتوای اثر درآمیزم و زیبایی‌های برخی از نقاط تاریخی و پرآوازهٔ کشورمان را در متون درسی آن به تصویر کشم.

در سال ۱۳۷۷، فارسی عمومیِ ۱ـ ساختارهای پایه، شامل ۲۴ درس در ۳۶۸ صفحه، چاپ و منتشر گردید. ارزیابی‌ها و نظرسنجی‌های لازم، مثبت بودن نتیجه را، به رغم کمبودهای اثر، آشکار نمود و وظیفهٔ پژوهشی مرا به ادامهٔ کار توأم با احساس تعهّد و علاقهٔ روزافزون مشتاق ساخت. تألیف مجموعهٔ ده‌جلدی حاضر با عنوان زبان فارسی به جای دورهٔ دوجلدی، حاصل این تلاش هشت‌ساله است. مجموعهٔ زبان فارسی چهار جلد کتاب درسی، چهار جلد کتاب کار، دو جلد کتاب راهنما و لوح فشرده برای هر جلد کتاب درسی و کتاب کار را دربر می‌گیرد.

اطّلاعات موجود حکایت از تنوّع اهداف و انگیزه‌های آموزش زبان فارسی در دانشگاه‌های جهان دارد. سطوح آموزش زبان نیز بسیار متنوّع است: از برنامه‌های مقدّماتیِ کوتاه‌مدّت و دو ساعت در هفته گرفته تا برنامه‌های کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری. همین تفاوت عمده در میزان تسلّط و آمادگی استادان زبان فارسی هم وجود دارد. به رغم این تفاوت‌ها، یک وجه اشتراک در همه‌جا احساس می‌شود و آن، نیاز به کتاب‌های درسی اصولی و جذّاب در سطوح زبانی مختلف با محتوای فرهنگ و تمدّن ایران است به‌ویژه آن که بسیاری از استادان زبان فارسی در کشورهای دیگر، همکاران ارجمندی هستند که امکان حضور و تحصیل در جامعهٔ فارسی‌زبان را نیافته‌اند. دسترسی به این کتاب‌ها، بدون شک، بخشی از مشکلات این عزیزان را برطرف ساخته و به شناخت و آگاهی هرچه بیشتر از غنای فرهنگی ایران در محیط‌های آموزشی جهان خواهد انجامید.

"زبان فارسی" با توجّه به نیاز یاد شده فراهم گردیده و چنانچه در رفع این کمبود و اعتلای زبان و فرهنگ ایران با توفیق همراه باشد از عنایت خداوند متعال، بیش از پیش،

شکرگزار خواهم بود.

گذشته از الطاف خداوندی، همدلی و یاوری این عزیزان در تألیف مجموعهٔ ده جلدی هرگز فراموش نخواهد شد:

- ریاستِ ارجمندِ پژوهشگاهِ علومِ انسانی و مطالعات فرهنگی، جناب آقای دکتر مهدی گلشنی؛

- دبیران محترمِ شورای گسترشِ زبان و ادبیّات فارسی تا سال ۱۳۸۵: آقایان قهرمان سلیمانی و علی‌اصغر محمّدخانی، و دبیر کنونی: آقای دکتر عبّاسعلی وفایی. همچنین معاونت اجرایی شورا، آقای حمیدرضا مرادی، و همکاران بخش‌های مربوط به گسترش زبان و ادبیّات فارسی؛

- مدیریّت گرامی پژوهشکدهٔ زبانشناسی، خانم دکتر زهرهٔ زرشناس، استاد احمد سمیعی (گیلانی)، خانم دکتر سهیلا صارمی، آقایان دکتر تقی پورنامداریان و عبدالحسین فرزاد، به‌ویژه آقای دکتر مصطفی عاصی که با ویراستاریِ جلدهای سوّم و چهارم و نظرهای مشورتی خود همکاری ارزنده‌ای معمول داشتند؛

- و همکاران هیأت علمی در مرکزِ بین‌المللیِ آموزشِ زبانِ فارسی وابسته به دانشگاه تهران، خانم دکتر شکوفهٔ شهیدی و خانم مهین جوکار که از نظرات مشورتیِ آنان به کرّات سود بردم.

- توصیه‌های خانم مهینِ خبیری، مدرّس ارجمند ایالت اوهایوی آمریکا، آقایان دکتر فرانکلین لوئیس، ادموند هرزیگ و دومینیک بروکشا، استادان دانشگاه‌های برکلی آمریکا، منچستر و آکسفورد انگلستان، در بهبود مجموعه نقشی مؤثّر داشت.

- تصویرهای مجموعه با همکاری مسؤلان محترم در این نهادها فراهم گردید: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان تربیت بدنی، بیمارستان میلاد، موزهٔ ایران باستان، شرکت پست، شهرداری منطقهٔ ۳ تهران، آستان حضرت عبدالعظیم، کاخ - موزهٔ نیاوران،

دانشگاه تهران، فروشگاه رفاه، بانک ملّی، شرکت یادمان‌سازه، فرهنگستان هنر و چند نهاد دیگر.

- در مراحل اجرایی تألیف و آماده‌سازی، از نظرات و خدمات بخش انتشارات در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، و همکاری ارزشمند آقایان سیّد محمّد شکرالّهی، مسئول صفحه‌آرایی، اسحاق حنیفه، مدرّس خوش‌نویسی و هنر، و خانم ها فاطمه بابایی و اشرف آراسته، مسئول حروفنگاری، برخوردار شدم.

- تبادل نظر با مدیران بخش‌های "فارسی" و "تولید رسانه‌ها" در کانون زبان ایران آراستگی بیشتر اثر را در پی داشت و سرانجام با تلاش‌های صمیمانهٔ آقای کامل کریمی به عنوان مسئول فنّی، مجموعهٔ کنونی به چاپ و نشر رسید.

از همهٔ عزیزان نامبرده و یاوران دیگری که ذکر نامشان در اینجا میسّر نگردید بسیار سپاسگزارم. مخصوصاً لازم می‌دانم از زحمات دلسوزانه و توصیف‌ناپذیر همسر و فرزندان مهربانم در تمام مراحل اجرای طرح، و نیز به خاطر محدودیّت‌های فراوانی که طیّ مدّت تألیف متحمّل شدند تقدیر و تشکّر نمایم.

احمد صفّار مقدّم

دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

اِختِصارها و نِشانِه‌ها

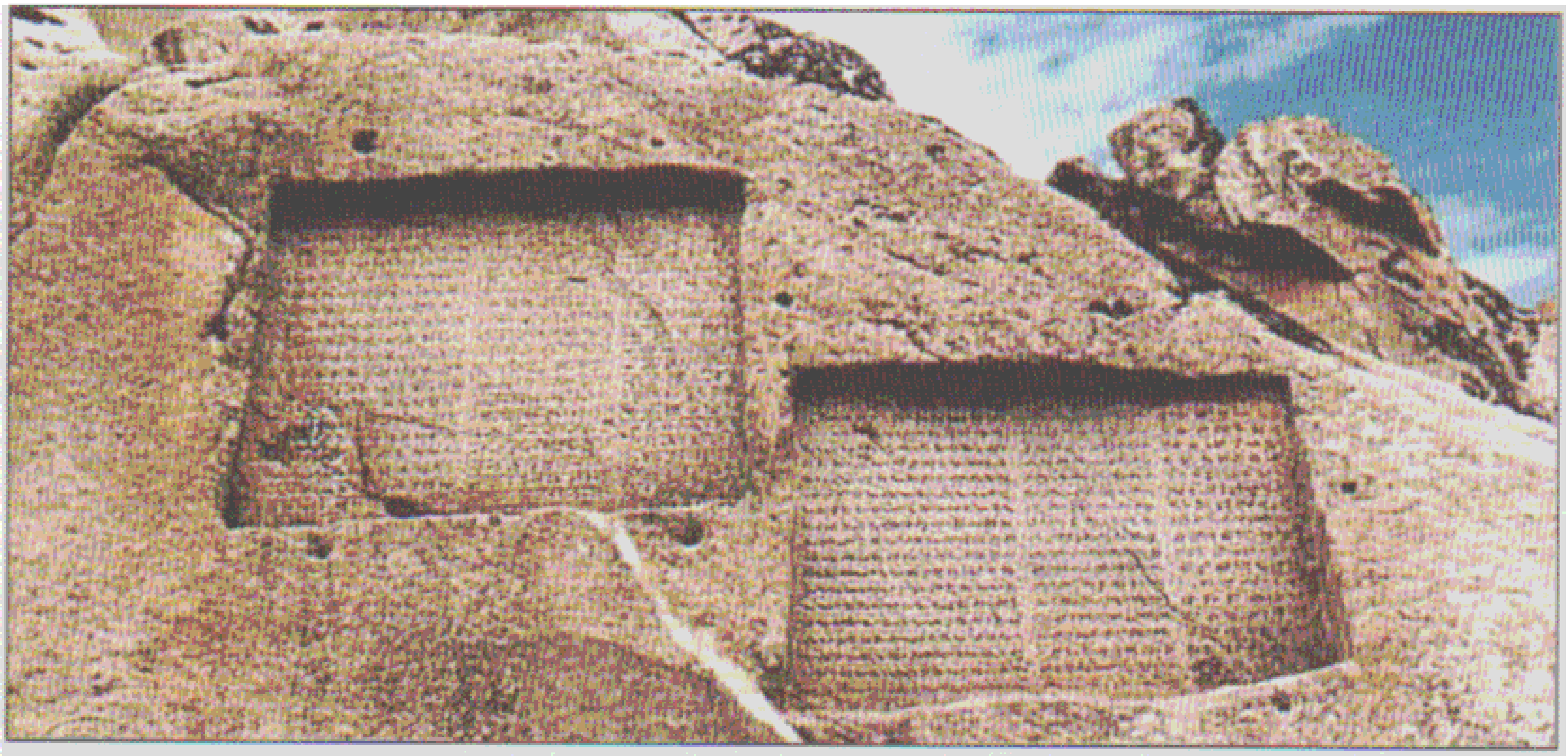
n	:	noun	اِسم
suf	:	suffix	پَسوَند
pref	:	prefix	پیشوَند
pl	:	plural	جَمع
prep	:	preposition	حَرفِ اِضافِه
conj	:	conjunction	حَرفِ رَبط
gram	:	grammar	دَستور
con	:	concrete	ذات
fo	:	formal	رَسمی
adj	:	adjective	صِفَت
pron	:	pronoun	ضَمیر
sb	:	subject	فاعِل
vb	:	verb	فِعل
vi	:	verb intransitive	فِعلِ لازِم
vt	:	verb transitive	فِعلِ مُتَعَدّی
c	:	century	قَرن
adv	:	adverb	قِید

qw	:	question word	کَلِمه‌ی سُؤالی		
com	:	complement	مُتَمِّم		
inf	:	infinitive	مَصدَر		
abs	:	abstract	مَعنی		
si	:	singular	مُفرَد		
ob	:	object	مَفعول		
V	:	vowel	واکِه		
C	:	consonant	هَمخوان		
T	:	true	صَحیح	:	ص
F	:	false	غَلَط	:	غ
BC			پیش از میلاد	:	پ‌م
Arabic			عَرَبی	:	ع
Persian			فارسی	:	ف
AD			میلادی	:	م
death			وَفات	:	و
AH			هِجری	:	ه
AH (solar)			هِجریِ شَمسی	:	ه‌ش
AH (lunar)			هِجریِ قَمَری	:	ه‌ق
or			یا		/
			تَلَفُّظ با نِشانِه‌های آواشِناسی		/ /
			گونه‌ی گُفتاری		[ ]
			جَمع؛ تُوضیح		( )
			تکیه‌ی کلمه در گروه یا جمله؛ کلمه‌ی مورد نظر و تأکید		ــــــ

	مطلب ضبط شده روی لوح فشرده یا نوار؛ تمرین شنیداری
⇒	نگاه کنید به (در متن انگلیسی)
⇐	نگاه کنید به (در متن فارسی)
⟵	می‌شود
←	می‌شود
⊡	هر نکته‌ی اصلی در بخش ساختار و دستور
●	تمرین نوشتاری یا خوانداری
•	گوینده در مکالمات
◄	مخاطب در مکالمات
↓	آهنگ افتان
↑	آهنگ خیزان
=	مساوی است با؛ هم‌معنی است با
≠	مخالف و متضاد است با
❋	پانویس
*	کلماتِ لازم به یادگیری در درس‌های اوّل و دوّم از جلد اوّل

درسِ یک

اَوَّلین پایتَختِ ایران



گَنج‌نامِه - هَمِدان

🎧 **واژگان*** ⇐ کتابِ کار

آبی	**aquatic; blue**
اَثَر (جمع : آثار، اَثَرها)	**monument; work**
اَوَّلین	**first**



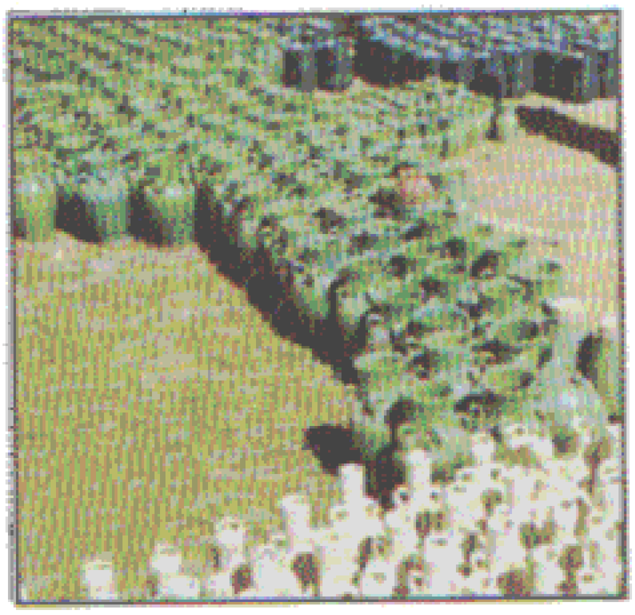
آرامگاهِ اِبنِ سینا

* معمولاً ۲۶ واژه از ۳۲ واژه‌ای که برای هر درسِ جلدِ دوّم پیش‌بینی گردیده در این فهرست آورده شده است. برای اطّلاع از بقیّه‌ی کلمات و معنی آنها ⇐ "فهرستِ واژه‌های هر درس" و "واژه‌نامه"


آرامگاهِ باباطاهِر


غارِ عَلی‌صَدر


سِرامیک


لالِه‌جین

of the name of, named .... بِه نامِ

historical .... تاریخی

چِه چیز(ی) : چه

science .... دانِش

scientist .... دانِشمَند

interesting to see .... دیدَنی اِسم، صِفَت

poet .... شاعِر

to recognize; to know .... *شِناختَن ـ شِناس

recognition .... شِناسایی

کیلُومِتر : هِزار مِتر

sign; symbol .... نِشان

to show; to indicate .... نِشان دادَن

located .... واقِع

both .... هَر دُو

also, too .... /hamčenin/ هَمچِنین

---

* ستاکِ حالِ همه‌ی افعال، هم در فهرستِ واژگانِ درس و هم در واژه‌نامه، بعد از مصدرِ آ نها آورده شده است.

مَتن

شَهرِ هَمِدان که اَوَّلین پایتَختِ ایران در دو هِزار و هَفتصَد سال قَبل بود ۳۳۶ کیلُومِتر با تِهران فاصِله دارد.

آثارِ تاریخی وَ جاهای دیدَنیِ هَمِدان مَعروفَند. این آثار، تاریخِ ایران در گُذَشتِه‌های دور و نَزدیک را نِشان می‌دَهَند. گَنج‌نامِه، مَحَلّی نَزدیکِ هَمِدان، دو کَتیبِه‌ی تاریخی دارد. آرامگاهِ اِبنِ سینا که از دانِشمَندانِ بزرگِ ایران است، هَمچِنین آرامگاهِ باباطاهِر که شاعِرِ مَعروفی است، در مَرکَزِ شَهر واقِعَند. غارِ عَلی‌صَدر، بزرگ‌تَرین* غارِ آبیِ جَهان، در فاصِلِه‌ی هَفتاد و پنج کیلُومِتریِ این شَهر است.

از جاهای دیدَنیِ دیگَر، مَحَلّی به نامِ لالِه‌جین است که حُدودِ سی کیلُومِتر با هَمِدان فاصِله دارد. شُغل و هُنَرِ مَردُمِ لالِه‌جین ساختَنِ سِرامیک است.

* the biggest «تَرین» : پسوندِ صفتِ برترین (superlative adjective) ⟸ درسِ ۸

ساختار* ⇐ کتابِ کار

▣ حالِ سادِه‌ی "بودَن" ▣ Simple Present of "to Be"

هست + ـَ م ⟵ هستم	هست + ـ یم ⟵ هستیم
هست + ـ ی ⟵ هستی	هست + ـ ید ⟵ هستید
هست + ـ ہ ⟵ هست	هست + ـَ ند ⟵ هستند

▣ **شِکلِ پِیوَستِه‌ی "بودَن"** : اسم، صفت و یا ضمیر + شناسه‌های "بودن". شناسه‌های "بودن": ـَ م، ـ ی، ـَ ست، ـ یم، ـ ید، ـَ ند

کارمَندَم = کارمند هستم	کارمَندیم = کارمند هستیم
کارمَندی = کارمند هستی	کارمَندید = کارمند هستید
کارمَندَست = کارمند است	کارمَندَند = کارمند هستند

▣ **مَصدَرهای "بودَن"** : "بودن" در فارسی چند مَصدَر دارد. "بودم، بودی، بود، بودیم، بودید، بودند" از مصدرِ "بودن" هستند. "هست" از مَصدَرِ "هَستَن" است. شناسه‌ها از مَصدَرِ "آستَن" هستند.

▣ **مَنفیِ "بودَن"** : نیستم، نیستی، نیست، نیستیم، نیستید، نیستند

---

* اصطلاحاتِ دستوریِ جدید، اسم‌های خاص و نیز لغاتِ ویژه‌ی توضیحات، در واژه‌نامه‌ی پایانِ کتاب آورده شده‌اند. این واژه‌نامه شاملِ لغات و اصطلاحاتِ جلدِ اوّل نمی‌شود.

● **تمرینِ ۱. دو شکلِ "بودن" را بنویسید:**

شما از دوستانِ (نزدیک)	نزدیک هستید	نزدیکید
۱. آنها دانشجوی دانشگاهِ (تهران)	....	....
۲. همه‌ی* ما اهلِ این (شهر)	....	....
۳. ابنِ سینا و باباطاهر (معروف)	....	....
۴. فردا صبح من در غارِ (علی‌صدر)	....	....
۵. آنها از دانشمندانِ (ایران)	....	....
۶. تو ساعتِ پنج (کجا)؟	....	....

کدام جمله دو شکلِ "بودن" را دارد؟

① ② ③ ④ ⑤ ⑥

ضرب‌المثل	Proverb

بگو دوستت کیست تا بگویم کیستی.

▣ حالِ ساده‌ی "داشتَن" ▣ Simple Present of "to Have"

دارم، داری، دارد، داریم، دارید، دارند

مَنفی: ندارم، نداری، ندارد، نداریم، ندارید، ندارند

---

* بیشترِ مردم "ی" را به صورتِ کوتاهِ آن، یعنی "ء" می‌نویسند: بَچّه‌ی من ← بَچّهٔ من. امّا به خاطرِ سهولتِ یادگیری، در این کتاب نیز، مانندِ جلدِ اوّل، از صورتِ کاملِ "ی" استفاده شده است.

◘ ساختارِ جُملِه ◘ Sentence Structure

مُتَمِّم	**com** : complement	مَفعول	**ob** : object
فِعل	**vb** : verb	فاعِل	**sb** : subject
		قِید	**adv** : adverb

استاد آمد. **sb + vb**

استاد دانشجو را دید. **sb + ob + vb**

دانشجو به او سلام کرد. **sb + com + vb**

استاد انشا را از دانشجو گرفت. **sb + ob + com + vb**

استاد دیروز انشا را از دانشجو گرفت. **sb + adv + ob + com + vb**

استاد دیروز به کلاس نیامد. Adverbs of time and place:

● Exercise 2. Put in order:

۱. همه. همدان. دوست. را. دارند ....

۲. دید. علی. را. در همدان. دوستش ....

۳. به. با. غار. رفت. دوستش. علی ....

۴. ما. گنج‌نامه. می‌رویم. به. با هم ....

۵. دوست. شب. به. می‌رسد. اینجا. ما ....

۶. را. می‌دهند. کتیبه‌ها. تاریخ. نشان ....

🎧 کدام جمله صحیح است؟

① ② ③ ④ ⑤ ⑥

▣ حَرفِ رَبطِ "کِه" (موصول) ▣ Conjunction (Relative)

The conjunction **که** may be called a relative pronoun, meaning "that, which, who or whom", when it refers back to a previous word or phrase:

مریم اهلِ* همدان است. مریم در تهران زندگی می‌کند. ←
مریم که اهلِ همدان است در تهران زندگی می‌کند.

● *تمرینِ ۳. جمله‌ها را با "که" ترکیب کنید:*

۱. باباطاهر شاعرِ معروفی است. باباطاهر آرامگاهِ قشنگی دارد.

۲. ابنِ سینا دانشمندِ بزرگی است. ابنِ سینا کتاب‌های زیادی نوشته است.

۳. مینو با من دوست است. او به دانشگاهِ تهران می‌رود.

۴. غارِ علی‌صدر غارِ آبیِ بزرگی است. غارِ علی‌صدر نزدیکِ همدان است.

۵. لاله‌جین محلِّ کوچکی است. لاله‌جین با همدان فاصله دارد.

۶. خانمی در اتوبوس است. آن خانم به دیدنِ کتیبه‌ها می‌رود.

---

* به خاطرِ اهمیّتِ ساختارِ اضافه و یادگیریِ تلفّظِ آن، کسره‌ی اضافه (ـِ) در درس‌های اوّل تا سوّمِ این جلد، همه جا به طورِ کامل گذاشته شده است.

🎧 کدام جمله حرفِ ربطِ "که" دارد؟

(۱) (۲) (۳) (۴) (۵) (۶)

▣ **صِداهای "ی"** : ۱. /y/ یازده ۲. /i/ ایرانی ۳. /ye/ (بعد از $\bar{a}$ ، u و i) آقای، دانشجوی، زندگیِ ۴. /ey/ مِیدان

دَرک ← کتابِ کار

● *تمرینِ ۱. مُطابِقِ مَتن، "ص" یا "غ" بگذارید و غلط‌ها را تصحیح کنید:*

۱. ( ) ۳۳۶ سال قبل همدان پایتختِ ایران بود. ....

۲. ( ) آثارِ معروفِ همدان، تاریخِ ایران را نشان می‌دهند. ....

۳. ( ) ابنِ سینا از شاعرانِ معروفِ ایران است. ....

۴. ( ) غارِ علی‌صدر پنجاه و هفت کیلومتر با همدان فاصله دارد. ....

۵. ( ) لاله‌جین در مرکزِ شهرِ همدان واقع است. ....

۶. ( ) مردمِ لاله‌جین استاد، دانشجو یا کارمندند. ....

🎧 *تمرینِ ۲. کدام جواب مُطابِقِ مَتن صحیح است؟*

۱. □ ۱۷۰۰ سال قبل □ ۲۷۰۰ سال قبل □ ۳۷۰۰ سال قبل

۲. □ آرامگاهِ ابنِ سینا □ آرامگاهِ باباطاهر □ دانشمندانِ بزرگ

۳. □ آرامگاهِ باباطاهر □ آرامگاهِ ابنِ سینا □ شاعرانِ بزرگ

۴. ☐ علی ☐ صدر ☐ علی‌صدر

۵. ۱۷۵ کیلومتر ☐ ۲۷۵ کیلومتر ☐ ۷۵ کیلومتر

۶. ☐ در لاله‌جین ☐ در گنج‌نامه ☐ در علی‌صدر

تمرینِ ۳. کدام یک صفت است؟

(۱) (۲) (۳) (۴) (۵) (۶)

نِگارِش ⇐ کتابِ کار

● **تمرینِ ۱. جوابِ سؤال‌های زیر را مُطابِقِ مَتن، کامل بنویسید:**

۱. همدان کِی پایتختِ ایران بود؟ ....

۲. فاصله‌ی آن تا تهران چقدر است؟ ....

۳. در گنج‌نامه چه چیزِ معروفی هست؟ ....

۴. آرامگاهِ ابنِ سینا در کجاست؟ ....

۵. بین غار تا شهر چقدر فاصله است؟ ....

۶. شغلِ مردمِ لاله‌جین چیست؟ ....

● **تمرینِ ۲. پایتختِ کشورتان را مُعَرّفی کنید و یا در باره‌ی یکی از پایتخت‌های مشهورِ کشورتان در گذشته، انشایی بنویسید.***

* طولِ انشا به اهدافِ کلاس و نظرِ استاد بستگی دارد امّا بیشتر از متنِ درس توصیه نمی‌شود.

▣ خَطِّ فارسی ▣ Persian Handwriting

الف ب پ ت ث ج چ ح خ

د ذ ر ز ژ س ش ص ض ط ظ

ع غ ف ق ک گ ل م ن و ه ی

● Exercise 3. Ask a classmate the following information in Persian; fill in the cards for you both:

کارتِ شِناسایی
شماره‌ی کارت: ۲۴ـ۹۷۴۱۲۰
نام: ....
نامِ خانوادگی: ....
نامِ پدر: ....
تاریخِ تولّد: ....
محلِّ تولّد: ....
نشانی: ....
تلفن: ....

کارتِ شِناسایی
شماره‌ی کارت: ۴۷ـ۲۹۶۵۰۳
نام: ....
نامِ خانوادگی: ....
نامِ پدر: ....
تاریخِ تولّد: ....
محلِّ تولّد: ....
نشانی: ....
تلفن: ....

تمرینِ ۴. کَلِماتی را که می‌شِنَوید بنویسید:

۱.	۲.	۳. ....
۴.	۵.	۶. ....

گُفتار ⇐ کتابِ کار

The spoken expressions below are transferred here from later lessons for earlier usage and practice:

خُوش، خُوشحال........cheerful, happy

خُوش آمَدید........Welcome.

خُوشحالَم........I am glad.

خُوشحال شُدَم........I was glad.

به شما خُوش گُذَشت؟

Did you have a good time?

به من خُوش گُذَشت.

I had a good time.

عَزیز........dear, darling

عَزیزَم........my darling, my dearest

مُعَرِّفی........introduction

مُعَرِّفی کَردَن........to introduce

واژگان

چه چیز(ی) ← [چی]* خُوش آمَدید ← [خُوش اومَدین]

نِشان ← [نِشون] [آرامگاه، پایتَخت، گُذَشت، واقِع**]

شِناختَن ← [شِناختَن، شْناس، می‌شْناسَم، بِشْناس، بِشْناسین]

گُذَشتَن ← [گُذَشتَن، گْذَر، می‌گْذَرَم، بِگْذَر، بِگْذَرین]

---

* در این کتاب، تلفّظِ گفتاریِ کلماتی که با تلفّظِ نوشتاری آنها فرق می‌کند در داخلِ کروشه گذاشته شده است.

** رنگِ قرمز در این بخش، حروفی را نشان می‌دهد که در گفتار ضعیف و یا حذف می‌شوند.

الگوهای گُفتاری

- دانشجویانِ عزیز، سلام. حالتان چطور است؟ به این کلاس خوش آمدید. خوشحالم که شما را می‌بینم.
- سلام. متشکّریم. ما هم خوشحالیم که شما استادمان هستید.
- خواهش می‌کنم برای معرّفی، کارتِ شناسایی‌تان را بخوانید و به فارسی توضیح بدهید.
- حالا در باره‌ی تعطیلاتتان صحبت کنید. تعطیلات چطور بود، کجا رفتید، چکار کردید؟ ...
- از اوّلین پایتختِ کشورتان چه می‌دانید؟ اسمش چیست؟ کِی پایتخت بود؟ آن شهر حالا در کجاست؟ چه آثارِ تاریخی دارد؟
- خیلی خوب. کافی است. از همه‌ی شما متشکّرم.

- *تمرینات الگوهای گفتاری در هر یک از درس‌ها:*

۱. دور کلماتی را که در گفتار حذف می‌شوند خط بکشید.

۲. دور حروفی را که ضعیف یا حذف می‌شوند خط بکشید.

۳. کلمات دیگری را که در گفتار تغییر می‌کنند به شکل گفتاری بگویید.

۴. هر یک از جمله‌ها را به شکل گفتاری بخوانید.

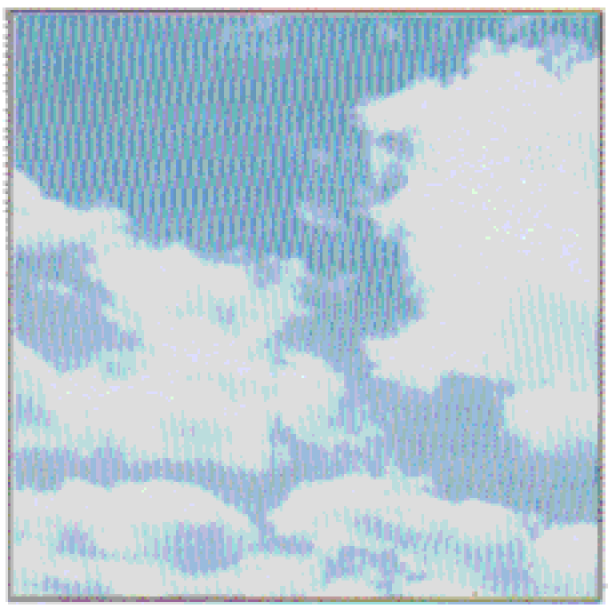
درسِ دو

شَهرِ تِهران



قُلّه‌ی دَماوَند

واژگان ⇐ کتابِ کار



آسمان

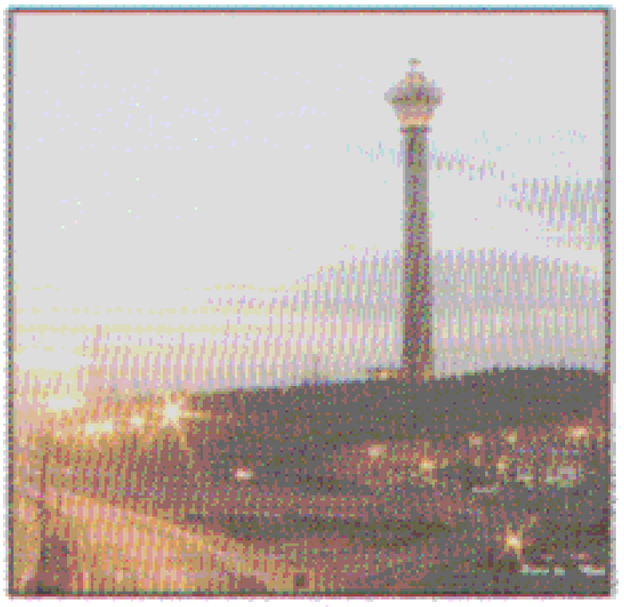
اِرتِفاع .... height

اَکنُون رَسمی : حالا

بُزُرگراه /h/ .... highway

بِسیار(ی) .... many; much

بیش .... more


بُرج

interesting .... جالِب

population .... جَمعیَّت (جَمع : جَمعیَّت‌ها)

چِه کَسی (جَمع : چِه کَسانی) : کی

way .... راه /h/

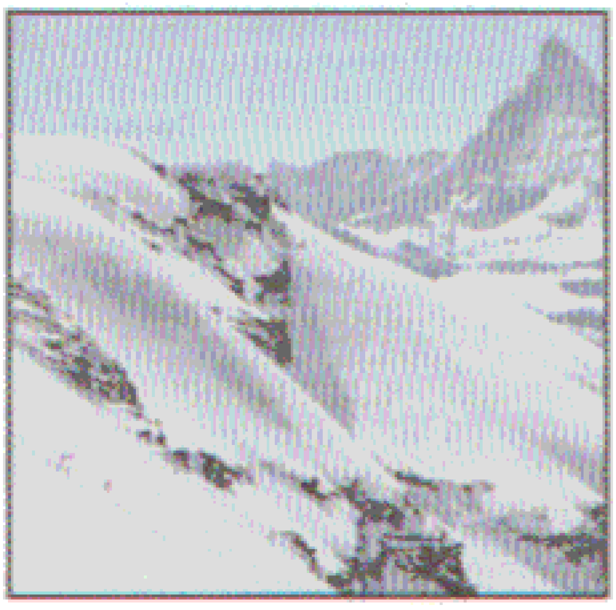

بُزُرگراه /h/

زیبا : قشنگ

to count .... شُمُردَن ـ شُمار

to understand .... فَهمیدَن ـ فَهم

different .... مُختَلِف


کوه /h/

comparison .... مُقایِسه

to compare .... مُقایِسه کَردَن

مُهاجِرَت اِسم : برای زندگی به جای دوری رفتن

important .... مُهِم


هُتِل

میلیُون : هزار هزار

point; place .... نُقطِه (جَمع : نُقطِه‌ها، نُقاط)

existance .... وُجود

to exist .... وُجود داشتَن

مَتن

تهران در جُنوبِ کوه‌های اَلبُرز و نزدیکِ قُلّه‌ی دَماوَند واقِع است. دَماوَند، بُلَندتَرین قُلّه‌ی کوه‌های اَلبُرز و بلندترین قُلّه‌ی ایران، ۵۶۷۱ مِتر اِرتِفاع دارد.

تهران که از دِویست سال قبل پایتَختِ ایران است شَهرِ کوچِکی در شُمالِ شَهرِ بزرگ و تاریخیِ رِی بود و امروز رِی، شهرِ کوچِکی در جُنوبِ تهران است.

مَساحَتِ تهران به ۷۴۰ کیلُومِترِ مُرَبَّع می‌رِسَد و جَمعیَّتِ آن بیش از هفت میلیُون نفر است که اَغلَب از شهرهای مُختَلِفِ ایران در یک‌صَد سالِ گُذَشتِه به این شهر مُهاجِرَت کردِه‌اَند.*

تهرانِ اِمروز شهرِ بزرگی است که در آن ساختِمان‌ها و بُرج‌های بلند، بُزُرگراه‌ها، هُتِل‌ها، رِستُوران‌ها، موزِه‌ها، دانِشگاه‌ها، مِترو و بِسیاری نُقاطِ دیدَنیِ دیگَر وُجود دارد.

* they have migrated : گذشته‌ی نَقلی (present perfect) ⟸ درسِ ۷

ساختار ⇐ کتابِ کار

▣ **مَصدَر:** آمدن، رفتن، دیدن ▣ **Infinitive**

▣ **سِتاکِ حال** ▣ **Present Stem**

Present stem, regular: Infinitive – final letters

خوردن ← خور   خواندن ← خوان

Present stem, irregular: Regular stems with minor changes

رفتن ← رو   کردن ← کن

▣ **سِتاکِ گُذَشتِه:** آمد، رفت، دید ▣ **Past Stem:** Infinitive – ن

● تمرینِ ۱. ستاک‌های حال و گذشته را بنویسید:

بخشیدن	....	....	شناختن	....	....
شمردن	....	....	خواستن	....	....
فروختن	....	....	ساختن	....	....
فهمیدن	....	....	رسیدن	....	....
دانستن	....	....	دادن	....	....

🎧 کدام گروهِ مصدر، ستاک حال و ستاک گذشته صحیح است؟

(۱) (۲) (۳) (۴) (۵) (۶)

▣ گُذَشتِه‌ی سادِه ▣ Simple Past

سِتاکِ گُذَشتِه + شِناسِه‌های گذشته. شناسه‌های گذشته عبارتند از:

َـ م، ـ ی، ـ ہ، ـ یم، ـ ید، َـ ند

رفت +	َـ م ← رَفتَم		I went
	ـ ی ← رَفتی		You went
	ـ ہ ← رَفت		He went
	ـ یم ← رَفتیم		We went
	ـ ید ← رَفتید		You went
	َـ ند ← رَفتَند		They went

● تمرینِ ۲. جُمله‌ها را به گذشته‌ی سادِه بنویسید:

۱. شهرِ کوچکی در آنجا می‌سازند. ....

۲. مردم به تهران مهاجرت می‌کنند. ....

۳. ما سؤالِ شما را می‌فهمیم. ....

۴. شما از پنجاه تا صد می‌شمارید. ....

۵. دخترها هم به قلّه می‌روند. ....

۶. او تهران را با سئول مقایسه می‌کنند. ....

🎧 کدام یک گذشته‌ی ساده است؟

(۱) (۲) (۳) (۴) (۵) (۶)

The simple past describes an action or state occurred in the past; it may have occurred once or repeatedly.

هفته‌ی گذشته فقط یک روز به موزه رفتم؛ این هفته هر روز رفتم.

▣ **مَنفی** ـ نَ + فِعلِ مُثبَت: نَرَفتَم، نَیامَدَم، سؤال نکردم، ...

▣ Interrogative Sentences — 🎧 جُملِه‌های سُؤالی

In addition to a rising intonation, آیا is used to form interrogative sentences mostly in the formal style, and rarely in speech; no change of order is required for making questions:

آیا تهران پایتختِ ایران است؟ = تهران پایتختِ ایران است؟

▣ Sentence Stress — 🎧 تِکیه‌ی جُملِه

In general, sentence stress falls on the following words:

تهران <u>پایتخت</u> است. (مُسنَد)

همدان پایتخت <u>نیست</u>. (فِعلِ مَنفی)

کجا ناهار خوردید؟ (کَلِمه‌ی سُؤالی)

پدرش خانه‌ای خرید. (مَفعول)

دیروز خانه را فروخت. (فِعلِ مُتَعَدّی بعد از "را")

آنها به لاله‌جین رفتند. (مُتَمِّم)

The stress may be placed on any other word required by the specific situations:

اِصفَهان یک شهرِ بزرگ است؛ پایتخت نیست. تهران پایتخت است.

Intonation آهَنگ

Indicative sentences end on a falling intonation:

تهران پایتخت است. همدان پایتخت نیست.

Questions with a question word also bear a falling intonation:

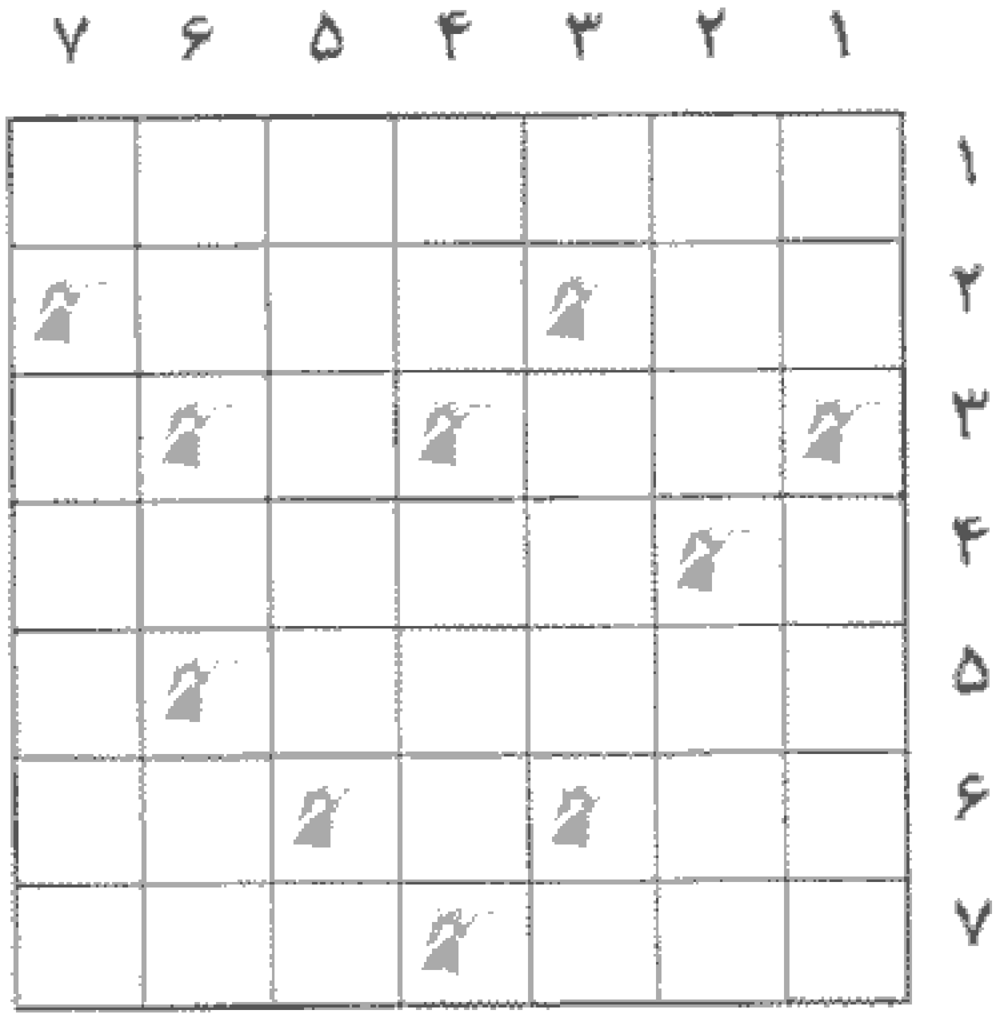
تهرانِ پایتختِ کجاست؟

Questions with no question word end on a rising intonation:

تهران پایتخت است؟

صِداهای "و" – حرفِ "و" دارای این صداهاست: ۱. /v/ واقع، جواب، اوّلین ۲. /u/ کوه ۳. /o/ کیلُو ۴. /ow/ نُوبَت

▫ جَدوَل



اُفُقی

۱. هزار متر است ۲. ...، دو، سه ✧ آن دور است؛ ... نزدیک است ۳. "بله" به انگلیسی ۴. بعد از ده ۵. حالا ۶. "نَه" به انگلیسی ✧ از ساعتِ هشت ... ساعتِ ده ۷. تهران ... بزرگی است ✧ جوابِ "چرا"

عَمودی

۱. چه کسی؟ ✧ چیزی که دانشمند دارد ۲. ...، دو تا، سه تا ✧ ...های البرز در شمالِ تهران است ۳. حرفِ قبل از "ش" ۴. دو حرفِ اوّلِ "واقِع" ✧ ...، دوّم، سوّم ۵. رفتن ← [می‌رَن]؛ پختن ← [...] ۶. دو حرفِ اوّلِ "تند" ✧ من می‌دهم؛ ... می‌گیری ۷. پایتختِ ایران

دَرک ⇐ کتابِ کار

● *تمرینِ ۱. "ص" یا "غ" بگذارید و غلط‌ها را تصحیح کنید:*

۱. ( ) صد سال قبل تهران پایتختِ ایران شد. ....

۲. ( ) شهرِ ری از شهرهای بزرگ و مهمِّ ایران است. ....

۳. ( ) قلّه‌ی دماوند حدودِ شش کیلومتر ارتفاع دارد. ....

۴. ( ) اَهالیِ تهران به شهرها مهاجرت کرده‌اند. ....

۵. ( ) تهران اکنون دیدنی‌های زیادی دارد. ....

۶. ( ) مساحتِ تهران ۵۶۷۱ کیلومترِ مربّع است. ....

تمرینِ ۲. کدام جواب صحیح است؟

۱. □ کُره □ ایران □ یک کشورِ دیگر

۲. □ تهران □ شهرِ ری □ سئول

۳. □ چهارصد کیلومتر □ هفتصد کیلومتر □ هزار کیلومتر

۴. □ سه میلیون نفر □ پنج میلیون نفر □ هفت میلیون نفر

۵. □ ۴۶۷۱ متر □ ۵۶۷۱ متر □ ۶۶۷۱ متر

۶. □ بزرگراه، مترو، برج □ موزه، هتل، رستوران □ همه‌ی آنها

تمرینِ ۳. کدام یک را می‌توانیم ببینیم؟

① ② ③ ④ ⑤ ⑥

نِگارِش ⇐ کتابِ کار

● تمرینِ ۱. جوابِ سؤال‌های زیر را کامل بنویسید:

۱. تهران از کِی پایتختِ ایران است؟ ....

۲. تهران نزدیکِ کدام قلّه واقع است؟ ....

۳. ارتفاعِ این قلّه چند متر است؟ ....

۴. مساحتِ تهران چند کیلومتر است؟ ....

۵. جمعیّتِ تهران چقدر است؟ ....

۶. این جمعیّت چگونه زیاد شد؟ ....

● **تمرینِ ۲. انشای این درس را در باره‌ی تهران بنویسید. این شهر را دیده‌اید؟ می‌توانید آن را با پایتختِ کشورتان مقایسه کنید؟ اگر تهران را ندیده‌اید فقط در باره‌ی پایتختِ کشورِ خودتان بنویسید.**

تمرینِ ۳. کلماتی را که می‌شنوید بنویسید:

۱. .... ۲. .... ۳. ....

۴. .... ۵. .... ۶. ....

خَطِّ فارسی

حروفِ ریز: آ ا د ذ ر ز ژ ط ظ و ه

حروفِ خوابیده: ب پ ت ث ف ک گ

حروفِ دایره‌ای: ج چ ح خ س ش ص ض ع غ ق ل م ن ی

گُفتار ⇐ کتابِ کار

کَلِمات و اِصطِلاحاتِ زیر که از آنها در کلاس زیاد استفاده می‌شود از درس‌های بعد آورده شده‌اند:

آفَرین .... Well done
If God will
اِجازِه .... permission
بَرنامِه .... programme
اِجازِه دادَن .... to permit
بَه‌بَه /bahbah/ .... excellent
اِصطِلاح .... expression
چَشم .... With pleasure
اِن‌شاءَالله /enšāal'lāh/ .... I hope,
سَلام عَلِیکُم : سَلام

واژگان

چِگونِه ← [چِطُور، چِطُوری]   چه کسی ← [کی]
ساختِمان ← [ساختِمون]   میلیُون ← [مِلیُون]
شُمُردَن ← [شُمُردَن، شْمُر، می‌شْمُرَم، بِشْمُر، بِشْمُرین]
[اِرتِفاع، بُزُرگراه، جمعیّت، راه، فَهمیدَن، کوه، مربّع]

"است" یا "ست" بعد از همخوان، /e/ تَلَفُّظ می‌شود:

پایتَخت است ← [پایتَختِه]   بُرج است ← [بُرجِه]

بعد از "آ" و "ـِ"، /s/ تَلَفُّظ می‌شود:

آقاست ← [آقاست]   زیباست ← [زیباست]
خانِه است ← [خونَه‌ست]   بَچّه است ← [بَچّه‌ست]

بعد از "ی"، /ye/ و بعد از "و"، /e/ تَلَفُّظ می‌شود:

تاریخی است ← [تاریخیِه]   کَسی است ← [کَسیِه]
عَمو است ← [عَمویِه]   مینوست ← [مینویِه]

اُلگوهای گُفتاری

- آقای ساتوشی، سلام علیکم. حالتان چطور است؟ خوبید؟
- اجازه می‌دهید امروز در باره‌ی خانواده و برنامه‌ی زندگی‌تان صحبت کنیم؟* بفرمایید خانواده‌ی شما کجا زندگی می‌کنند؟ چند نفرند؟ می‌توانید کمی از فامیلتان بگویید؟ ...
- حالا لطفاً در باره‌ی پایتختِ کشورتان صحبت کنید.
- مساحت و جمعیّتش چقدر است؟ از کِی پایتخت است؟
- اسمِ بزرگراه‌های معروف و ساختمان‌های بلندِ آنجا چیست؟
- هتل‌ها و رستوران‌های بزرگ آنجا را می‌شِناسید؟
- در پایتخت، مردم با چه رفت و آمد می‌کنند؟
- بَه‌بَه! پایتختِ جالبی دارید. ان‌شاءَاللّه همه آنجا را ببینیم.

● *تمرین‌های ۱، ۲، ۳ و ۴ ⇐ صفحه‌ی ۱۲*

* سؤالاتِ مربوط به اعضای خانواده و خویشاوندان گاهی به این علّت طرح شده‌اند که امکانِ گفتگوی واقعی و مؤثّر فراهم شود، امّا به دلیلِ شخصی و خصوصی بودنِ آنها بهتر است که با احتیاط و دقّتِ کافی مطرح شوند و دانشجویان در دادنِ جوابِ واقعی یا فرضی کاملاً آزاد باشند.

درسِ سه

دانِشگاهِ تِهران



دانشگاهِ تهران

واژگان

⇐ کتابِ کار



اِستَخر

آزاد .... free; open

اِسلام .... Islam

اِسلامی .... Islamic

اِمسال .... this year

اِمشَب .... tonight


بَسکِتبال

بازی .... game; playing

بازی کَردَن .... to play

پارسال : سالِ گُذَشتِه، سالِ قَبل

پَریروز : دو روز قبل


سالُن

پَریشَب : دو شب قبل

پَس‌فَردا : دو روزِ دیگر

تَحصیل اِسم : درس خواندن

تَحصیل کَردَن مَصدَر : درس خواندن

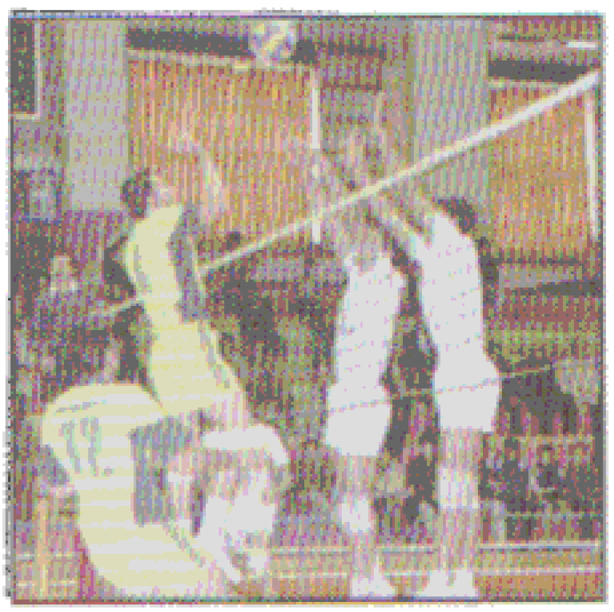

شِنا

دارای ... بودَن : داشتن

دانِشکَدِه .... faculty

زَمین .... ground

مَخصوص .... special


والیبال

وَرزِش .... exercise

وَرزِش کَردَن .... to exercise

وَلی /vali/ : اَمّا

یاد گِرِفتَن .... to learn

مَتن

دانشگاهِ تهران، مادَرِ دانشگاه‌های ایران، در تهران، خیابانِ اِنقِلاب واقِع است امّا دانِشکَدِه‌هایی هَم در جاهای دیگَر دارد. ده‌ها هزار دانِشجوی این دانشگاه در صدها رِشتِه‌ی آن تَحصیل می‌کنند.

دانشگاهِ تهران دارای خوابگاه‌ها، رِستوران‌ها و کِتابخانِه‌های مُختَلِفی است. هَمچِنین دانشجویان می‌تَوانَند از سالن‌های والیبال و بَسکِتبال، اِستَخرهای شِنا، زَمین‌های بازی و غِیرِه اِستِفادِه کنند. دختران و پسران با هم درس می‌خوانند، وَلی بَعضی رِشته‌ها مَخصوصِ دختران یا پسران است.

تهران دارای دانشگاه‌های زیادی است. دانشگاهِ آزادِ اِسلامی، بزرگ‌تَرین دانشگاهِ ایران، بیش از یک میلیون دانشجوی پسر و دختر در شهرهای مُختَلِف دارد.

ساختار ⇐ کتابِ کار

حالِ اِخباری — Present Indicative

می + سِتاکِ حال + شِناسه‌های حال. شناسه‌های حال عبارتند از:

ـَـم، ــی، ـَـد، ــیم، ــید، ـَـند

می + رَو +	ـَـم ← می‌رَوَم	I go;	
	ــی ← می‌رَوی	I am going;	
	ـَـد ← می‌رَوَد	I shall go, ...	
	ــیم ← می‌رَویم		
	ــید ← می‌رَوید		
	ـَـند ← می‌رَوَند		

Present indicative of **بودن** , used only in the formal language, is made with the obsolete infinitive **باشیدَن** "to be":

می‌باشَم، می‌باشی، می‌باشَد، می‌باشیم، می‌باشید، می‌باشَند = هستم، ...

● *تمرینِ ۱. به جای گذشته‌ی ساده، حالِ اخباری بنویسید:*

۱. ما در دو رشته تحصیل کردیم. ....

۲. من از استخر استفاده کردم. ....

۳. دخترها و پسرها با هم بازی کردند. ....

۴. این آثار تاریخِ ایران را نشان دادند. ....

۵. تو شنا را زود یاد گرفتی. ....

۶. کِی از مترو پیاده شدید؟ ....

کدام یک حال اخباری است؟

(۱) (۲) (۳) (۴) (۵) (۶)

▣ **مَنفی** ← نِ + فِعلِ مُثبَت: نِمی‌رَوَم، نِمی‌آیَم، بازی نمی‌کنم، ...

● *تمرینِ ۲. جمله‌ها را به منفیِ حالِ اخباری بنویسید:*

۱. مریم در این دانشکده تحصیل کرد. ....

۲. در آن استخر شنا یاد گرفتیم. ....

۳. کسی به اسمِ علی اینجا نیامد. ....

۴. امسال زمین را به کسی فروختیم. ....

۵. امشب توانستم اتومبیل بخرم. ....

۶. امروز در کتابخانه درس خواندید؟ ....

کدام یک منفیِ حالِ اخباری است؟

(۱) (۲) (۳) (۴) (۵) (۶)

▣ حَرفِ رَبطِ "کِه" ▣ Conjunction

که "that" may simply join two sentences:

خوشحالم. شما آمدید. ⟵ خوشحالم که شما آمدید.

● تمرینِ ۳. جمله‌ها را با "که" ترکیب کنید:

۱. امشب خوشحال شدم. شما را دیدم. ....

۲. خوشحالم. پس‌فردا تو را می‌بینم. ....

۳. آنها می‌دانند. امسال اینجا هستید. ....

۴. پریروز دیدیم. همه رفتند. ....

۵. پریشب به شما گفتم. من کار ندارم. ....

۶. پارسال گفتی. این هتل بد نیست. ....

🎧 کدام جمله حرفِ ربطِ "که" دارد؟

(۱) (۲) (۳) (۴) (۵) (۶)

▣ دارای ... بودَن (رسمی)

دانشگاه دارای چند دانشکده است. = دانشگاه چند دانشکده دارد.

● تمرینِ ۴. جمله‌ها را با استفاده از "دارای" بنویسید:

۱. همدان آثارِ دیدنیِ زیادی دارد. ....

۲. البرز قلّه‌ی بلند و معروفی دارد. ....

۳. دانشگاه سالن‌های مختلفی دارد. ....

۴. این مدرسه بهترین معلّم‌ها را دارد. ....

۵. ما دانشکده‌های زیادی داریم. ....

۶. تهران بزرگراه‌های مختلفی دارد. ....

"دارای" در کدام جمله وجود دارد؟

(۱) (۲) (۳) (۴) (۵) (۶)

ضرب‌المثل

یک دست صدا ندارد.

تِکیه‌ی گُروه و جُملِه — Group and Sentence Stress

A sentence may include one or more groups, with the stress on the final word: شهرِ تهران، اوّلین پایتختِ ایران (تکیه‌ی گروه)

There is usually one word in every sentence with the most prominent stress, thus, more prominent than any group stress:

شهرِ تهران پایتختِ ایران است. (تکیه‌ی جمله)

شهرِ همدان پایتختِ ایران نیست. (تکیه‌ی جمله)

تَغییرِ تِکیه‌ی جُملِه — Shift of Sentence Stress

Sentence stress will shift from the question word to the preceding noun when the noun is compared with a related word in a previous statement:

مهیار ده سال دارد.	**Mahyar is ten years old.**
مهسا چی؟ مهسا چطور؟	**What about/ How about Mahsa?**

دَرک ⇐ کتابِ کار

● *تمرینِ ۱. "ص" یا "غ" بگذارید و غلط‌ها را تصحیح کنید:*

۱. ( ) دانشگاهِ تهران دانشگاهِ مادر است. ....

۲. ( ) دانشگاهِ تهران چهار هزار دانشجو دارد. ....

۳. ( ) دانشجویانِ دانشگاهِ تهران در ۵۰ رشته تحصیل می‌کنند. ....

۴. ( ) تهران فقط دانشگاه‌های کوچک دارد. ....

۵. ( ) بزرگ‌ترین دانشگاهِ ایران دانشگاهِ آزادِ اسلامی است. ....

۶. ( ) دانشگاهِ آزادِ اسلامی یک میلیون دانشجوی دختر دارد. ....

تمرینِ ۲. کدام جواب صحیح است؟

۱. □ دانشگاهِ همدان □ دانشگاهِ آزادِ اسلامی □ دانشگاهِ تهران

۲. □ بیست هزار □ سی هزار □ ده‌ها هزار

۳. □ در ۴۵۰ رشته □ در ۳۵۰ رشته □ در صدها رشته

۴. □ در خیابانِ انقلاب □ در خیابانِ کارگر □ در خیابانِ سئول

۵. □ دانشگاهِ همدان □ دانشگاهِ آزادِ اسلامی □ دانشگاهِ تهران

۶. □ ۸۶۰۰۰۰ دانشجو □ ۷۰۰۰۰۰ دانشجو □ بیش از یک میلیون

تمرینِ ۳. کدام یک نام ورزش است؟

① ② ③ ④ ⑤ ⑥

نِگارِش ⇐ کتابِ کار

● تمرینِ ۱. جوابِ سؤال‌های زیر را کامل بنویسید:

۱. تهران چند دانشگاه دارد؟ ....

۲. دانشگاهِ تهران در کجاست؟ ....

۳. چقدر دانشجو دارد؟ ....

۴. دارای چند رشته‌ی تحصیلی است؟ ....

۵. دانشگاهِ آزاد چند دانشجو دارد؟ ....

۶. آنها در کجا تحصیل می‌کنند؟ ....

● تمرینِ ۲. در انشای این درس، دانشگاهِ تهران را با دانشگاه‌های کشورتان مقایسه کنید یا فقط در باره‌ی دانشگاه‌های کشورتان بنویسید.

تمرینِ ۳. کلماتی را که می‌شنوید بنویسید:

۱. .... ۲. .... ۳. ....

۴. .... ۵. .... ۶. ....

◘ خَطِّ فارسی

آیا آزاد با تا داو دارد دور روز زود

....

گُفتار ⇐ کتابِ کار

◘ کَلِمات و اِصطِلاحاتِ زیر که از آنها در کلاس زیاد استفاده می‌شود از درس‌های بعد آورده شده‌اند:

آوَردَن – آوَر .... to bring

اِشکال نَدارَد .... No problem.

اِشکال .... difficulty, problem

تَشریف .... presence

تَشریف آوَردن : آمدن
تَشریف بُردَن : رفتن
تَشریف داشتَن : بودن (در جایی)

جان........life, soul (also a term of endearment)
مَمنون : متشکّر........thankful

Expressions with تشریف imply a high degree of respect and politeness for the addressee or the person spoken about. They are never used with من and ما.

واژگان

تَحصیل ← [تَحصیل]   جان ← [جون]

آوَردَن ← [آوُردَن، آر، میارَم، بیار، بیارین]

All present verbal endings undergo the same changes for او, شما and آنها in speech:

می‌رَوَد، می‌سازَد، می‌فَهمَد ← [می‌رِه، می‌سازِه، می‌فَهمِه]

می‌رَوید، می‌سازید، می‌فَهمید ← [می‌رین، می‌سازین، می‌فَهمین]

می‌رَوَند، می‌سازَند، می‌فَهمَند ← [می‌رَن، می‌سازَن، می‌فَهمَن]

Note that ـید is acceptable and common in the spoken language as a slightly formal counterpart to ـین :

شما رفتید؟ ← [شما رفتین؟ شما رفتید؟]

الگوهای گُفتاری*

- صبح به خیر. آقای سعید تشریف دارند؟ ... تشریف بیاورید.
- لطفاً بفرمایید امروز چند نفر حاضرند و چند نفر غایب؟
- ◂ هفده نفر حاضرند، یک نفر غایب.
- آن یک نفر غایب را می‌شناسید؟ ◂ بله، ایشان آقای امیر هستند.
- این دانشگاه چند دانشکده، چند رشته و چند دانشجو دارد؟
- چند سالنِ ورزش، استخر یا زمینِ بازی دارد؟ آنها چطورند؟
- دانشجوها چه ورزش‌هایی می‌کنند؟ کِی ورزش می‌کنند؟ ...
- می‌دانید کشورِ شما چند دانشگاه دارد؟ کدام دانشگاه‌ها خیلی بزرگ، مهم و معروفند؟ چقدر پول می‌گیرند؟
- کدام دانشگاه از همه بزرگ‌تر است؟ چقدر دانشجو دارد؟

- *تمرین‌های ۱، ۲، ۳ و ۴* ⟵ *صفحه‌ی ۱۲*

* هدف از آوردنِ "الگوهای گفتاری" در پایانِ هر درس، طرحِ جمله‌ها و عباراتی بر اساسِ تفاوت‌های گفتاری است تا هم این تفاوت‌ها بهتر آموخته شوند و هم زمینه‌ی مناسب برای مکالمه با دانشجویان در کلاس پیشنهاد گردد. این بخش ممکن است موضوعِ واحدی نداشته باشد و به تعدادی سؤال و جواب در زمینه‌های مختلف، و حتّی صرفاً چند سؤال محدود شود.

درس چهار*

مَراکِزِ آموزِشِ زَبانِ فارسی



استادان و دانشجویان زبان و ادبیّات فارسی

واژگان ⇐ کتاب کار

آشنا اِسم، صِفَت ... **an acquaintance; acquainted**

آشنا شُدَن (با) ... **to get acquainted (with)**

آشنایی اِسمِ مَعنی ... **acquaintance**

آموختَن ـ آموز رَسمی : **یاد گرفتن**



آدریَن، بِرزیل

* تصاویرِ چاپ شده به زبان‌آموزانی تعلّق دارد که زبانِ فارسی را با امتیازِ بالا گذرانده‌اند.

بَلَد بودن : دانستن .... to know


آناهیتا، آلمان

چِکارِه .... of what occupation

حَرف زَدَن : صحبت کردن

خارِج .... out, outside

خارِجی اِسم، صِفَت .... foreigner; foreign


دانیِل، اِنگِلِستان

دَرس دادَن .... to teach

زَدَن ـ زَن (در "حرف زدن" to utter) .... to beat

زَن .... woman; wife


میخال، لَهِستان

سِن .... age

غِیر .... non

غِیرِ ایرانی : از کشورهای دیگر، نه از ایران

کامِلاً /kāme'lan/ .... completely, perfectly


هاروکا، ژاپُن

گُروه /h/ (جَمع : گروه‌ها) : چند نفر با هم

لِذَّت بُردَن (اَز) .... to enjoy

مَرد .... man

هَمیشِه .... always

مَتن

خانمِ هاروکا در تهران تَحصیل می‌کند و دانشجوی مَرکَزِ آموزِشِ زَبانِ فارسی است. مَراکِزِ بِینُ‌المِلَلیِ* زیادی در تهران و شهرهای دیگر وجود دارد و دانشجویانِ خارجیِ دانشگاه‌های ایران اوّل در این مراکز فارسی می‌آموزند.

کلاس‌های درسِ هاروکا بِسیار دوستانِه است و هاروکا دوستانِ خوبی از کشورهای مُختَلِف دارد. دانشجویان هم با تاریخ و فَرهَنگِ ایران آشنا می‌شوند و هم از آشنایی با فَرهَنگ و زبان‌های دیگَر لِذَّت می‌بَرَند.

در تعطیلاتِ هر سال هم، گروه‌هایی از دانشجویانِ دانشگاه‌های خارِج برای خواندنِ زبان و یا ادبیّات فارسی به ایران می‌آیند. هَمچِنین استادانِ خارجیِ زبان و ادبیّاتِ فارسی و خارِجیانی که در ایران زندگی می‌کنند می‌تَوانند از کلاس‌های این مراکز استفاده کنند.

* ال: حرفِ تعریفِ معیّن در زبانِ عربی (definite article)

ساختار ⇐ کتاب کار

▣ Imperative Verb ▣ فِعلِ اَمر

بِ + سِتاکِ حال = اَمرِ مُفرَد بِ + سِتاکِ حال + ید = اَمرِ جَمع

ساختن – ساز ← (تو) بساز /be/، (شما) بسازید /be/

بِ changes to بی before the stems beginning with آ :

آموختن – آموز ← (تو) بیاموز /bi/، (شما) بیاموزید /bi/

بِ is pronounced بُ before the stems including /o/:

رفتن – رَو ← بُرُو

Note the insersion of mediatory ی between two vowels:

بگو /begu/ + ید ← بگویید /beguyid/

بِ + آموز ← بیاموز /biyāmuz/، بیاموزید /biyāmuzid/

بِ is often omitted in compounds with شدن and کردن:

آشنا شدن ← آشنا شو، آشنا شوید

معرّفی کردن ← معرّفی کن، معرّفی کنید

● تمرین ۱. اَمرِ مَصدَرهای زیر را بنویسید:

	مُفرَد	جَمع
۱. شناختن	....	....

۲. زدن ....

۳. پذیرفتن ....

۴. گرفتن ....

۵. شمردن ....

۶. لذّت بردن ....

کدام یک امرِ مُفرَد و جَمع است؟

(۱) (۲) (۳) (۴) (۵) (۶)

اَمرِ مَنفی (نَهْی) ـ به جای «بِ» از «نَ» استفاده می‌کنیم:

ساختن ⟵ نَساز /na/، نَسازید /na/

فِعلِ مرکّب: سوار نشو، سوار نشوید؛ حرف نزن، حرف نزنید

● **تمرین ۲. امرِ منفیِ مصدرها (مفرد و جمع) را بنویسید:**

۱. بردن ....

۲. خوردن ....

۳. فروختن ....

۴. درس دادن ....

۵. حرف زدن ....

۶. تکرار کردن ....

کدام یک نَهی مفرد و جمع است؟

(۱) (۲) (۳) (۴) (۵) (۶)

▣ حَرفِ رَبطِ هَمپایه ▣ Coordinate Conjunction

من هم کار می‌کنم و هم درس می‌خوانم. I both work and study.

▣ نَکَره ▣ Indefinite

Indefinite markers are یک, unstressed ی /i/, یک + ی and zero.

No 3 is the least formal of all:

۱.	یک +	شاعر		←	یک شاعر	a poet
۲.		شاعر	+ ی	←	شاعری /šā'eri/	a poet
۳.	یک +	شاعر	+ ی	←	یک شاعری /šā'eri/	a poet
۴.		شاعر	+ ٥	←	شاعر	a poet

● تمرین ۳. با "یک" و "ی" نکره کنید:

	یک + اسم	اسم + ی
۱. غار	....	....
۲. ورزش	....	....
۳. زن	....	....
۴. مرد	....	....

۵. معلّم زبان ....

۶. سالن ورزش ....

کدام جمله دارای "یک" و یا "ی" نکره است؟

(۱) (۲) (۳) (۴) (۵) (۶)

اسمِ بعد از 'چه' معمولاً 'ی' نکره می‌گیرد:

چه ورزشی؟ چه سنّی؟ چه ارتفاعی؟ چه شنایی؟

'ی' نکره بعد از واکِه:

عمو، زیبا، کتیبه، بازی ← عمویی، زیبایی، کتیبه‌ای، بازی‌ای

▫ چکارِه هَستید؟

The expression **چکاره** is not polite enough to address others, especially if they are higher than the inquirer. Use the following as a polite substitute for **چکاره هستید؟**

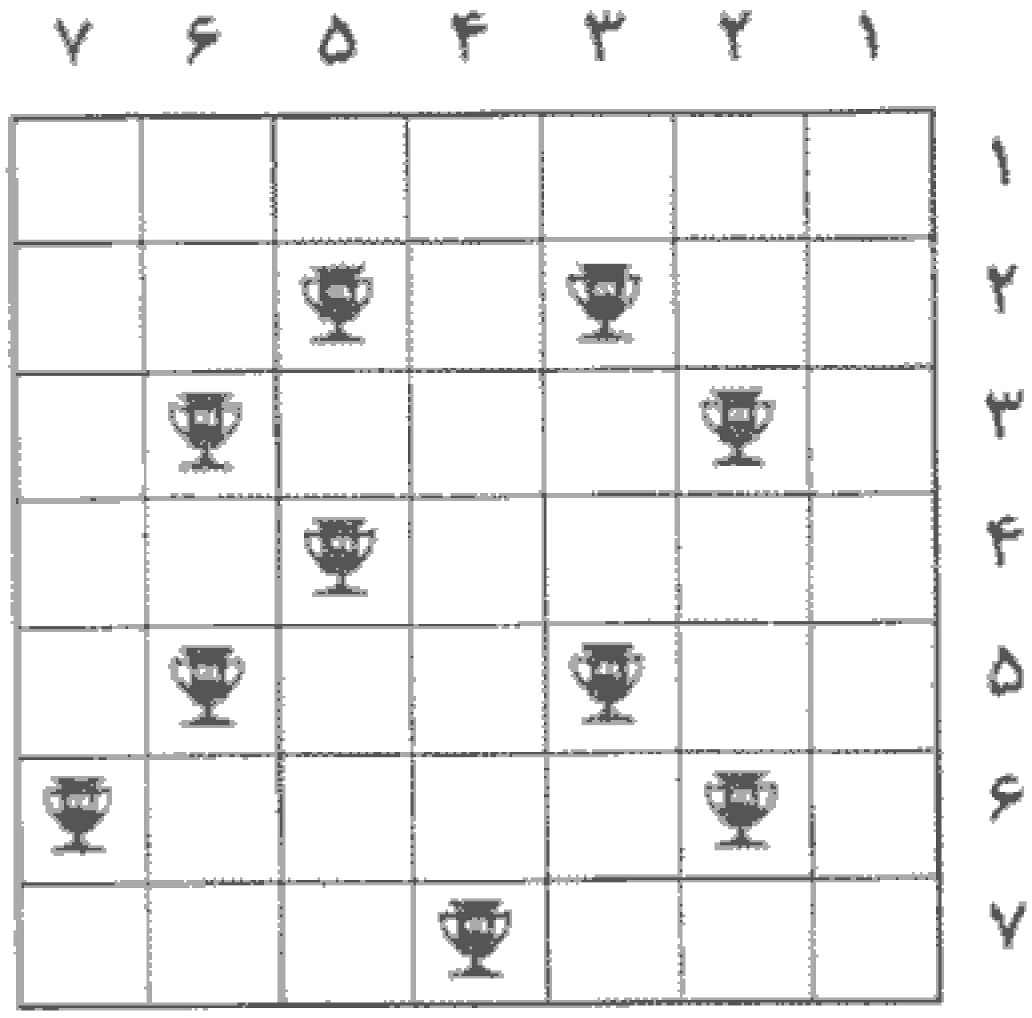
لطفاً بفرمایید شغل شما چیست یا کار شما چیست.

Followed by the ezafe, **چکاره‌ی** means "of what relation to":

ایشان چکاره‌ی شما هستند؟ پسرعموی من هستند.

In a dispute or quarrel, the expression **شما چکاره هستید؟** or **تو چکاره‌ای؟** may also mean: "It has nothing to do with you."

▣ جَدوَل



اُفُقی

۱. برای رفت و آمد از آن استفاده می‌کنیم ۲. ... بردم ✣ چه وقت؟ ۳. رفتن ← رو؛ دانستن ← ... ۴. دانشجویان دانشگاه‌های ... هم فارسی می‌خوانند ✣ ما شما ... دوست داریم. ۵. ... بردی ✣ رفتن ← رو؛ رسیدن ← ... ۶. هر ... در خوابگاه برای سه دانشجو است ۷. دوست است امّا "ت" ندارد ✣ حرفِ "ل"

عَمودی

۱. یاد گرفتند ۲. دو حرف آخرِ "پذیرفتن" ✣ ... برد ۳. این اتاق یک ... و یک پنجره دارد ✣ حرف "س" در انگلیسی ۴. برای زندگی از جایی به جای دوری رفتن ۵. هر ۳۶۵ روز ۶. ...، دو، سه ✣ آقا است ولی "آ" ندارد ۷. با آن آب می‌خوریم

دَرک ⇐ کتاب کار

● *تمرینِ ۱. "ص" یا "غ" بگذارید و غلط‌ها را تصحیح کنید:*

۱. (   ) همه‌ی مراکزِ آموزشِ زبانِ فارسی در تهران است. ....

۲. (   ) دانشجویان ایرانی در این مراکز فارسی می‌آموزند. ....

۳. (   ) دانشجویان خارجی با فرهنگ ایرانی آشنا می‌شوند. ....

۴. (   ) استادان خارجی در این مراکز پذیرفته نمی‌شوند. ....

۵. ( ) خارجیانی که در ایران زندگی می‌کنند هم فارسی می‌خوانند. ....

۶. ( ) هاروکا در ایران دوست غیرایرانی دارد. ....

تمرین ۲. کدام جواب صحیح است؟

۱. □ دانشجویان ایرانی □ دانشجویان خارجی □ هر دو

۲. □ چین و ژاپن □ اروپا و آمریکا □ کشورهای مختلف

۳. □ آزاد است □ جالب است □ دوستانه است

۴. □ با فرهنگ ایرانی □ با فرهنگ‌های دیگر □ هر دو

۵. □ اهل یک کشور □ اهل کشورهای مختلف □ اهل دو کشور

۶. □ رشته‌ی زبان فارسی □ رشته‌ی ادبیّات فارسی □ هر دو

تمرین ۳. کدام کلمه اسم محل است؟

(۱) (۲) (۳) (۴) (۵) (۶)

نِگارِش

⇐ کتاب کار

● تمرین ۱. جواب سؤال‌های زیر را کامل بنویسید:

۱. هاروکا در کجا فارسی می‌آموزد؟ ....

۲. دانشجویانِ مرکز اهلِ کجا هستند؟ ....

۳. کلاس‌های مرکز چگونه است؟ ....

۴. این کلاس‌ها برای چه کسانی است؟ ....

۵. دانشجویان با چه آشنا می‌شوند؟ ....

۶. آنها از چه چیزی لذّت می‌برند؟ ....

● *تمرین ۲. چیزهایی را که در باره‌ی دانشجویان خارجی کشورتان، مراکز آموزش زبان برای خارجیان و برنامه‌های آن مراکز می‌دانید بنویسید.*

تمرین ۳. کلماتی را که می‌شنوید بنویسید:

۱. .... ۲. .... ۳. ....

۴. .... ۵. .... ۶. ....

خَطِّ فارسی

آب آبت روزت ادبیّات نانت زنت زبانت

....

گُفتار ⇐ کتاب کار

کلمات و اصطلاحات زیر که از آنها در کلاس زیاد استفاده

می‌شود از درس‌های بعد آورده شده‌اند:

چیستان (چیست آن؟)........ riddle	مَعذِرَت........ apology, excuse
عالی........ excellent	مَعذِرَت می‌خواهَم........ Excuse me,
مُتِأَسِّفَم........ I am sorry.	I beg your pardon.

واژگان

چکارِه ← [چیکارِه]　　　[گُروه، مَعذِرَت]

Imperative verbs change in speech as present verbs do:

[میرین، می‌گین، می‌دونین] ← [بِرین، بِگین، بِدونین]

هم is reduced to ـَ م in the spoken language:

ما اینجا اِستَخر هَم داریم. ← [ما اینجا اِستَخرَم داریم.]

Final */h/* tends to drop or weaken unless it is emphasized:

دَه، یازدَه، دَوازدَه، سیزدَه ← [دَه، یازدَه، دَوازدَه، سیزدَه]

دانِشگاه، فُروشگاه، خوابگاه ← [دانِشگاه، فُروشگاه، خوابگاه]

کوه، گُروه، راه، بُزرگراه ← [کوه، گُروه، راه، بُزرگراه]

اُلگوهای گُفتاری*

• استاد: دوستان عزیز، سلام علیکم. ان شاءاللّه خوبید. متأسّفم که دیر آمدم. معذرت می‌خواهم. امروز کمی در باره‌ی دوره‌ی قبل صحبت می‌کنیم. خوشحال می‌شوم که نظرتان را بگویید.

◂ هاروکا: آن دوره برای من خیلی جالب بود. دوستان خوبی داشتم؛ هم از چین و ژاپن، هم از آمریکا و جاهای دیگر.

◂ دانیل: آن کلاس عالی بود. شما فارسی را همیشه خوب درس می‌دهید. من حالا بلدم هم حرف بزنم هم بخوانم. متشکّرم.

• استاد: خواهش می‌کنم. بفرمایید آشنایی با فرهنگ‌ها چطور بود؟

◂ آناهیتا: من در اینجا با فرهنگ جالب ایران و کشورهای دیگر آشنا شدم و لذّت بردم. هرگز فراموش نمی‌کنم. خیلی متشکّرم.

● تمرین‌های ۱، ۲، ۳ و ۴ ⇐ صفحه‌ی ۱۲

* دانشجویانِ گرامی باید اطّلاع داشته باشند که تکلّم به گونه‌ی نوشتاری – در صورتِ لزوم – قابلِ فهم است و دلیلی برای نگرانیِ آنان از نظرِ برقراریِ ارتباط با فارسی‌زبانان وجود ندارد.

درس پنج

بُرجِ آزادی



میدان آزادی

واژگان ⇐ کتاب کار

آزادی .... freedom

تَماشا .... watch

تَماشا کَردَن .... to watch

خُود .... own; self



پارک

داخِل ≠ خارج

(دَر) داخِلِ /dā'xele/ : تو، توی

in the middle of........ /va'sate/ (دَر) وَسَطِ

white........ سِفید

perhaps........ /šāyad/ شایَد

film, movie........ فیلم

قَرار داشتن رَسمی : واقع بودن

walk........ گَردِش

to walk........ گَردِش کَردَن

related to........ مَربوط (بِه)

architecture........ مِعماری

possible........ مُمکِن

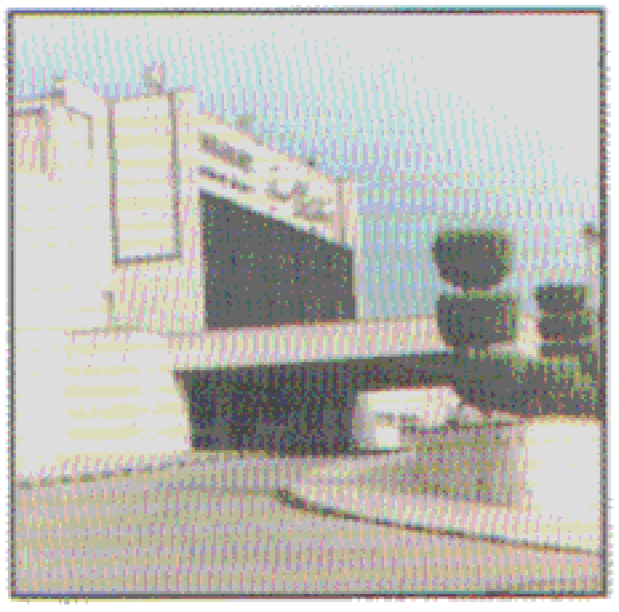
painting........ نَقّاشی

centre, middle........ وَسَط

everybody, everyone........ هَرکَس، هَر کَسی

none, no........ هیچ

nobody, no one........ هیچ‌کَس، هیچ کَسی



فُرودگاه /h/



ماشین



موسیقی



نَقّاشی

مَتن

مِیدانِ آزادی یا بزرگ‌تَرین مِیدانِ تهران در فاصِلِه‌ی دو کیلُومِتریِ فُرودگاهِ مِهرآباد واقِع است. مَساحَتِ مِیدان که مانَندِ پارکی سَبز و زیباست به حُدودِ ۵۰۰۰۰ مِترِ مُرَبَّع می‌رِسَد. در وَسَطِ میدان، بُرجِ آزادی قَرار دارد که نِشان‌دَهَندِه‌ی مِعماریِ باستانی و اِسلامیِ ایران است.

بُرجِ آزادی دارای سه طَبَقِه و به رَنگِ سِفید است. در این طَبَقات قِسمت‌های مُختَلِفی مانَندِ موزِه، کتابخانه، سالُن‌های موسیقی، نَقّاشی و فیلم وُجود دارد. اِرتِفاعِ بُرج به چِهل و پنج مِتر می‌رسد.

مَردُمِ تهران دوست دارند هم برای گَردِش و تَماشا به میدانِ آزادی بِرَوَند و هم در داخِلِ بُرجِ آزادی با تاریخ و فرهنگِ کشورِ خُود آشنا شوند. بُرجِ آزادی نِشانِ شهرِ تهران و کشورِ ایران به شُمار می‌رود.

ساختار ⇐ کتاب کار

◘ Present Subjunctive ◘ حالِ اِلتِزامی

بِ + سِتاکِ حال + شِناسه‌های حال، بعد از فِعل‌های شاید، باید، توانستن، خواستن، لازم بودن، ممکن بودن، و مانندِ آن:

I may go	بِرَوَم ←	ـَ م	بِ + رَو +	شاید
You must go	بِرَوی ←	ـ ی		باید
He can go	بِرَوَد ←	ـَ د		می‌تواند
We want to go	بِرَویم ←	ـ یم		می‌خواهیم
You should go	بِرَوید ←	ـ ید		لازم است
They may go	بِرَوَند ←	ـَ ند		ممکن است

بِ is often omitted in compounds with شدن and کردن:

خوب است با همه آشنا شوم. دوست دارم کار کنم.

● *تمرین ۱. جمله‌ها را با حال التزامی کامل کنید:*

۱. من تو را به او معرّفی می‌کنم. *من می‌خواهم* ....

۲. تو اینجا می‌خوابی. *تو باید* ....

۳. ما با ماشین گردش می‌کنیم. *ما می‌توانیم* ....

۴. شما با هم آشنا می‌شوید. *شما می‌توانید* ....

۵. او داخل برج را تماشا می‌کند. *او دوست دارد*..............................

۶. ما در طبقه‌ی اوّل می‌نشینیم. *ما می‌خواهیم*..............................

کدام جمله حال التزامی است؟

① ② ③ ④ ⑤ ⑥

The subjunctive mood indicates doubt and uncertainty as to a future state or action. Besides, the verb depending on a previous verb is put in the subjunctive:

شاید نظرم را بپذیرد. ممکن است ما را بشناسند. او می‌خواهد حرف بزند. لازم است همه بیایند.

The present subjunctive of **بودن** is formed with the obsolete infinitive **باشیدَن** "to be": **باشَم، باشی، باشَد، باشیم، باشید، باشَند**

● *تمرین ۲. جمله‌ها را با فعلِ "بودن" التزامی کنید:*

۱. او اینجا را بلد است. *شاید او*..............................

۲. ایشان معلّم دانشگاه آزادند. *ممکن است*..............................

۳. این کلمات فارسی نیستند. *شاید*..............................

۴. شما همیشه اینجا هستید. *شما باید*..............................

۵. پس‌فردا در اینجا هستیم. *باید*......................................

۶. من در سالن والیبال هستم. *بهتر است*......................................

🎧 کدام جمله التزامی "بودن" را دارد؟

① ② ③ ④ ⑤ ⑥

▣ **مَنفی** ـ نَ به جای بِ گذاشته می‌شود: **نَرَوَم، نَرَوی، بازی نکنم، ...**

ضرب‌المثل
دوست آن باشد که گیرد دست دوست.

▣ ضَمیرِ مُشتَرِکِ "خُود" ▣ Common Pronoun

خود "own, self" is used for all persons as a formal common pronoun to indicate possession and emphasis:

We like our (own) culture. **فرهنگ خود را دوست داریم.** (رَسمی)

You yourself know everyone well. **تو خود با همه آشنایی.** (رَسمی)

In the normal language, **خود** is replaced by the joined possessive pronouns:

کتاب‌های خود را به او دادم. (رَسمی) = **کتاب‌هایم را به او دادم.** (عادی)

● **تمرین ۳. به جای "خود"، ضمیرِ پیوسته بنویسید:**

۱. بعد از ده سال کشور خود را می‌بینم. ....

۲. با دوستان خود کمی گردش می‌کنی. ....

۳. فردا با معلّم خود آشنا می‌شود. ....

۴. ما درس خود را یاد می‌گیریم. ....

۵. شما با برادر خود بازی می‌کنید. ....

۶. همه به استاد خود سلام می‌کنند. ....

کدام یک، "خود" یا ضمیر پیوسته دارد؟

① ② ③ ④ ⑤ ⑥

هَر، هَرکَس، هیچ، هیچ‌کَس

"هر، هرکس" و ترکیباتِ دیگر آن ممکن است هم فعلِ مُثبَت بگیرند و هم فعل منفی:

هر روز اینجا کار می‌کنم. هر روز اینجا کار نمی‌کنم.

هر کسی می‌تواند اینجا کار کند. هر کسی نمی‌تواند اینجا کار کند.

"هیچ، هیچ‌کس" و ترکیباتِ دیگر آن فقط فعل منفی می‌گیرند:

خواست چیزی بخرد هیچ پول نداشت.

می‌دانم که هیچ‌کس اینجا نمی‌آید.

هر کسی and هیچ کسی are slightly less formal.

● *تمرین ۴. جمله‌ها را با "هر، هرکس، هیچ" یا "هیچ‌کس" کامل کنید:*

۱. در آنجا .... فرودگاهی وجود ندارد.

۲. .... نظر او را نپذیرفت.

۳. .... دانشجویی می‌تواند اینجا فیلم تماشا کند.

۴. .... بخواهد می‌تواند داخل برج برود.

۵. دیروز .... معنی این جمله را نفهمید.

۶. ما .... شب با هم به گردش می‌رویم.

کدام جمله صحیح است؟

(۱) (۲) (۳) (۴) (۵) (۶)

▣ **یک، یکی** the same

ما در یک شهر زندگی می‌کنیم، نه در دو شهر.

مهیار و مهسا در دو اتاق جدا می‌خوابند، نه در یک اتاق.

این دو کلمه یک معنی دارند؛ معنی هر دو کلمه یکی است.

دَرک ⇐ کتاب کار

● *تمرین ۱. "ص" یا "غ" بگذارید و غلط‌ها را تصحیح کنید:*

۱. ( ) بزرگ‌ترین میدان تهران، میدان انقلاب است. ....

۲. (   ) مساحت میدان آزادی حدود ۵۰۰۰۰ مترمربّع است. ....

۳. (   ) برج آزادی نزدیک میدان آزادی قرار دارد. ....

۴. (   ) ارتفاع برج آزادی در حدود ۴۵۰ متر است. ....

۵. (   ) برج آزادی به رنگ سبز است. ....

۶. (   ) مردم می‌توانند در آنجا فیلم تماشا کنند. ....

تمرین ۲. کدام جواب صحیح است؟

۱. □ یک کیلومتر	□ دو کیلومتر	□ چند کیلومتر
۲. □ ۴۰۰۰۰ متر مربّع	□ ۵۰۰۰۰ متر مربّع	□ ۶۰۰۰۰ مترمربّع
۳. □ یک طبقه	□ دو طبقه	□ سه طبقه
۴. □ موسیقی	□ نقّاشی و فیلم	□ هر دو
۵. □ ۴۵ متر	□ ۵۵ متر	□ ۶۵ متر
۶. □ گردش در میدان	□ تماشای برج	□ هر دو

تمرین ۳. کدام یک صفت است؟

① ② ③ ④ ⑤ ⑥

نِگارِش ⇐ کتاب کار

● تمرین ۱. جواب سؤال‌های زیر را کامل بنویسید:

۱. نام بزرگ‌ترین میدان تهران چیست؟ ....

۲. فاصله‌ی آن تا فرودگاه چقدر است؟ ....

۳. مساحت میدان به چند متر می‌رسد؟ ....

۴. برج آزادی در کجا قرار دارد؟ ....

۵. برج دارای چه قسمت‌هایی است؟ ....

۶. برج آزادی نشان چیست؟ ....

● تمرین ۲. بزرگ‌ترین میدان شهرتان کجاست؟ چطور است و چه چیزهایی دارد؟ بلندترین برج یا معروف‌ترین ساختمان کشورتان کجاست و چطور است؟ یکی از آنها را معرّفی کنید.

تمرین ۳. کلماتی را که می‌شنوید بنویسید:

۱. .... ۲. .... ۳. ....

۴. .... ۵. .... ۶. ....

خَطِّ فارسی

آن نان دادن زبان زدن این توان دیدن

گُفتار ⇐ کتاب کار

کلمات و اصطلاحات زیر که از آنها در کلاس زیاد استفاده می‌شود از درس‌های بعد آورده شده‌اند:

خالی............empty

جای شما خالی است............We are missing you.

جای شما خِیلی خالی (بود)............We missed you very much.

خَستِه............tired

خَستِه نَباشید............Said to one who has done or is doing something, as a sign of sympathy and appreciation.

مُوَفَّق............succussful

مُوَفَّق باشید............I wish you succuss.

واژگان

فُرودگاه /h/ ← [فُرودگاه]

هیچ‌کَس ← [هیشکی]

هَرکَس ← [هَرکی]

سِن: دَه سالَمِه "I'm ten"

A common way of expressing age in the spoken language is to use **سال** + joined personal pronouns + **است** [ه /e/]:

[چند سالَمِه؟ چند سالِتِه؟ چند سالِشِه؟ چند سالِتونِه؟ ...]

[پنج سالِتِه. دَه سالَمِه. هفت سالِشِه. هفتاد سالَمِه ...]

[ایشون چند سالِشونِه؟ ایشون هفتاد سالِشونِه.]

اُلگوهای گُفتاری

• آقای میخال، گفتید به میدان آزادی رفتید؟ چطور بود؟

◂ بله، ما در میدان آزادی گردش کردیم، به داخل برج هم رفتیم.

• کِی رفتید؟ با چه رفتید؟ خوش گذشت؟

◂ با دوستی رفتم که ماشین داشت. میدان آزادی مثل یک پارک است. داخل برج هم جالب است. خوش گذشت. جای شما خالی!

• خیلی ممنون. دوستان به جای ما. موفّق باشید.

• حالا بفرمایید شهرهای شما هم مثل ایران میدان زیاد دارند؟

• چه ساختمان‌ها و میدان‌های معروفی در شهرتان دارید؟

• برجی به اسم برج آزادی در شهر شما یا کشورتان هست؟ ...

• خیلی متشکّرم. آفرین. خسته نباشید. بفرمایید.

• تمرین‌های ۱، ۲، ۳ و ۴ ⇐ صفحه‌ی ۱۲

درس شش

پارکِ مِلَّت



پارکِ مِلَّت

واژگان ⇐ کتاب کار

آسمان	**sky**
باغ (جَمع : باغ‌ها، باغات)	**garden**
بِه نَظَرِ /na'zare/	**in the opinion of**
پُر	**full**
باغچِه	**little garden**



دِرَخت


دَریا


دَریاچِه


شیرینی


گُل

خُنَک .... cool

رُبع : یک قسمت از چهار قسمت هرچیز

زَرد .... yellow

سُرخ .... red

صاف .... clear

فَصل : هر قسمت از چهار قسمت سال

گُرُسنِه .... hungry

گَرم .... warm

ماه /h/ : هر قسمت از دوازده قسمت سال

مُخالِف .... antonym

مَخصوصاً /maxsu'san/ .... specially

مِلَّت (جَمع : مِلَّت‌ها، مِلَل) : همه‌ی مردم یک کشور

نَه ... (و) نَه ... . neither ... nor ...

وقتی که .... when

هَم‌مَعنی .... synonym

هَوا .... weather

مَتن

جُمعِه‌ی گُذَشتِه آسمانِ تهران صاف بود. هَوا نه گَرم بود و نه سَرد. آناهیتا، آدریَن و هاروکا برای گَردِش به پارکِ مِلَّت در شُمالِ تهران رفتند. بسیاری از مَردُم، زَن و مَرد، کوچک و بزرگ، مَخصوصاً در روزهای تَعطیل، برای گَردِش و بازی به این پارک می‌روند.

دخترها اوّل در خیابان‌های پارک کمی گَردِش کردند. باغچِه‌ها پُر از گُل‌های سُرخ، زَرد، سِفید، آبی و بَنَفش بود. خیابان‌ها هم دِرَختانِ سَبز و قَشَنگی داشت. آنها بعد به دیدَنِ دریاچه و زَمینِ بازی رفتند و از تَماشای بازیِ بچّه‌ها لِذَّت بُردَند. وَقتی که خَستِه شدند زیرِ دِرَختی نِشَستَند؛ حَرف زَدَند، خَندیدَند و شیرینی خوردَند.

آناهیتا گُفت: "بَه‌بَه! چه پارکی! چه هوای خوبی!"

هاروکا گُفت: "چقَدر بزرگ است! چه گُل‌هایی دارد."

ساختار ⇐ کتاب کار

عِبارَتِ صُوتی — Exclamatory Phrase

عبارت‌های صوتی با "چه" + اسم + ی /i/ ساخته می‌شوند:

چه باغی!	What a garden!
چه باغ بزرگی!	What a large garden!
چه گل‌هایی!	What flowers!
چه گل‌های زیبایی!	What beautiful flowers!

● تمرین ۱. عبارت‌های صوتی درست کنید:

۱. چه. زمین. سبز ....

۲. آسمان. صاف. چه ....

۳. باغچه. چه. قشنگ ....

۴. گرم. هوا. چه ....

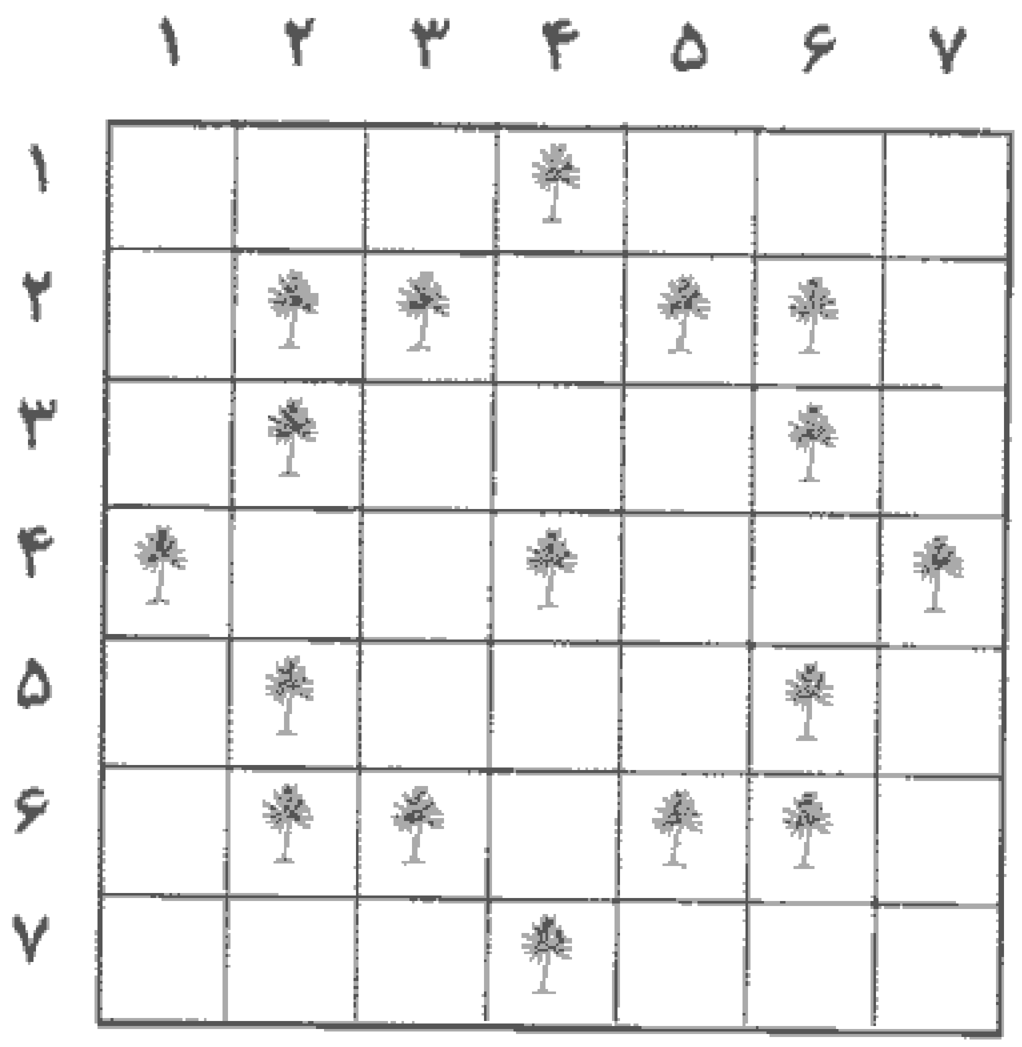
۵. استخر. چه. زیبا ....

۶. ملّت. بزرگ. چه ....

کدام یک عبارت صوتی است؟

(۱) (۲) (۳) (۴) (۵) (۶)

▣ جَدوَل (با عدد بنویسید)



اُفُقی

۱. صد و بیست و سه ✧ پانصد و شصت و هفت ۳. سه × صد + چهل و پنج ۴. چهل + چهار ✧ سی و هفت + هفت ۵. پانصد و پنجاه − هفت ۷. صد و شصت و پنج ✧ سیصد و هفت

عَمودی

۱. صد + یازده ✧ صد + یک ۳. ششصد و نود ÷ دو ۴. بیست و دو × دو ✧ پنجاه − شش ۵. هزار و هشتاد و شش ÷ دو ۷. هفتصد و هفتاد و هفت ✧ تکرار شماره‌ی قبل

Mathematical symbols may simply be read as follows:

۲ + ۴ : چهار و دو   ۲ × ۴ : چهار در دو

۲ − ۴ : دو از چهار   ۲ ÷ ۴ : چهار به دو

جُملهِ‌ی صُوتی ▣ Exclamatory Sentence

جمله‌های صوتی با "چه" یا "چقدر" درست می‌شوند:

چقدر هوا گرم است! هوا چه گرم است! — How hot it is!

چقدر تند می‌خوری! چه تند می‌خوری! — How fast you eat!

غذا را چقدر تند می‌خوری! چقدر غذا را تند می‌خوری!

"چه" یا "چقدر" در جمله‌های سؤالی تکیه می‌گیرند نه در جمله‌های صوتی. معنی "چه روزی" را در دو جمله‌ی زیر مقایسه کنید:

<u>چه</u> روزی می‌آیی؟ ؟ یعنی کدام روز می‌آیی؟

چه <u>روزی</u> می‌آیی! ! یعنی روز خوبی می‌آیی؛ یا روز بدی می‌آیی.

● *تمرین ۲. جمله‌های صوتی درست کنید:*

۱. چه. هتل. بزرگ. دارند ....

۲. فارسی را. خوب. چه. بلدید ....

۳. جالب. بازی. چقدر. این. بود ....

۴. تشنه. بود. بچّه. چقدر ....

۵. چقدر. خنک. بود. دیروز. هوا ....

۶. است. این. مهم. مقایسه. چقدر ....

کدام یک جمله‌ی صوتی است؟

(۱) (۲) (۳) (۴) (۵) (۶)

اُوقاتِ روز

اِمروز صُبح = صُبحِ اِمروز	this morning
شَنبِهْ بَعد از ظُهر = بَعد از ظُهرِ شَنبِه	Saturday afternoon
یِکشَنبِهْ شَب = شَبِ دُوشَنبِه	Sunday evening

The preposition **در** may be omitted (especially in speech):

در ساعت یک و ده دقیقه و نه ثانیه = ساعت یک و ...

در روز دوشنبه، ساعت نه و ربع = روز دوشنبه، ...

در هفته‌ی اوّل ماه = هفته‌ی اوّل ماه

در ماه آخر هر فصل = ماه آخر هر فصل

در سال ۱۳۸۰ = سال ۱۳۸۰

▣ مُخالِف و هَم‌مَعنی ▣ Antonyms and Synonyms

بعضی از کلمات یا عبارات دارای معنیِ مخالفِ هم هستند و کلمات یا عبارات مخالف به شمار می‌روند:

همیشه ≠ هرگز   هرکس ≠ هیچ‌کس

بعضی دیگر، کلمات یا عبارات هم‌معنی به شمار می‌روند:

نام = اسم   چگونه = چطور

● *تمرین ۳. کلمات هم‌معنی و مخالف را به هم وصل کنید:*

باز	سرد	شغل	سیر	درس خواندن	سؤال	آهسته	شلوغ		
گرسنه	کار	گرم	بسته	خلوت	تند	جواب	تحصیل		

کدام جمله صحیح است؟

⑥ ⑤ ④ ③ ② ①

▣ حَرفِ رَبطِ هَمپایه ▣ Coordinate Conjunction

من هم گرسنه بودم هم تشنه. I was both hungry and thirsty.

او نه گرسنه بود نه تشنه. He was neither hungry nor thirsty.

دَرک ⇐ کتاب کار

● تمرین ۱. "ص" یا "غ" بگذارید و غلط‌ها را تصحیح کنید:

۱. ( ) روز جمعه هوای تهران گرم بود. ....

۲. ( ) پارک ملّت در شمال شهر تهران قرار دارد. ....

۳. ( ) تمام مردم تهران به این پارک می‌روند. ....

۴. ( ) در پارک ملّت دخترها اوّل گردش کردند. ....

۵. ( ) به نظر آناهیتا، پارک هوای خوبی داشت. ....

۶. ( ) دخترها در پارک چیزی نخوردند. ....

تمرین ۲. کدام جواب صحیح است؟

۱. □ گرم نبود □ سرد نبود □ هر دو

۲. □ آناهیتا □ آدرین و هاروکا □ هر سه

۳. ☐ برای گردش ☐ برای بازی ☐ هر دو

۴. ☐ باغچه و خیابان ☐ دریاچه و زمین بازی ☐ هر دو

۵. ☐ هوای خوبی داشت ☐ بزرگ نبود ☐ هر دو

۶. ☐ نشستند و حرف زدند☐ خوردند و خوابیدند ☐ هر دو

تمرین ۳. کدام یک را می‌توانیم در پارک ببینیم؟

(۱) (۲) (۳) (۴) (۵) (۶)

نِگارِش ⇐ کتاب کار

● *تمرین ۱. جواب سؤال‌های زیر را کامل بنویسید:*

۱. پارک ملّت در کجا قرار دارد؟ ....

۲. چه کسانی به پارک ملّت می‌روند؟ ....

۳. جمعه‌ی گذشته هوا چطور بود؟ ....

۴. دخترها اوّل چکار کردند؟ ....

۵. نظر هاروکا در باره‌ی پارک چه بود؟ ....

۶. دخترها وقتی نشستند چکار کردند؟ ....

● *تمرین ۲. در انشای این درس، چیزهای جالبی را که در باره‌ی یکی از پارک‌های بزرگ و معروف کشورتان می‌دانید بنویسید.*

تمرین ۳. کلماتی را که می‌شنوید بنویسید:

۱. .... ۲. .... ۳. ....

۴. .... ۵. .... ۶. ....

خَطِّ فارسی

ما مداد من مرّبا میز مردم مریم نام تمام

....

گُفتار ⇐ کتاب کار

کلمات و اصطلاحات زیر که از آنها در کلاس زیاد استفاده می‌شود از درس‌های بعد آورده شده‌اند:

فَراموش .... forgotten

فَراموش کَردَن .... to forget

فَراموش نَکُنید. .... Don't forget.

لُطف .... kindness

از لُطفِ شُما مُتِشَکِّرم. .... Thank you; Thank you very much.

لُطف کَردید. .... Thank you.
(خیلی) لُطف دارید.

Thank you; you are very kind.

لُطفِ شُما زیاد. .... Thank you; thank you very much.

نوشِ جان. .... May it be (have been) wholesome for you.

نِگاه کَردَن .... to look

نِگاه کُنید. .... Look.

واژگان

آخَر ⟵ [آخِه] آسمان ⟵ [آسِمون]

گُرُسنِه ⟵ [گُرُسنِه، گُشنِه] نِگاه /h/ ⟵ [نِگاه، نیگا]

نوشِ جان ⟵ [نوشِ جون] وَقتی کِه ⟵ [وَختی کِه]

دِرَخت، راه، رُبع ⟵ [دِرَخت، راه، رُبع]

شِناسه‌های حالِ اِلتِزامی در گفتار = شناسه‌های حالِ اِخباری:

رفتن [بِرَم، بِری، بِرِه، بِریم، بِرین، بِرَن]

آمدن [بیام، بیای، بیاد، بیایْم، بیایْن، بیان]

خواستن [بِخوام، بِخوای، بِخواد، بِخوایْم، بِخوایْن، بِخوان]

منفی: [نَرَم، نَیام، نَخوام]

The changing of **ان** to **اون** occurs in many words:

آسان، آسمان، جان، نان ⟵ [آسون، آسِمون، جون، نون]

However a number of them remain unchanged: **امتحان، لیوان**

آخِه emphasizes criticism and objection or the response of it.

Compare: **چرا دیر میای؟ [آخه چرا دیر میای؟]**

من وسیله ندارم. [آخه من وسیله ندارم.]

اُلگوهای گُفتاری

- آدریَن! جمعه به گردش رفتی؟ به‌به! چه کار خوبی کردی!
- بله، من و آناهیتا و هاروکا به پارک ملّت رفتیم. جایت خالی بود.
- خیلی لطف داری. نظرت در باره‌ی پارک ملّت چیست؟
- خوش گذشت. فراموش نمی‌کنم. به نظر من جای خوبی است.
- کاملاً درست است. چقدر آنجا بودید؟ چکار کردید؟
- دو ساعت آنجا گردش کردیم؛ شیرینی هم خوردیم.
- نوش جان. می‌توانی بگویی معروف‌ترین پارک شهرتان کجاست؟ چه چیزهایی دارد؟ هوایش چطور است؟
- پارک‌های مخصوص هم دارید؟ مثلاً برای بچّه‌ها؟...
- به‌به! چه جای خوبی! چه پارک‌های جالبی دارید!

- *تمرین‌های ۱، ۲، ۳ و ۴ ⇐ صفحه‌ی ۱۲*

درس هفت

شَبِ یَلدا (چِلّه)



میوه‌فُروشی در شب یَلدا

واژگان ⇐ کتاب کار



آجیل

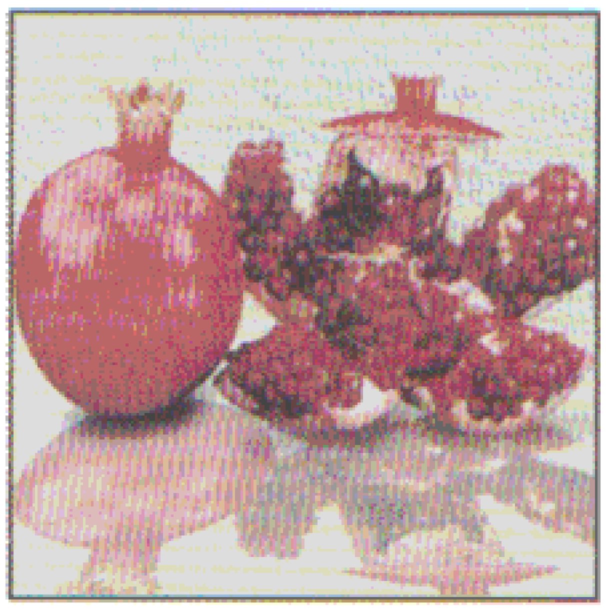
تا حالا .... up to now

تاریک .... dark

تاریکی .... darkness

جَنگ .... war

دُشمَن ≠ دوست


آنار


فَرش


میوِه


هِندِوانِه

دَعوَت .... invitation

دَعوَت کَردَن .... to invite

زِمِستان : سردترین فَصلِ سال

سُنَّت .... tradition

سُنَّتی .... traditional

شِعر (جَمع : شِعرها، اَشعار) .... poem

شُوهَر /ow/ .... husband

مادَرْبُزُرگ (جَمع : مادَرْبُزُرگ‌ها) .... grandmother

قِرمِز .... red

میهمان = مِهمان .... guest

میهمانی = مِهمانی .... party

نادان .... ignorant

نَزدیکان .... close relatives and friends

وارِد شُدَن .... to enter

هَنوز .... still; yet

یَلدا عَرَبی = چِلّه فارسی : شبِ اوّلِ زمستان در ایران

مَتن

اِمشَب شَبِ یَلدا، شبِ اَوَّلِ زِمِستان و بلندتَرین شبِ سال است. آقای امامی نَزدیکان خود را به میهمانی دَعوَت کَردِه است. او برای این میهمانی اَنار، پُرتِقال، هِندِوانِه، همچِنین آجیل و شیرینی خَریدِه و خانم امامی غَذای خُوشمَزِه‌ای دُرُست کَردِه است.

میهمان‌ها آمَدِه‌اَند و روی صَندَلی یا روی فَرش نِشَستِه‌اَند. آنها می‌گویند، می‌خَندَند، میوِه و آجیل می‌خورند و به موسیقی گوش می‌کنند. پدربزرگ از گُذَشتِه‌ها حَرف می‌زَنَد و مینو اَشعار حافِظ را می‌خواند.

میهمانیِ شب یَلدا یکی از سُنَّت‌های قشنگِ ایرانی به شُمار می‌رَوَد. در فَرهَنگِ ایرانی، تاریکی و نادانی دُشمَنانِ اِنسانَند و ایرانیان با جَشنِ شبِ یَلدا به جَنگِ تاریکی می‌روند.

ساختار ⇐ کتاب کار

◘ صِفَتِ مَفعولی ◘ Past Participle

صفت مفعولی از ستاک گذشته + "ه" ساخته می‌شود:

رفت + ه ← رَفتِه	gone
آمد + ه ← آمَدِه	come

◘ گُذَشتِه‌ی نَقلی ◘ Present Perfect

گذشته‌ی نقلی از صفت مفعولی + شناسه‌های "بودن" ساخته می‌شود.

شناسه‌های "بودن" بعد از صفت مفعولی با "ا" می‌آیند:

رَفتِه +	اَم	← رَفتِه‌اَم	I have gone
	ای	← رَفتِه‌ای	You have gone
	اَست	← رَفتِه اَست	He has gone
	ایم	← رَفتِه‌ایم	We have gone
	اید	← رَفتِه‌اید	You have gone
	اَند	← رَفتِه‌اَند	They have gone

● *تمرین ۱. مصدرها را به گذشته‌ی نقلی تَبدیل کنید:*

۱. این زن و شوهر همیشه با هم .... (کارکردن)

۲. من چیزهای زیادی در باره‌ی او .... (فهمیدن)

۳. شما او را دیر .... (معرّفی کردن)

۴. آنهاکارشان را زود .... (شروع کردن)

۵. او انشایی در باره‌ی فرهنگ .... (نوشتن)

۶. تا حالا چند نفر از مهمان‌ها .... (وارد شدن)

کدام یک گذشته‌ی نقلی است؟

(۱) (۲) (۳) (۴) (۵) (۶)

The present perfect is used to describe an action or state in the past which is still continuing or the effects of which are felt:

I have taught since 1970. **از سال ۱۳۷۰ درس داده‌ام.**

It also refers to some indefinite time in the past:

I have read this poem. **این شعر را خوانده‌ام.**

● تمرین ۲. مصدرها را به گذشته‌ی نقلی تبدیل کنید:

۱. آنها ما را هم به مهمانی .... (دعوت کردن)

۲. او موزه‌ی تاریخ را به من.................................. . (نشان دادن)

۳. ما همه‌ی پنجره‌ها را از دیروز.................................. . (بستن)

۴. شما چیزهای زیادی در اینجا .... (آموختن)

۵. تو هندوانه‌ی قرمز و خوشمزه .... ؟ (خریدن)

۶. تا حالا به شما .... ؟ (خوش گذشتن)

🎧 کدام یک گذشته‌ی نقلی است؟

(۱) (۲) (۳) (۴) (۵) (۶)

ضرب‌المثل

صد دوست کم است و یک دشمن بسیار.

▣ **مَنفی** ← نَ + فعلِ مُثبَت: نَرَفتِه‌اَم، نَیامَدِه‌اَم، دعوت نکرده‌ام، ...

● *تمرین ۳. مصدرها را به منفیِ گذشته‌ی نقلی تبدیل کنید:*

۱. ما از این شعر چیزی .... (فهمیدن)

۲. او چیزی از خانه‌ی شما .... (برداشتن)

۳. پسرها هنوز سوار مترو .... (شدن)

۴. در این پارک به ما .... (خوش گذشتن)

۵. من هنوز با هیچ‌کس .... (صحبت کردن)

۶. شما از صبح تا حالا .... (نشستن)

🎧 کدام یک منفی گذشته‌ی نقلی است؟

(۱) (۲) (۳) (۴) (۵) (۶)

▣ پَسوَندِ اِسمیِ "یِ" /i/ ▣ Nominal Suffix

بعضی از اسم‌ها را با پسوندِ "یِ" /i/ درست می‌کنیم. پسوند "یِ" تکیه می‌گیرد و اغلب اسمِ معنی می‌سازد:

نادان + ی	← نادانی	ignorance
تاریک + ی	← تاریکی	darkness
میهمان + ی	← میهمانی	party
شیرین + ی	← شیرینی	sweetness
آشنا + ی	← آشنایی ("یِ" اوّل همخوان میانجی است.)	

▣ کلِماتِ اُروپایی ▣ European Words

بسیاری از کلمات اروپایی، مخصوصاً از زبان‌های فرانسه و انگلیسی در یک یا دو قرن گذشته وارد زبان فارسی شده‌اند. مثال‌های زیر اغلب از زبان‌های فرانسه و انگلیسی است: **اتوبوس، اتومبیل، اسکی، بسکتبال، پارک، پست، تاکسی، ترافیک، تلفن، دکتر، رستوران، سالاد، سالن، سرامیک، سوپ، فامیل، فیلم، کارت، کت، کلاس، کیلومتر، ماشین، مترو، موزه، میلیون، مینی‌بوس، نمره، والیبال، هتل**

دَرک ⇐ کتاب کار

● *تمرین ۱. "ص" یا "غ" بگذارید و غلط‌ها را تصحیح کنید:*

۱. (   ) شب یلدا بلندترین شب هر هفته است. ....

۲. (   ) جشن شب یلدا یک جشن سنّتی ایرانی است. ....

۳. (   ) ایرانیان نادانی را دشمن خود می‌دانند. ....

۴. (   ) آقای امامی گل، سکّه و شیرینی خریده است. ....

۵. (   ) تمام مهمان‌ها دوستان آقای امامی هستند. ....

۶. (   ) پدربزرگ در مهمانی امشب نیست. ....

تمرین ۲. کدام جواب صحیح است؟

۱. ☐ تاریکی	☐ نادانی	☐ هر دو
۲. ☐ دوستانش را	☐ نزدیکانش را	☐ زن و شوهرها را
۳. ☐ آجیل و شیرینی	☐ انار و هندوانه	☐ همه‌ی آنها را
۴. ☐ روی زمین یا صندلی	☐ توی اتومبیل	☐ زیرِ زمین
۵. ☐ پدربزرگ	☐ خانم امامی	☐ مادربزرگ
۶. ☐ مادربزرگ	☐ عموها	☐ پدربزرگ

تمرین ۳. کدام یک را می توانیم بخوریم؟

(۱)   (۲)   (۳)   (۴)   (۵)   (۶)

نِگارِش ⇐ کتاب کار

● تمرین ۱. جواب سؤال‌های زیر را کامل بنویسید:

۱. شب یلدا کدام شب است؟ ....

۲. در فرهنگ ایرانی، دشمن چیست؟ ....

۳. مهمانان امشب چه کسانی هستند؟ ....

۴. مهمان‌ها کجا نشسته‌اند؟ ....

۵. آنها چه چیزهایی می‌خورند؟ ....

۶. پدربزرگ چکار می‌کند؟ ....

● تمرین ۲. آیا در کشورتان سنّت و جشنی مانند شب یلدا دارید؟ این جشن یا جشن دیگری را که مردم دوست دارند در انشای این درس معرّفی کنید.

تمرین ۳. کلماتی را که می‌شنوید بنویسید:

۱. .... ۲. .... ۳. ....

۴. .... ۵. .... ۶. ....

⊡ خَطِّ فارسی

بلند تولّد لذّت ملّت الو املا پول مال ریال اوّل ....

گُفتار ⇐ کتاب کار

کلمات و اصطلاحات زیر که از آنها در کلاس زیاد استفاده می‌شود از درس‌های بعد آورده شده‌اند:

اِدامِه .... continuation	فَرق .... difference
اِدامِه دادَن .... to continue	فِکر .... idea, thought
تَبدیل .... change	فِکر کَردَن .... to think
تَبدیل کَردَن بِه .... to change into	یِکی یِکی .... one by one

واژگان

تَمام ← [تَموم] دَعوَت ← [دَعوَت]

زِمِستان ← [زِمِستون] مِهمان، میهمان ← [مِهمون]

مِهمانی، میهمانی ← [مِهمونی] نادان ← [نادون]

نادانی ← [نادونی] هِندِوانِه ← [هِندونِه]

تَغییراتِ صِفَتِ مَفعولی در گونه‌ی گفتاری مانندِ تغییراتِ مصدر و ستاکِ گذشته است:

بَخشیدَن ← [بَخشیدَن، بَخش، بَخشیدِه]

آمَدَن ← [اومَدَن، اومَد، اومَدِه]

خواندَن ← [خوندَن، خوند، خوندِه]

تَوانِستَن ⟵ [تونِستَن، تونِست، تونِستِه]

دانِستَن ⟵ [دونِستَن، دونِست، دونِستِه]

پوشیدَن ⟵ [پوشیدَن، پوشید، پوشیدِه]

شکلِ گفتاریِ گذشته‌ی نقلی مانندِ شکلِ گفتاریِ گذشته‌ی ساده است. فقط فعل سوم شخص مفرد (او) فرق می‌کند:

گذشته‌ی ساده		گذشته‌ی نقلی	
رفتم	[ˈraftam]	رَفتِه‌اَم	[raftam]
رفتی	[ˈrafti]	رَفتِه‌ای	[rafti]
رفت	[ˈraf]	رَفتِه اَست	[rafte]
رفتیم	[ˈraftim]	رَفتِه‌ایم	[raftim]
رفتید	[ˈraftin]	رَفتِه‌اید	[raftin]
رفتند	[ˈraftan]	رَفتِه‌اَند	[raftan]

شکلِ گفتاریِ منفی در گذشته‌ی نقلی مانندِ گذشته‌ی ساده است.

فقط فعل سوم شخص مفرد (او) فرق دارد:

نرفتم	[ˈnaraftam]	نَرَفتِه‌اَم	[ˈnaraftam]
نرفت	[ˈnaraf]	نَرَفتِه اَست	[ˈnarafte]

الگوهای گُفتاری

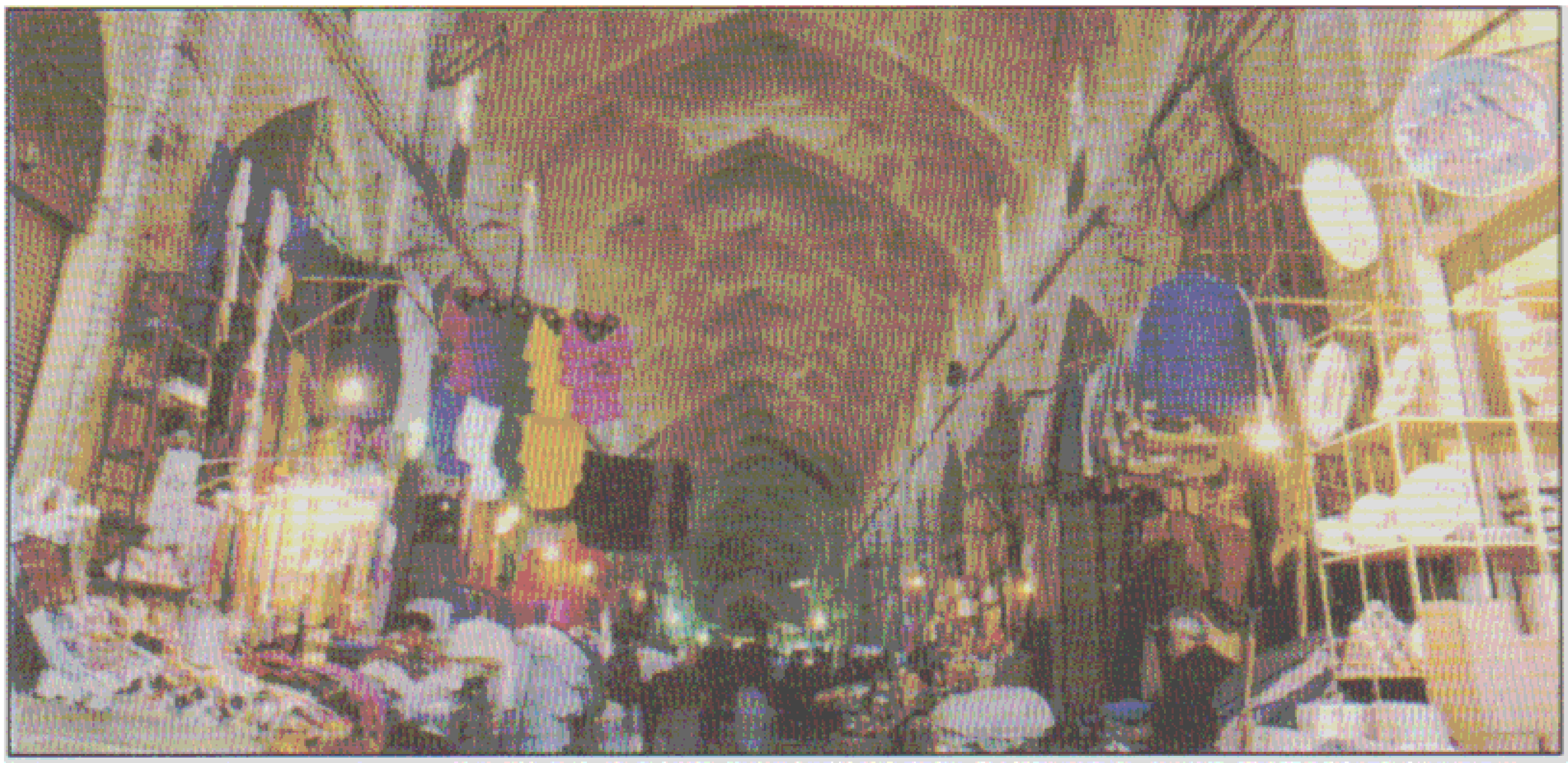
- آقای دانیل! تا حالا در اینجا به مهمانی خانوادگی رفته‌اید؟
- نه، نرفته‌ام. دیشب شب یلدا بود و اوّلین مهمانی بود که رفتم.
- در مهمانی دیشب چه چیزی برایتان* جالب بود؟
- فرهنگ ایرانی، موسیقی ایرانی، حرف زدن مهمان‌ها.
- نظرتان در باره‌ی موسیقی و غذای ایرانی چیست؟
- هم به موسیقی ایرانی گوش می‌کنم هم غذای ایرانی می‌خورم.
- بفرمایید شما جشن سنّتی مثل جشن شب یلدا دارید؟
- اگر دارید چه فرق‌هایی با جشن شب یلدا دارد؟ ...
- خواهش می‌کنم همه‌ی شما جشن‌های سنّتی کشورتان را معرّفی کنید. یکی یکی. خیلی خوب. اِدامِه بدهید. متشکّرم. مُوَفَّق باشید.

- *تمرین‌های ۱، ۲، ۳ و ۴ ⇐ صفحه‌ی ۱۲*

* برای شما = برایِتان ← [بَراتون]

درس هشت

بازارِ تِهران



بازارِ سُنَّتی در ایران

واژگان ⇐ کتاب کار

آرِه : بله



پیراهَن

آَرزان .... cheap

بازار .... bazaar; market

بالا .... up

بِهتَر .... better


دامَن

بِهتَرین .... best

بیشتَر صِفَت، قِید .... more; more often

بیشتَرین .... most

پایین .... down


شَلوار

پوشیدَن ـ پوش .... to put on, to wear

تِجارَت .... commerce, trade

روی هَم .... altogether

سیاه ≠ سفید


کُت

شامِلِ ... شُدَن / بودَن .... to consist of

طَلا .... gold

فَرق .... difference

قَهوِه‌ای : به رَنگِ قهوه؛ دارای رنگ قهوه


کَفش

کاروان‌سَرا .... caravanserai

گِران .... expensive

نَخِیر : نه

نَقد .... cash

مَتن

در هر شهرِ ایران بازاری سُنَّتی وُجود دارد که مُهِم‌تَرین مَرکَزِ تِجارَت در آن شهر به شُمار می‌رود.

بازارِ بزرگِ تهران از جاهایِ تاریخی و دیدَنیِ شهرِ تهران است. این بازار شامِلِ بازارهای کوچک‌تَری می‌شود که طولِ آنها روی هم به چند کیلُومِتر می‌رسد. بازارهای فَرش، طَلا و آجیل از هَمِه مُهِم‌تَر و جالِب‌تَرَند. در بازارِ فرش بِهتَرین، زیباتَرین و گِران‌تَرین فَرش‌ها را می‌تَوانیم بِبینیم.

قِیمت‌ها در بازارِ تهران پایین‌تَر از جاهای دیگر است و هر روز هِزاران نفر، هم برای خرید و هم برای تَماشا، به این بازار می‌روند. چند کاروان‌سَرای قدیمی هَنوز در بازارِ تهران وُجود دارد که اَکنُون از مَراکِزِ بزرگِ خَرید و فُروش به شُمار می‌روند.

ساختار ⇐ کتاب کار

▣ صِفَتِ مُطلَق ▣ Positive Adjective

گلِ سرخ	red rose	مردِ خسته	tired man
گل‌های سرخ	red roses	مردانِ خسته	tired men

بسیاری از صفت‌های فارسی را با پَسوَندِ "ی" /i/ درست می‌کنیم.

پسوند "ی" /i/ تکیه می‌گیرد:

تاریخ + ی ⟵ تاریخی — historic, historical

دیدن + ی ⟵ دیدنی — interesting to see

اسلام + ی ⟵ اسلامی — Islamic

▣ صِفَتِ بَرتَر ▣ Comparative Adjective

صفت برتر = صفت مُطلَق + تَر: **بزرگ‌تر** — bigger

صفتِ برترِ "خوب" می‌شود **بهتر** ("خوب‌تر" ادبی و گفتاری است)

صفتِ برترِ "زیاد" می‌شود **بیشتر** ("زیادتر" گفتاری است)

حرفِ اضافه‌ی صفتِ برتر "از" است که قبل یا بعد از صفت می‌آید:

من از شما کوچک‌ترم. = من کوچک‌تر از شما هستم.

برادرم از من بزرگ‌تر است. = برادرم بزرگ‌تر از من است.

این کفش از آن کفش بهتر است. = این کفش بهتر از آن کفش است.

● تمرین ۱. به جمله‌ای با صفتِ برتر تبدیل کنید:

این لباس، گران .... این لباس از آن لباس گران‌تر است.

۱. این گل، قشنگ ....

۲. این پیراهن، کوتاه ....

۳. این دامن، بلند ....

۴. این فرش، کوچک ....

۵. این شلوار، خوب ....

۶. این کفش، ارزان ....

کدام یک صفت برتر دارد؟

① ② ③ ④ ⑤ ⑥

صفت برتر بعد از اسم هم می‌آید و اسم، اضافه می‌گیرد:

برادرِ بزرگ‌تر — the elder brother

▣ صِفَتِ بَرتَرین — ▣ Superlative Adjective

صفت برترین = صفت مطلق + تَرین: **بزرگ‌ترین** — biggest

صفت برترین قبل از اسم می‌آید: **بهترین زن، بدترین شوهر، بزرگ‌ترین اتاق، کوچک‌ترین بچّه**

صفتِ برترینِ "خوب" و "زیاد"، می‌شود "**بهترین**" و "**بیشترین**"

● تمرین ۲. هر عبارت را به صفت برترین تبدیل کنید:

دوست نادان ما .... نادان‌ترین دوست ما ....

۱. درخت قشنگ پارک ....

۲. خواهر زیبای او ....

۳. لباس‌های ارزان بازار ....

۴. قیمت پایین طلا ....

۵. کاروانسرای معروف این شهر ....

۶. تجارت مهمّ بازار تهران ....

کدام یک صفت برترین دارد؟

① ② ③ ④ ⑤ ⑥

"از همه" یا "از همه‌ی" + صفت برتر به معنیِ صفتِ برترین است:

این دامن از همه گران‌تر است. = گران‌ترین دامن است

این دامن از همه‌ی دامن‌ها گران‌تر است. = گران‌ترین دامن است.

▣ بَلِه، آرِه، چِرا yes

بله is the most common word both in formal and informal conversation. **آره** is used only in informal and friendly conversations. **چرا** is the positive answer to negative questions

when a positive answer is expected:

فرمایشی دارید؟ چیزی می‌خواهید؟ - بله، نوار موسیقی می‌خواهم ...
چیز دیگری لازم ندارید؟ - چرا، یک کارت تلفن هم لازم دارم ...

▣ نَه، خِیر، نَخِیر no

نه is the most common word in normal conversation. **خیر** and **نخیر** are the more formal counterparts.

▣ **رَنگ** ـــ از کلمه‌ی "رنگ" بعد از اسم رنگ‌ها هم استفاده می‌کنیم:

سیاه = سیاه‌رنگ **black, black coloured**

قرمز = قرمزرنگ

قهوه‌ای = قهوه‌ای‌رنگ

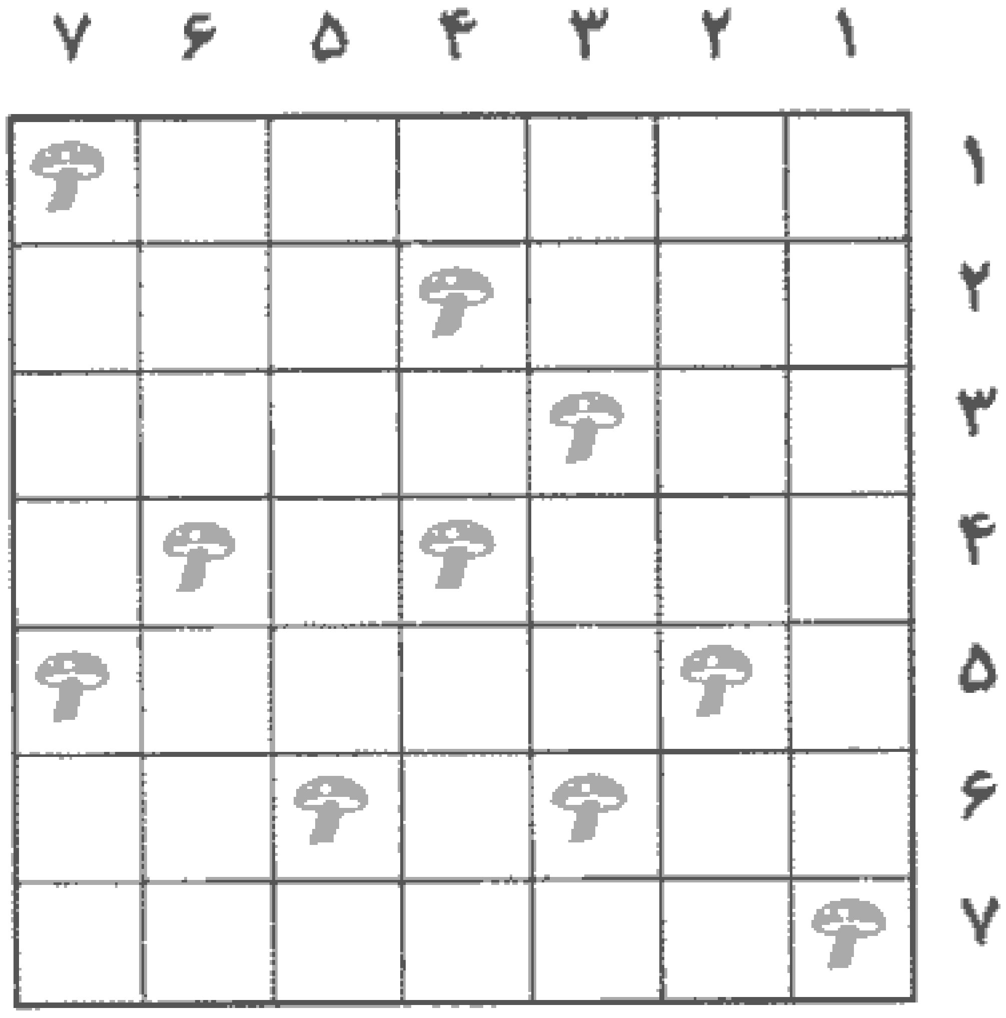
▣ جُملِه‌ی مُرَکَّب ▣ Compound Sentence

When two sentences are combined, the subject and other parts which are repeated in the second sentence should be omitted:

این پارک بزرگ است. این پارک درختان زیادی دارد. ←

این پارک بزرگ است و درختان زیادی دارد.

▣ جَدوَل



اُفُقی

۱. فصل سرد ۲. در "بزرگراه" است امّا بزرگ نیست ✥ می‌رود است ولی "می" ندارد. ۳. بعد از نُه ✥ رفتن ← نرفتی؛ زدن ← ... ۴. پول ایران است امّا "ل" ندارد ۵. یک نان = ... ۶. رفتن ← رو؛ گفتن ← ... ✥ چه‌کسی = ... در نوشتن ۷. رفتن ← رفتیم؛ رسیدن ← ...

عَمودی

۱. رنگ آن فرش زرد است = آن فرش ... است ۲. معمولاً ۳۰ یا ۳۱ روز دارد + ی ✥ دو حرفِ اوّلِ "ورزش" ۳. بعد از دو ✥ این نیست ۴. رنگ آب ۵. مخالف "گران" ۶. بعد از هشتاد و نه ✥ ...، دو تا، سه تا ۷. رفتن ← رفت، دیدن ← ... ✥ همچنین

● *تمرین ۳. جمله‌ها را با "و" ترکیب کنید:*

۱. دانشجویان به سالن بسکتبال می‌روند. دانشجویان با هم بازی می‌کنند.

۲. دیشب تکلیفمان را انجام دادیم. دیشب خوابیدیم.

۳. بچّه‌ها فارسی را کاملاً می‌فهمند. بچّه‌ها قشنگ می‌نویسند.

۴. خانم‌ها از مترو پیاده شدند. خانم‌ها دو ساعت خرید کردند.

۵. ما صبح‌ها درس می‌دهیم. ما بعد از ظهرها ورزش می‌کنیم.

۶. خارجیان زبان فارسی می‌آموزند. خارجیان با ادبیّات آشنا می‌شوند.

کدام یک جمله‌ی مرکّب است؟

(۱) (۲) (۳) (۴) (۵) (۶)

درک ⇐ کتاب کار

● *تمرین ۱. "ص" یا "غ" بگذارید و غلط‌ها را تصحیح کنید:*

۱. ( ) بازار مهم‌ترین محلّ گردش است. ....

۲. ( ) بازار تهران یک جای دیدنی در شهر تهران است. ....

۳. ( ) طول بازار تهران یک کیلومتر است. ....

۴. ( ) بازارهای فرش و طلا مهم‌ترین بازارها هستند. ....

۵. ( ) قیمت‌های بازار با جاهای دیگر فرق ندارد. ....

۶. ( ) کاروان‌سراها امروز هتل‌های بازارند. ....

تمرین ۲. کدام جواب صحیح است؟

۱. □ همدان	□ تهران	□ همه‌ی شهرها
۲. □ بازار همدان	□ بازار خیابان کارگر	□ بازار تهران
۳. □ هزاران نفر	□ صدها نفر	□ صدها هزار نفر
۴. □ در بازار طلا	□ در بازار آجیل	□ در بازار فرش

۵. □ بالاتر است □ پایین‌تر است □ پایین‌تر نیست

۶. □ خوابگاهند □ آرامگاهند □ مراکز تجارتند

تمرین ۳. کدام را می‌توانیم بپوشیم؟

① ② ③ ④ ⑤ ⑥

نِگارِش ⇐ کتاب کار

● تمرین ۱. جواب سؤال‌های زیر را کامل بنویسید:

۱. بازار سنّتی مرکز چه کاری است؟ ....

۲. بازار تهران چگونه جایی است؟ ....

۳. شامل چه بازارهایی می‌شود؟ ....

۴. بازار فرش چه فرش‌هایی دارد؟ ....

۵. قیمت‌های بازار چطور است؟ ....

۶. کاروان‌سراها چه مراکزی هستند؟ ....

● تمرین ۲. یک بازار سنّتی یا یک مرکز خرید در کشورتان را معرفّی کنید و در باره‌ی چیزهای جالبی که در آنجا دیده‌اید و همچنین قیمت آنها توضیح دهید.

تمرین ۳. کلماتی را که می‌شنوید بنویسید:

۱. .... ۲. .... ۳. ....

۴. .... ۵. .... ۶. ....

خَطِّ فارسی

ها هر هزار راه ده سه نه اهل مهمان همه

گُفتار ⇐ کتاب کار

واژگان

اَرزان	←	[اَرزون]	پیراهَن	←	[پیرَن]
رویِ هَم	←	[رو هَم]	سیاه /h/	←	[سیاه]
کاروان‌سَرا	←	[کاروون‌سَرا]	گِران	←	[گِرون]

«را» بعد از هَمخوان، /o/ تَلَفُّظ می‌شود:

وَرزِش را	←	[وَرزِشُو]	دامَن را	←	[دامَنُو]

«را» بعد از واکِه، /ro/ تَلَفُّظ می‌شود:

شِنا را	←	[شِنا رُو]	دانشجو را	←	[دانشجو رُو]

اُلگوهای گُفتاری

- می‌دانید پول کشور ایران چیست؟ فرق ریال و تومان را می‌دانید؟
- می‌دانید هر دلار چند ریال می‌شود؟ چند تومان می‌شود؟
- حالا لطفاً در باره‌ی پول کشورتان توضیح بدهید ...
- متشکّرم. بفرمایید شما در شهرتان بازار سنّتی دارید؟
- این بازار کجاست؟ چطور آنجا می‌روید؟ چه چیزهایی دارد؟
- در باره‌ی قیمت لباس و چیزهای دیگر در آنجا صحبت کنید.
- لباس، میوه و غذا کجا بهتر / گران‌تر / ارزان‌تر است؟
- در این کلاس کوچک‌ترین و بزرگ‌ترین کیف، ... مال کیست؟
- وقتی چیزی می‌خرید نقد می‌خرید یا نسیه؟ معمولاً تخفیف هم می‌گیرید؟ ... حالا بگویید امروز چه پوشیده‌اید؟ آنها چه رنگند؟

● *تمرین‌های ۱، ۲، ۳ و ۴ ⇐ صفحه‌ی ۱۲*

درس نه

بیمارِستانِ میلاد



بیمارِستان میلاد

واژگان

⇐ کتاب کار

استِراحَت .... rest

استِراحَت کَردَن .... to rest

بیمارِستان .... hospital

بیمار شُدَن .... to become ill

بیماری .... illness



بیمار

پا	foot
جَدید	modern
دَرد	ache
دَرد کَردَن	to ache
دَست	hand
دِل	stomach
دَهان	mouth
شَدید	severe
صِدا کَردَن	to call
صورَت : رو	face
گَلو	throat
مُعایِنه	examination
مُعایِنه کَردَن	to examine
مُوقِع /ow/ : وَقت	
مُوقِعی که : وَقتی که	
نُسخِه	prescription


پِزِشک


دارو


داروخانه


مُنشی

مَتن

مینو بیمار شُدِه بود. گَلویَش دَرد می‌کرد* و نَتَوانِست به کلاس بِرَوَد. بعد از ظهر به بیمارِستان میلاد رفت.

بیمارِستان میلاد یکی از جَدیدترین بیمارِستان‌های تهران است که در جنوبِ بزرگراهِ هِمَّت قرار دارد. پارک جدید و زیبای گُفتُگو و بُرج میلاد، یا بلندترین برج ایران، که چهارصد و سی و پنج متر ارتفاع دارد نزدیک این بیمارستان واقعند.

موقِعی که مینو به اُتاقِ مُنشی رسید چند نفر نِشَستِه بودند. کمی بعد، خانم مُنشی مینو را صِدا کرد و او وارِدِ اتاقِ دکتر شد. دکتر حالَش را پُرسید و او را مُعایِنِه کرد. او تَب داشت امّا بیماریَش شَدید نبود.

دکتر نُسخه‌ای برای مینو نِوِشت و گُفت باید غَذایِ گَرم بِخُورَد و اِستِراحَت کند تا زود خوب شود.

* it was aching: گذشته‌ی اِستِمراری (past continuous) ⇐ درس ۱۱

ساختار ⇐ کتاب کار

▣ گُذَشتِه‌ی دور ▣ Past Perfect

گذشته‌ی دور از صفت مفعولی + گذشته‌ی "بودن" ساخته می‌شود:

رَفتِه +	بودم	←	رفته بودم	I had gone
	بودی	←	رفته بودی	You had gone
	بود	←	رفته بود	He had gone
	بودیم	←	رفته بودیم	We had gone
	بودید	←	رفته بودید	You had gone
	بودند	←	رفته بودند	They had gone

● تمرین ۱. به گذشته‌ی دور تبدیل کنید:

۱. من چند روز قبل .... (بیمار شدن)

۲. تو در اتاقت .... (خوابیدن)

۳. او دوستش را به بیمارستان .... (بردن)

۴. پزشک او را .... (معاینه کردن)

۵. شما چند روز .... (استراحت کردن)

۶. آنها کمی دیر .... (تلفن زدن)

کدام یک گذشته‌ی دور است؟

(۱) (۲) (۳) (۴) (۵) (۶)

The past perfect is used to describe a past event that preceded another past event:

My father had gone when I came. **موقعی که آمدم پدرم رفته بود.**

previous past event **پدرم رفته بود**

past event آمدم

The past event may be implicit (having been mentioned previously, or mentioned in relation with other events):

تو بیمار شده بودی (موقعی که می‌خواستیم به مسافرت برویم)

همه رفته بودند (وقتی که شما رسیدید)

● ***تمرین ۲. مصدر اوّل را به گذشته‌ی ساده و مصدر دوّم را به گذشته‌ی دور تبدیل کنید:***

۱. موقعی که من .... مهمان‌ها .... (بیدار شدن ـ رفتن)

۲. موقعی که او .... من کاملاً .... (آمدن ـ خوب شدن)

۳. موقعی که تو .... او نامه را .... (تلفن زدن ـ نوشتن)

۴. موقعی که او .... ما .... (رفتن ـ ناهار خوردن)

۵. موقعی که شما .... بچّه .... (رسیدن ـ خوابیدن)

۶. موقعی که او در را .... من .... (باز کردن ـ نشستن)

کدام جمله هم گذشته‌ی ساده و هم گذشته‌ی دور دارد؟

(۱) (۲) (۳) (۴) (۵) (۶)

▣ **مَنفی ـ** نَ + فعل مثبت: **نرفته بودم، نیامده بودی، صدا نکرده بود، ...**

● **تمرین ۳. مصدرها را به منفی گذشته‌ی دور تبدیل کنید:**

۱. هوا هنوز کاملاً .... (گرم شدن)

۲. مهسا هنوز از مدرسه .... (آمدن)

۳. مهیار پیراهن سفیدش را .... (پوشیدن)

۴. من تا آن موقع با کسی .... (صحبت کردن)

۵. او هنوز مدرسه‌ی جدید را.. . (دیدن)

۶. هیچ‌کس ما را .... (شناختن)

کدام یک منفیِ گذشته‌ی دور است؟

(۱) (۲) (۳) (۴) (۵) (۶)

ضرب‌المثل

کار را که کرد؟ آن که تمام کرد.

ضَمیرِ فاعِلی — Subjective Pronoun

ضمیرهای فاعلی دارای دو شکلِ جُدا و پیوَستِه می‌باشند. از شکل‌های پیوسته (شناسه‌ها) بعد از ستاک‌های حال و گذشته استفاده می‌شود.

جُدا	پیوَستِه		جُدا	پیوَستِه	
من	= ـَم	: من می‌روم	ما	= ـیم	: ما می‌رویم
تو	= ـی	: تو می‌روی	شما	= ـید	: شما می‌روید
او	= ـَد	: او می‌رود	آنها	= ـَند	: آنها می‌روند

● تمرین ۴. جمله‌ها را با ضمیرهای فاعلی کامل کنید:

۱. ....این کار را انجام می‌ده............. — I

۲. ....بعد از غذا کمی استراحت می‌کن............. — We

۳. ....همیشه لباس قشنگ می‌پوش............. — They

۴. ....صبح تا ظهر تلفن می‌زن............. — He

۵. ....تب دار.............؛ حتماً باید دارو بخور............. — You (si)

۶. ....خطّ فارسی را قشنگ می‌نویس............. — She

کدام جمله صحیح است؟

(۱) (۲) (۳) (۴) (۵) (۶)

ضَمیرِ مِلکی ▣ Possessive Pronoun ▣

ضمیرهای ملکی هم دارای دو شکلِ جُدا و پیوَستِه‌اند:

سرِ من	=	سَرَم	/saram/	my head
سرِ تو	=	سَرَت	/sarat/	your head
سرِ او	=	سَرَش	/saraš/	his head
سرِ ما	=	سَرِمان	/saremān/	our head
سرِ شما	=	سَرِتان	/saretān/	your head
سرِ آنها	=	سَرِشان	/sarešān/	their head

بین دو واکه، همخوان میانجیِ «ی» گذاشته می‌شود: **پایَم، گلویَم**

● **تمرین ۵. ضمیرها را به شکل پیوسته بنویسید:**

خَطِّ من	خَطَّم	راهِ تو	راهَت
۱. دست من	....	صورت او	....
۲. دوست ما	....	دل من	....
۳. دهان او	....	بیمار آنها	....
۴. دندان ایشان	....	سر شما	....
۵. ساختمان تو	....	هتل ما	....

🎧 **کدام گروه دارای ضمیر ملکی به دو شکل جدا و پیوسته است؟**

(۱) (۲) (۳) (۴) (۵) (۶)

دَرک ⇐ کتاب کار

● تمرین ۱. "ص" یا "غ" بگذارید و غلط‌ها را تصحیح کنید:

۱. ( ) مینو بیمار شده بود. در کلاس خوابید. ....

۲. ( ) بعد از ظهر توانست به بیمارستان میلاد برود. ....

۳. ( ) این بیمارستان در شمال بزرگراه همّت قرار دارد. ....

۴. ( ) برج میلاد از همه‌ی برج‌ها بلندتر است. ....

۵. ( ) در اتاق منشی فقط مینو و یک بیمار دیگر نشسته بودند. ....

۶. ( ) مینو غذای گرم، استراحت و دارو لازم داشت. ....

تمرین ۲. کدام جواب صحیح است؟

۱. □ جدید است	□ گران است	□ ارزان است
۲. □ بیمار بود	□ بیدار بود.	□ خوشحال بود
۳. □ شدید بود	□ شدید نبود	□ خیلی مهم نبود
۴. □ استراحت کند	□ کار کند	□ به کلاس برود
۵. □ غذای سرد	□ غذای خنک	□ غذای گرم
۶. □ ۲۵۰ متر	□ ۳۵۰ متر	□ ۴۵۰ متر

تمرین ۳. کدام یک را هر انسانی معمولاً دارد؟

(۱) (۲) (۳) (۴) (۵) (۶)

نِگارِش ⇐ کتاب کار

● تمرین ۱. جواب سؤال‌های زیر را کامل بنویسید:

۱. بیمارستان میلاد در کجا واقع است؟ ....

۲. محلّ پارک گفتگو کجاست؟ ....

۳. چرا مینو به بیمارستان رفت؟ ....

۴. او کی به بیمارستان رفت؟ ....

۵. قبل از دیدن دکتر کجا نشست؟ ....

۶. دکتر به مینو چه گفت؟ ....

● تمرین ۲. اگر بیمار شوید چکار می‌کنید؟ لطفاً در باره‌ی بیماری، رفتنِ به بیمارستان، دیدنِ دکتر، گرفتنِ دارو از داروخانه، خوردنِ دارو و همچنین استراحت در خانه یا خوابگاه بنویسید.

تمرین ۳. کلماتی را که می‌شنوید بنویسید:

۱. .... ۲. .... ۳. ....

۴. .... ۵. .... ۶. ....

خَطِّ فارسی

بیدار پنیر میدان نیم برای آبی بازی ولی بیماری

گُفتار ⇐ کتاب کار

واژگان

داروخانِه ← [داروخونِه] دَندان ← [دَندون]

دَهان ← [دَهَن] [دَست، مُعایِنِه، مُوقِع]

Joined possessive pronouns after consonants change in the following way. Note that the first person singular is the same both in speech and in the formal language:

ـَم ← [ـَم] : [سَرَم]

ـَت ← [ـِت] : [سَرِت]

ـَش ← [ـِش] : [سَرِش]

ـِمان ← [ـِمون] : [سَرِمون]

ـِتان ← [ـِتون] : [سَرِتون]

ـِشان ← [ـِشون] : [سَرِشون]

But: پایَم، فَردایَم، گَلویَم، گُفتُگویَم ← [پام، فَردام، گَلوم، گُفتُگوم]

اُلگوهای گُفتاری

● مینو: سلام خانم منشی. من مینو هستم.

◂ منشی: سلام خانم. خدا بد ندهد.* بفرمایید بنشینید. وقتی که نوبتتان شد صدایتان می‌کنم. ... حالا نوبت شماست. بفرمایید تو.

● مینو: سلام آقای دکتر. حالم خیلی بد است.

◂ دکتر: بفرمایید کجایتان درد می‌کند؟ چه خورده‌اید؟

● مینو: از همه بیشتر گلویم درد می‌کند. از دیشب چیزی نخورده‌ام.

◂ دکتر: لطفاً دهانتان را باز کنید تا گلویتان را ببینم. خوب، تب دارید امّا چیز مهمّی نیست. برایتان نسخه می‌نویسم. دارو را بخورید. سه روز کلاس نروید. استراحت کنید. خوب می‌شوید.

● مینو: خیلی متشکّرم آقای دکتر. خدا حافظ.

● تمرین‌های ۱، ۲، ۳ و ۴ ⇐ صفحه‌ی ۱۲

---

* خدا بد نَدَهَد ← [خدا بد نَدِه] "May God will not bring evil to you." said to a sick person as a sign of sympathy.

درس ده

اِمامزادِه صالِح



امامزاده صالح

واژگان ⇐ کتاب کار



امامزاده اَبوجَعفَر

wish .... آرزو

imam .... اِمام

offspring of an imam .... اِمامزادِه : پسرِ امام

without; -less .... بی پیشوَند

tasteless .... بی‌مَزِه

saltless .... بی‌نَمَک

to cook .... پُختَن ـ پَز

sour .... تُرش

even .... /ˈhattā/ حَتّی

to pray .... دُعا کَردَن

pilgrimage .... زیارَت

to go on pilgrimage; to visit .... زیارَت کَردَن

sugar .... شِکَر

side .... (suburbs طَرَف (جَمع : اَطراف

عِدّه : یک گروه از مردم

to stay .... ماندَن ـ مان

taste .... مَزِه

vow .... نَذر

to vow .... نَذر کَردَن

to perform one's prayers .... نَماز خواندَن

salt .... نَمَک



امام‌زاده عَبدُاللّه /h/



امام‌زاده قاسِم



امام‌زاده مُحَمَّدِ مَحروق



امام‌زاده هَلال اِبنِ عَلی

مَتن

در شهرِ تهران و اَطرافِ آن چند زیارَتگاه وُجود دارد. زیارَتگاهِ اِمام‌زادِه صالِح درِ مِیدانِ تَجریش، شُمالِ تهران، بسیار مَعروف است.

زیارَتگاه جای زیارَت، نَذر، دُعا و نَماز است. بَعضی از مَردُم برای رِسیدن به آرزوی خُود پول نَذر می‌کنند. عِدّه‌ای به جای پول، آجیل و خُرما و غَذا به آنجا می‌بَرَند. بَعضی دیگَر هم در خانه برای مَردُم غَذا می‌پَزَند.

مردُم اغلب در روزهای چهارشَنبِه و تَعطیلات به امام‌زاده صالح می‌روند. آنها گاهی با خود ناهار یا شام می‌برند و حَتّی از صبح تا شب در آنجا می‌مانَند.

بازار سُنَّتی و دیدَنیِ تَجریش هم در مِیدانِ تَجریش واقِع است. برای خیلی از مَردُم، رفتن به اِمام‌زادِه صالِح هم زیارَت است و هم گَردِش و خَرید.

ساختار ⇐ کتاب کار

◙ حالِ جاری ◙ Present Progressive

حال جاری از حالِ ساده‌ی داشتن + حـالِ اِخـباری سـاخته مـی‌شود. جای "داشتن" معمولاً بعد از فاعل است:

من + دارم + می‌روم	⟵ من دارم می‌روم	I am
تو + داری + می‌روی	⟵ تو داری می‌روی	in the
او + دارد + می‌رود	⟵ او دارد می‌رود	act of
ما + داریم + می‌رویم	⟵ ما داریم می‌رویم	going
شما + دارید + می‌روید	⟵ شما دارید می‌روید	...
آنها + دارند + می‌روند	⟵ آنها دارند می‌روند	

● *تمرین ۱. مصدرها را به حال جاری بنویسید:*

۱. پسرها بلند (حرف زدن) ....

۲. همه تو مدرسه (بازی کردن) ....

۳. این بیمار کم‌کم (خوب شدن) ....

۴. پدرم شما را (صدا کردن) ....

۵. ما با هم (نماز خواندن) ....

۶. بچّه غذا را روی زمین (ریختن) ....

🎧 کدام یک حال جاری است؟

(۱) (۲) (۳) (۴) (۵) (۶)

The present progressive is used in the spoken form to describe an action in the process of being performed or a state in the process of undergoing a change.

▣ **منفی** – "داشتن" را برمی‌داریم و قبل از فعل، "نِ" می‌گذاریم:

ن + دارم می‌روم ← نمی‌روم، نمی‌آید، زیارت نمی‌کند، ...

● *تمرین ۲. به منفیِ حالِ جاری تبدیل کنید:*

۱. دخترها دارند غذا می‌پزند. ....

۲. من دارم به امتحان فکر می‌کنم. ....

۳. دکتر دارد بیمار را معاینه می‌کند. ....

۴. منشی دارد تو را صدا می‌کند. ....

۵. آنها دارند قرآن و نماز می‌خوانند. ....

۶. دارید تو چایی شکر می‌ریزید؟ ....

🎧 کدام یک منفی حال جاری است؟

(۱) (۲) (۳) (۴) (۵) (۶)

اِضافِه ▣ Genetive

The structure consists of an unstressed /e/ placed between a noun or other words, and the modifying elements which follow:

لباسِ بیمار : لباسی که مال بیمار است

دردِ شدید : دردی که شدید است

مرکزِ تجارت: مرکزی که مخصوص تجارت است

مریمِ پارسا : دختری که نامش مریم و نام خانوادگیش پارساست

اِضافِه بَعد از واکِه: پای من، گلوی تو، مزه‌ی ترش، گوشیِ او

ساختار اضافه ممکن است شاملِ کلمات زیادی شود:

درهای رستورانِ بزرگِ دانشگاه

اسمِ کوچکِ پسرِ استادِ زبانِ فارسیِ دانشگاهِ ما

● *تمرین ۳. کلمات را به گروه اضافه تبدیل کنید:*

۱. نظر. دکتر ....

۲. بیمار. گلو ....

۳. فرش‌ها. تهران. شهر ....

۴. دانشگاه. بیمارستان. دکتر ....

۵. آسمان. شهر. شمال. تهران ....

۶. خوشمزه. دختر. من. غذاها ....

🎧 کدام گروهِ اضافه صحیح است؟

① ② ③ ④ ⑤ ⑥

▣ خُود + ضَمیرِ پِیوَستِه ▣ خُود + Joined Pronoun ▣

خود is used with joined possessive pronouns for emphasis:

خود +	ـَ م ← خُودَم	myself
	ـَ ت ← خُودَت	yourself
	ـَ ش ← خُودَش	himself
	ـِ مان ← خُودِمان	ourselves
	ـِ تان ← خُودِتان	yourselves
	ـِ شان ← خُودِشان	themselves

It may also indicate possession or reflection:

کتاب خودم my own book خودش را کشت. He killed himself.

● تمرین ۴. در جاهای خالی، "خود" و ضمیر پیوسته بگذارید:

۱. او .... نذر کرد غذا بپزد.

۲. ما .... تو را معرّفی کردیم.

۳. شما .... به او اجازه دادید.

۴. آنها .... نخواستند بمانند.

۵. استخر (ما) .... بزرگ‌تر است.

۶. معلّم (من) .... بهتر است.

کدام یک "خود" و ضمیر پیوسته دارد؟

① ② ③ ④ ⑤ ⑥

▣ جَدوَل

۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	
							۱
			■		■		۲
■		■					۳
				■			۴
	■		■				۵
						■	۶
			■				۷

اُفُقی

۱. کار نکردن و در خانه ماندنِ بیمار برای خوب شدن ۲. اسم ۳. دانشجوها در رستوران غذا را می‌گیرند و در آن می‌گذارند ۴. از ساعت پنج ... هفت می‌شود دو ساعت ❖ اهل ... کشور هستید؟ ۵. بعد از ۹۹۹ امّا "ر" ندارد ۶. پدران و مادران؛ پسران و ... ۷. ... همدان اوّلین پایتخت ایران است ❖ نام

عَمودی

۱. مخالف "تند" ۲. بعد از ده ۳. رفتن ← رو؛ [تونستن ← ...] ❖ مخالف "اوّل" ۴. ...، دو سه ۵. این نه؛ ... ❖ دانشگاه زمین‌های بازی دارد = دانشگاه ...ی زمین‌های بازی است ۶. اکنون ❖ "س" در انگلیسی ۷. دو حرف اوّلِ "تمام" ❖ رفتن ← روم؛ ماندن ← ...

دَرک ⇐ کتاب کار

● *تمرین ۱. "ص" یا "غ" بگذارید و غلطها را تصحیح کنید:*

۱. (   ) زیارتگاه امامزاده صالح در شمال شهر است. ....

۲. (   ) مردم برای بازی و استراحت به زیارتگاه میروند. ....

۳. (   ) بعضی از مردم فقط برای زیارت به آنجا میروند. ....

۴. (   ) گروهی از مردم پول نذر امامزاده میکنند. ....

۵. (   ) بعضی دیگر به جای پول غذا میدهند. ....

۶. (   ) خیلی از مردم چهارشنبهها به زیارتگاه میروند. ....

تمرین ۲. کدام جواب صحیح است؟

۱. □ در کوههای شمال □ در شمال تهران □ در جنوب تهران

۲. □ فاصله ندارد □ دور است □ خیلی دور است

۳. □ زیارت و نذر □ دعا و نماز □ همهی آنها

۴. □ پول و غذا را □ آجیل و خرما را □ همهی آنها را

۵. □ تعطیل و چهارشنبه □ چهارشنبه و سهشنبه □ سهشنبه و دوشنبه

۶. □ بازار تهران □ بازار تجریش □ بازار بزرگ

تمرین ۳. کدام یک مزهی غذاست؟

(۱) (۲) (۳) (۴) (۵) (۶)

نِگارِش ⇐ کتاب کار

● *تمرین ۱. جواب سؤال‌های زیر را کامل بنویسید:*

۱. زیارتگاه امام‌زاده صالح کجاست؟ ....

۲. مردم برای چه به آنجا می‌روند؟ ....

۳. در چه روزهایی بیشتر می‌روند؟ ....

۴. مردم چه چیزهایی نذر می‌کنند؟ ....

۵. بازار تجریش در کجا واقع است؟ ....

۶. این بازار چگونه است؟ ....

● *تمرین ۲. در باره‌ی یکی از زیارتگاه‌های کشورتان که می‌شناسید و به آنجا رفته‌اید بنویسید. توضیح دهید که مردم کی به آنجا می‌روند، در آنجا چکار می‌کنند و چه چیزهایی نذر می‌کنند.*

تمرین ۳. کلماتی را که می‌شنوید بنویسید:

۱. .... ۲. .... ۳. ....

۴. .... ۵. .... ۶. ....

خَطِّ فارسی

جا جواب خواب خوب خوردن چون پنج خارج برج

گُفتار ⇐ کتاب کار

واژگان

زیارَتگاه ⟵ [زیارَتگاه] **شِکَر** ⟵ [شیکَر]

ماندَن ⟵ [موندَن ـ مون]

اَنداختَن ⟵ [اَنداختَن، نْداز، میٔنْدازَم، بِنْداز، بِنْدازین]

Joined personal pronouns preceded by **خود** change except for the first person singular:

خُودَم	⟵	[خُودَم]	**خُودِمان**	⟵	[خُودِمون]
خُودَت	⟵	[خُودِت]	**خُودِتان**	⟵	[خُودِتون]
خُودَش	⟵	[خُودِش]	**خُودِشان**	⟵	[خُودِشون]

در گفتار معمولاً از "خود" + ضمیر استفاده می‌کنیم، نه از شکل جدا:

او کتاب را با خود برد. (رسمی) ⟵ **[اون کتابُو با خودِش برد.]**

اُلگوهای گُفتاری

- آقای محمّد! در کشور شما چه زیارتگاه‌هایی هست؟
- می‌توانید معروف‌ترین زیارتگاه کشورتان را معرّفی کنید؟
- در آنجا مردم چه چیزهایی نذر می‌کنند؟
- کِی به آنجا می‌روند؟ چکار می‌کنند؟ کجا غذا می‌خورند؟
- اگر زیاد بمانند کجا می‌نشینند؟ روی زمین فرش می‌اندازند؟
- شما به زیارتگاه می‌روید یا نه؟ اگر دوست ندارید جواب بدهید، اشکال ندارد. جواب ندهید.
- ممکن است بگویید در خانه‌ی شما که غذا می‌پزد و که می‌خورد؟
- چه مزه‌ای بهتر است؟ ترش، شیرین، تلخ، شور، بی‌نمک؟ ...
- حالا بفرمایید آقای ... دارد چکار می‌کند؟*

● *تمرین‌های ۱، ۲، ۳ و ۴ ⇐ صفحه‌ی ۱۲*

* این سؤال برای تمرین حال جاری طرح شده است. قبل از سؤال، استاد باید از آقای ... بخواهد که کارهایی را انجام دهد تا دانشجویان آن کارها را به زمان حال جاری بیان کنند.

درس یازده

قُلّه‌ی تُوچال



خانم‌های ایرانی بَر قُلّه‌ی اِوِرِست

واژگان ⇐ کتاب کار



اِسکی

to stand .... ایستادَن ـ ایست

ایستگاه /h/ : جای پیادِه شدن و سَوار شدن

to rain .... باریدَن ـ بار

rest, remainder .... بَقیِّه

towards .... /ta'rafe/ بِه طَرَفِ



بر قلّه‌ی توموری



تِله‌کابین



کوه‌نَوَردی



درکوه‌های تهران

پیادِه‌رَوی .... walking

تابِستان : گَرم‌ترین فصل سال

چَندُم .... which (of a certain number)

دُوُّم .... second (2nd)

راحَت .... convenient

راه رَفتَن .... to walk

رِساندَن ـ رِسان .... to cause to reach

سَبُک .... light

سَنگین .... heavy

سِوُّم .... third

عالی .... excellent

فِکر .... thought

فِکر کَردَن .... to think

هَرچیز /harčiz/ .... everything

هیچ‌چیز /hiččiz/ .... nothing

یا ... (و) یا ... . either ... or ...

مَتن

پیادِه‌رَوی و کوه‌نَوَردی در شُمالِ شهرِ تهران از ورزِش‌های جالِب و عُمومی به شُمار می‌رود.

قُلّه‌ی تُوچال که ۳۹۳۳ مِتر اِرتِفاع دارد نَزدیک‌تَرین قُلّه به داخِلِ شهر است. در روزهای تَعطیل، مَخصوصاً در فَصلِ تابِستان، زَن و مَرد، پیر و جَوان، یا پیاده به طَرَفِ قُلّه می‌روند و یا سوار تِلِه‌کابین می‌شوند. در فَصلِ زِمستان، موقِعی که بَرفِ کافی روی زَمین می‌نِشینَد، مَردُم برای اِسکی به ایستگاهِ هَفتُم می‌روند. تِلِه‌کابینِ توچال دارای هَشت ایستگاه است.

جُمعِه‌ی گُذَشتِه، دانیل و میخال به ایستگاهِ هَشتُم رفتند. در رِستُورانِ هتل، مَردُم ناهار می‌خُوردَند و از هوای تَمیز و خُنَکِ بالای کوه لِذَّت می‌بُردَند. آنها می‌تَوانِستَند از آنجا شهر تهران را تَماشا کنند.

ساختار ⇐ کتاب کار

▣ گُذَشتِه‌ی اِستِمراری ▣ Past Continuous

گذشته‌ی استمراری از «می» + گذشته‌ی ساده + شناسه‌های گذشته ساخته می‌شود:

می + رفت +	ـَـم	← می‌رَفتَم	I was going;
	ـی	← می‌رَفتی	I used to go;
	ـ ۰	← می‌رَفت	I went
	ـیم	← می‌رَفتیم	...
	ـید	← می‌رَفتید	
	ـَند	← می‌رَفتَند	

● *تمرین ۱. به گذشته‌ی استمراری تبدیل کنید:*

۱. من همیشه به بچّه‌ها .... (فکر کردن)

۲. معمولاً شب‌ها باران .... (آمدن)

۳. در کوه برف سنگینی .... (باریدن)

۴. آنها نزدیک قلّه .... (ایستادن)

۵. شما با بچّه‌ها .... (راه رفتن)

۶. او عکس‌ها را با هم .... (مقایسه کردن)

🎧 کدام یک گذشته‌ی استمراری است؟

① ② ③ ④ ⑤ ⑥

The past continuous is used to describe an action as being still in progress in the past:

موقعی که آمد من نماز می‌خواندم.

It also describes a habitual or repeated action in the past:

هر روز به پارک می‌رفتم.

● تمرین ۲. به گذشته‌ی استمراری تبدیل کنید:

۱. من هر روز به گل‌ها آب .... (دادن)

۲. دخترها راحت با هم .... (حرف زدن)

۳. بقیّه‌ی بیمارها در بیمارستان .... (ماندن)

۴. حتّی پیرها خودشان را به اتوبوس .... (رساندن)

۵. دانشجوها سؤال‌های زیادی .... (پرسیدن)

۶. او روزی یک ساعت در ایستگاه .... (ایستادن)

🎧 کدام یک گذشته‌ی استمراری است؟

① ② ③ ④ ⑤ ⑥

▣ **مَنفی ــ نِ + فعل مثبت: نِمی‌رفتم، فکر نِمی‌کردم، کار نِمی‌کرد، ...**

● **تمرین ۳. به منفی گذشته‌ی استمراری تبدیل کنید:**

۱. من هیچ‌چیز برای خودم .... (خواستن)

۲. دکتر هر روز بیماران را .... (معاینه کردن)

۳. شما هرگز غذا را .... (فراموش کردن)

۴. او در مدرسه چیزی .... (یاد گرفتن)

۵. پسرها کت و دامن .... (پوشیدن)

۶. ما شب‌ها در پارک .... (راه رفتن)

کدام یک منفی گذشته‌ی استمراری است؟

① ② ③ ④ ⑤ ⑥

▣ **عَدَدِ تَرتیبی** ▣ **Ordinal Number**

عَدَدِ اَصلی + ـُم = عدد ترتیبی:

پنج	+ ـُم	←	پَنجُم	fifth
بیست و هفت	+ ـُم	←	بیست و هَفتُم	
چهل و نه	+ ـُم	←	چهل و نُهُم	
نود و پنج	+ ـُم	←	نود و پَنجُم	
سیصد و هشتاد و یک	+ ـُم	←	سیصد و هشتاد و یکم	

عددِ ترتیبی بعد از اسم می‌آید و اسم کسره‌ی اضافه می‌گیرد: **درسِ اوّل، تمرینِ دوّم، ایستگاهِ سوّم، نفرِ دوازدهم، روزِ بیست و یکم**

▣ **یِکُم، اَوَّل** ــ "یِکُم" فارسی است و "اَوَّل"، عربی. (یِکُم) کمی رسمی‌تر است.) "دُوُم" و "سِوُم" فارسی هستند امّا معمولاً تشدید می‌گیرند.

در عدد مرکّب از "یکم" استفاده می‌کنیم، نه از "اوّل" : بیست و یکم

● ***تمرین ۴. عددها را به شکل ترتیبی با حرف بنویسید:***

۱. (۱)	....	(۵)	....
۲. (۲)	....	(۱۰)	....
۳. (۴)	....	(۱۴)	....
۴. (۱۶)	....	(۲۰)	....
۵. (۲۷)	....	(۵۵)	....

🎧 ***کدام گروه عدد ترتیبی دارد؟***

① ② ③ ④ ⑤ ⑥

● ***تمرین ۵. جمله‌ها را با عدد ترتیبی بنویسید:***

عکس قشنگ‌تر است. (۳) ....*عکس سوّم قشنگ‌تر است.*

۱. سؤال خیلی سخت است. (۴) ....

۲. همه در ایستگاه می‌مانیم. (۷) ....

۳. هر چیز خواستی از روز بخور. (۵) ....

۴. "ج" حرف الفبای فارسی است . (۶) ....

۵. صفحه‌ی اشتباه زیاد دارد. (۲) ....

۶. هندوانه‌ی خیلی سبک است. (۱) ....

کدام جمله عدد ترتیبی دارد؟

(۱) (۲) (۳) (۴) (۵) (۶)

ضرب المثل

هم خدا را می‌خواهد، هم خرما را.

دَرک ⇐ کتاب کار

● **تمرین ۱. "ص" یا "غ" بگذارید و غلط‌ها را تصحیح کنید:**

۱. ( ) مردم می‌توانند با تله‌کابین به توچال بروند. ....

۲. ( ) تله‌کابین توچال هفت ایستگاه دارد. ....

۳. ( ) مردم یا پیاده به قلّه می‌روند یا با تله‌کابین. ....

۴. ( ) مردم برای اسکی به ایستگاه آخر می‌روند. ....

۵. ( ) یکشنبه‌ی گذشته دانیل به ایستگاه هشتم رفت. ....

۶. ( ) بعضی مردم از هوای تمیز و خنک لذّت می‌بردند. ....

تمرین ۲. کدام جواب صحیح است؟

۱. □ کوه‌نوردی □ بسکتبال □ والیبال

۲. □ حدود ۵۰۰۰ متر □ حدود ۴۰۰۰ متر □ حدود ۶۰۰۰ متر

۳. □ جوان‌ها □ پیرها □ پیر و جوان

۴. □ خیابان‌های جنوب شهر □ توچال در شمال شهر □ جاهای خیلی گرم

۵. □ میخال □ دانیل □ هر دو نفر

۶. □ میدان تجریش را □ خیابان کارگر را □ شهر تهران را

تمرین ۳. کدام یک نام ورزش است؟

(۱) (۲) (۳) (۴) (۵) (۶)

نگارش

⇐ کتاب کار

● تمرین ۱. جواب سؤال‌های زیر را کامل بنویسید:

۱. ارتفاع قلّه‌ی توچال چقدر است؟ ....

۲. مردم چطور به قلّه می‌روند؟ ....

۳. ایستگاه چندم برای اسکی است؟ ....

۴. دانیل و میخال جمعه کجا رفتند؟ ....

۵. در رستوران مردم چکار می‌کردند؟...

۶. در بالای کوه هوا چطور بود؟...

● تمرین ۲. بنویسید بهترین جایی که در شهر شما برای کوه‌نوردی و اسکی وجود دارد کجاست. مردم چگونه به آنجا می‌روند؟ چه چیزهای دیدنی دارد؟ شما کی به آنجا رفته‌اید و چکار کرده‌اید؟

تمرین ۳. کلماتی را که می‌شنوید بنویسید:

۱. .... ۲. .... ۳. ....

۴. .... ۵. .... ۶. ....

▣ خَطِّ فارسی

آشنا شما سر سن سبز درس شش شور ترش

....

گُفتار ⇐ کتاب کار

واژگان

ایستادَن ←── [وایستادَن، وایْست، وای می‌سْتَم، وایستا، وایستین]

باران ←── [بارون] تابِستان ←── [تابِستون]

جَوان ⟵ [جَوون] رِساندَن ⟵ [رِسوندَن، رِسون]

هَرچیز ⟵ [هَرچی] هیچ‌چیز ⟵ [هیچّی]

[اِشتِباه، ایستگاه، بَقیّه، سَخت، فِکر]

Joined possessive pronouns after vowels are pronounced as:

عَمّه‌اَم ⟵ [عَمّه‌م، عَمّه‌ت، عَمّه‌ش، عَمّه‌مون، عَمّه‌تون، عَمّه‌شون]

عَمویَم ⟵ [عَموم، عَموت، عَموش، عَمومون، عَموتون، عَموشون]

پایَم ⟵ [پام، پات، پاش، پامون، پاتون، پاشون]

دایی‌اَم ⟵ [دایی‌م، دایی‌ت، دایی‌ش، دایی‌مون، دایی‌تون، ...]

The final consonant of some consonantal groups are dropped or at least weakened in speech:

[تونِست، دِرَخت، دَست، دونِست، شِناخت]

as well as final /h/ [آرامگاه، دانشگاه]

These consonants are often pronounced fully before vowels:

[تونِستَم، دِرَختی، دَستِش، دونِستیم، شِناختی، آرامگاهِش، دانشگاهَم]

Some question words may take plural suffix only in speech:

[چراها، چی‌ها، کجاها، کدوم‌ها، کی‌ها، کِی‌ها]

اُلگوهای گُفتاری

- در شهر شما هوا چطور است؟ گرم، سرد، خنک، تمیز، کثیف ...؟
- نام بلندترین قلّه در کشورتان چیست؟ چقدر ارتفاع دارد؟
- برای پیاده‌روی یا کوه‌نوردی کجا می‌روید؟
- معمولاً کِی به آنجا می‌روید؟ با چه می‌روید؟ با که می‌روید؟
- آنجا تله‌کابین دارد یا ندارد؟ اگر دارد چطور است؟
- برای تله‌کابین باید پول بدهید؟ چقدر باید بدهید؟
- رستوران یا هتل هم دارد؟ می‌توانید کمی توضیح بدهید؟
- هوای آنجا در تابستان و زمستان چطور است؟
- برف و باران می‌آید؟ چقدر می‌آید؟ بیشتر کِی می‌آید؟
- برای اسکی هم به آنجا می‌روید یا به جای دیگری می‌روید؟

● *تمرین‌های ۱، ۲، ۳ و ۴ ⇐ صفحه‌ی ۱۲*

درس دوازده

اُستادانِ زَبان وَ اَدَبیّاتِ فارسی دَر تِهران



مَجمَعِ بینُ‌المِلَلیِ استادان زبان و ادبیّات فارسی

واژگان ⇐ کتاب کار

آوَردَن ـ آوَر ≠ بردن

آیَندِه ≠ گذشته

اِقامَت .... stay, residence

اِقامَت کَردَن .... to stay, to reside

اَلآن /al'?ān/ .... just now



آلِکسی خیسماتولین، روسیّه



اِدمُوند هِرزیگ، اِنگِلِستان

بار .... time, occasion; luggage

بَرگَشتَن ـ بَرگَرد /ˈbargard/ .... to return

تَقریباً /taqriˈban/ .... almost

چِشم : با آن می‌بینیم



زِن یان شِن، چین

حَتماً /hatˈman/ .... certainly

دَستشویی .... lavatory

دَعوَت شُدَن .... to be invited

راندَن ـ ران .... to drive



عَبدُالوَدود اَظهَر دِهلَوی، هِند

رانَندِه (جَمع : رانَندِگان، رانَندِه‌ها) .... driver

شِرکَت .... participation

شِرکَت کَردَن .... to participate

شُستَن ـ شو .... to wash



فرانکلین لوئیس، آمریکا

عِشق .... love

عَلاقِه .... attachment, interest

گُفتُگو کَردَن .... to discuss

لالِه .... tulip

مَتن

بسیاری از استادان زبان و اَدَبیّاتِ فارسی، در دانشگاه تهران یا دانشگاه‌های دیگرِ ایران تَحصیل کرده‌اند و عِدّه‌ای هم در کشورهای دیگر درس خوانده‌اند. آنها با عِشق و علاقِه‌ی زیادی کار می‌کنند و به دانشجویان این رِشتِه درس می‌دَهَند.

استادان خارجی معمولاً هر دو سال یک بار به ایران دَعوَت می‌شوند تا در مَجمَعِ بِینُ‌المِلَلیِ استادان زبان و ادبیّات فارسی شِرکَت کنند و با استادان ایرانی در باره‌ی آموزش این رشته در کشورهای مُختَلِف گُفتُگو کنند.

استادان خارجی ماه آیَندِه برای شِرکَت در مَجمَع به تهران خواهند آمد. آنها میهمان کشور ایران خواهند بود و با میهمانان ایرانی در هُتِلِ پنج‌سِتارِه‌ی لالِه اِقامَت خواهند کرد.

ساختار ⇐ کتاب کار

◘ مَصدَرِ کوتاه — ◘ Short Infinitive

مصدر کوتاه شکل ستاک گذشته را دارد و در فعل آینده به معنی مصدر است:

خواندن، رفتن، گفتن ⟵ خواند، رفت، گفت

◘ آیَندِه — ◘ Future

زَمانِ آینده از حال سادهٔ "خواستن" + مصدر کوتاه ساخته می‌شود:

خواهَم	+ رفت	⟵ خواهم رفت	I shall go
خواهی		⟵ خواهی رفت	You will go
خواهَد		⟵ خواهد رفت	He will go
خواهیم		⟵ خواهیم رفت	We shall go
خواهید		⟵ خواهید رفت	You will go
خواهَند		⟵ خواهند رفت	They will go

● *تمرین ۱. مصدرها را به زمان آینده بنویسید:*

۱. ما شما را در آینده به کشورمان .... (دعوت کردن)

۲. شما با هواپیمای ایرانی به تهران .... (آمدن)

۳. راننده شما را از فرودگاه به هتل .... (آوردن)

۴. پیشخدمت هتل اتاقتان را .... (نشان دادن)

۵. در این اتاق بسیار راحت .... (بودن)

۶. موقع رفتن، گذرنامه و بلیط را از پذیرش .... (گرفتن)

کدام یک به زمان آینده است؟

(۱) (۲) (۳) (۴) (۵) (۶)

The future tense is used in the formal language. It is expressed by the present indicative in the normal style:

ما شما را دعوت خواهیم کرد. ← ما شما را دعوت می‌کنیم.

آنها کمی تمرین خواهند کرد. ← آنها کمی تمرین می‌کنند.

● **تمرین ۲. جمله‌ها را به آینده بنویسید:**

۱. من او را به ناهار دعوت می‌کنم. ....

۲. ما مهمان دانشگاه تهران هستیم. ....

۳. بچّه‌ها این شعر را می‌خوانند. ....

۴. استاد انشای ما را تصحیح می‌کند. ....

۵. آنها برای زیارتگاه غذا می‌پزند. ....

۶. راننده با ایشان صحبت می‌کند. ....

فعل کدام جمله به زمان آینده است؟

(۱) (۲) (۳) (۴) (۵) (۶)

منفی: نَخواهَم رفت، گفتگو نَخواهیم کرد، دعوت نَخواهید شد

● **تمرین ۳. مصدرها را به منفی آینده بنویسید:**

۱. او از بازار اینجا تلویزیون .... (خریدن)

۲. من پول را به بچّه .... (دادن)

۳. ایشان در این دانشکده .... (درس دادن)

۴. او معنی این جمله را .... (فهمیدن)

۵. ما تا دو ساعت دیگر .... (رسیدن)

۶. شما این هفته به‌کارتان .... ؟ (ادامه دادن)

کدام یک منفی آینده است؟

(۱) (۲) (۳) (۴) (۵) (۶)

تَرکیبِ جُملِه‌ها — Combination of Sentences

Sentences including the same subject and verb may be combined with the conjunction و ; the repeated words of the second

sentence are usually omitted in the combined sentence:

میخال سوپ زیاد می‌خورَد. میخال سالاد زیاد می‌خورَد. ←

میخال سوپ و سالاد زیاد می‌خورَد.

● *تمرین ۴. جمله‌های زیر را ترکیب کنید:*

۱. تهران پایتخت ایران است. تهران بزرگ‌ترین شهر کشور است.

۲. امروز دوشنبه نیست. امروز اوّلین روز درس نیست.

۳. اتاق ما دستشویی دارد. اتاق ما حمّام دارد.

۴. شما دیروز یک اتومبیل خریدید. شما دیروز یک خانه خریدید.

۵. دانشجوها بسکتبال بازی کردند. دانشجوها والیبال بازی کردند.

۶. من درس امروز را فهمیده‌ام. من درس دیروز را فهمیده‌ام.

کدام یک ممکن است ترکیب دو جمله باشد؟

(۱) (۲) (۳) (۴) (۵) (۶)

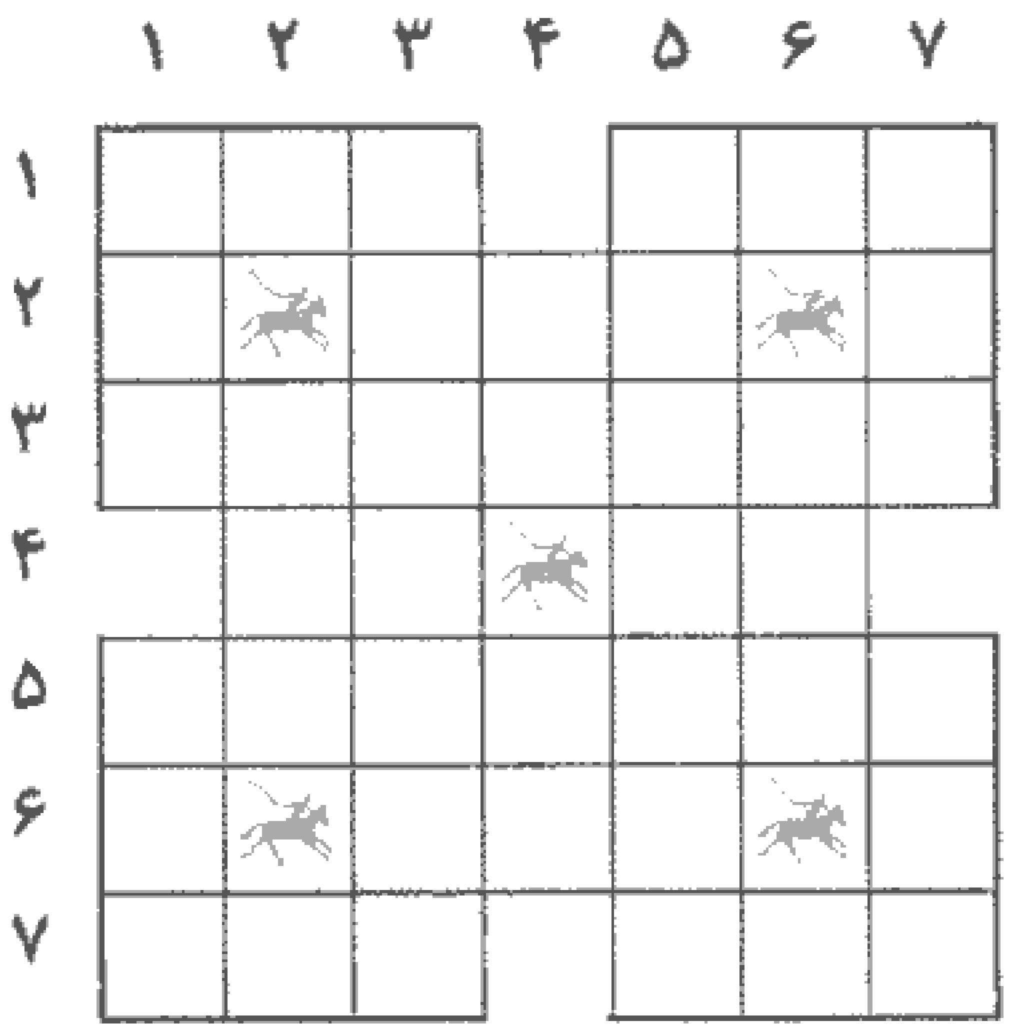
"را"، نِشانِه‌ی مَفعول — Object Marker

Any definite object must precede the marker را :

میخال دوستش را در خیابان دید.

دوست میخال او را به رستوران دعوت کرد.

◘ جَدوَل (با عدد بنویسید)



اُفُقی

۱. صد × سه + سه ✧ سیصد و سه × سه ۲. هشتصد و بیست و هشت - چهارصد ۳. دو میلیون و سیصد و پنجاه و شش هزار و هفتصد و هشتاد و یک ۴. بیست و سه × دو ✧ هفتاد - شش ۵. هفت میلیون و چهارصد و هفتاد و یک هزار و پانصد و بیست و نه ۶. هشت، دو، چهار ۷. چهارصد و ده - یک ✧ سیصد + پنج

عَمودی

۱. صد و پنجاه و یک × دو ✧ هزار و چهارصد و هشت ÷ دو ۲. سیصد و چهل + چهار ۳. سه میلیون و چهارصد و پنجاه و شش هزار و هفتصد و هشتاد و نه ۴. پنجاه و دو ÷ دو ✧ چهار × سه ۵. نه میلیون و هشتصد و هفتاد و شش هزار و پانصد و چهل و سه ۶. هشتصد و پنجاه - هشت ۷. نه × صد + یک ✧ نهصد و یک + چهار

● *تمرین ۵. جمله‌هایی را که در آنها "را" لازم است بنویسید:*

۱. ما برنامه‌های شب تماشا می‌کنیم. ....

۲. او هنوز کارش تمام نکرده است. ....

۳. تو همیشه معلّم خوبی بوده‌ای. ....

۴. هنوز هیچ‌کس تکلیفش نداده است. ....

۵. بچّه‌ها اجازه ندارند بروند. ....

۶. ما تهران با سئول مقایسه می‌کنیم. ....

کدام جمله صحیح است؟

(۱) (۲) (۳) (۴) (۵) (۶)

دَرک ⇐ کتاب کار

● *تمرین ۱. "ص" یا "غ" بگذارید و غلط‌ها را تصحیح کنید:*

۱. ( ) همه‌ی استادان زبان فارسی در ایران تحصیل کرده‌اند. ....

۲. ( ) استادان با عشق و علاقه درس می‌دهند. ....

۳. ( ) مجمع استادان هر سال تشکیل می‌شود. ....

۴. ( ) ماه آینده هم مجمع استادان تشکیل خواهد شد. ....

۵. ( ) فقط میهمانان خارجی در هتل لاله اقامت خواهند کرد. ....

۶. ( ) هتل لاله یک هتل چهارستاره است. ....

تمرین ۲. کدام جواب صحیح است؟

۱. □ همه‌ی آنها □ بعضی از آنها □ بسیاری از آنها

۲. □ هر سال یک بار □ هر دو سال یک بار □ هر سه سال یک بار

۳. □ در باره‌ی زبان □ در باره‌ی ادبیّات □ در باره‌ی هر دو

۴. □ ماه دیگر □ دو ماه دیگر □ دو سال دیگر

۵. □ مهمان استاد ایرانی □ مهمان خودشان □ مهمان کشور ایران

۶. □ در هتل ستاره □ در هتل لاله □ در هتل مجمع

تمرین ۳. کدام کلمه به هتل مربوط است؟

(۱) (۲) (۳) (۴) (۵) (۶)

نگارش ⇐ کتاب کار

● تمرین ۱. جواب سؤال‌های زیر را کامل بنویسید:

۱. کدام استاد روسی است؟ ....

۲. کدام استاد در هند درس می‌دهد؟ ....

۳. کدام استاد اهل انگلستان است؟ ....

۴. نام استاد آمریکایی چیست؟ ....

۵. آنها کی به ایران خواهند آمد؟ ....

۶. به کدام هتل خواهند رفت؟ ....

● تمرین ۲. نظر خود را در باره‌ی کتاب درسی و کلاس حاضر بنویسید و اگر دوست دارید، در باره‌ی این کتاب و آموزش زبان فارسی با مؤلّف به نشانی زیر تماس بگیرید:

Web page: www.ihcs.ac.ir/tilc.htm **E-mail:** tilc@ihcs.ac.ir

تمرین ۳. کلماتی را که می‌شنوید بنویسید:

۱. .... ۲. .... ۳. ....

۴. .... ۵. .... ۶. ....

خَطِّ فارسی:

فارسی فردا قهوه قبل قاف اتاق قاشق برف

....

گُفتار ⇐ کتاب کار

واژگان

آلآن ← [آلآن] تَصحیح ← [تَصحیح]

بِلیت / بِلیط ← [بیلیت / بیلیط] حَمّام ← [حَموم]

دَستشویی ← [دَستشویی] راندَن ← [روندَن ـ رون]

شُستَن ← [شُستَن، شور، می‌شورَم، بِشور، بِشورین]

Final ام /*ām*/ often changes to وم /*um*/ in speech:

تَمام ← [تَموم] حَمّام ← [حَموم]

کُدام ← [کُدوم]

اُلگوهای گُفتاری

- الو، هتل لاله؟ ◄ بله، آقا، اینجا هتل لاله است. بفرمایید.
- من دکتر احمدی هستم. آقای دکتر جاکا تشریف دارند؟

◄ نخیر آقا. ایشان الآن تشریف ندارند. شب تشریف می‌آورند.

- می‌دانید کجا رفته‌اند؟ ◄ ایشان به مجمع تشریف برده‌اند.
- برای ناهار به هتل برمی‌گردند یا به جای دیگری می‌روند؟

◄ امروز همه‌ی استادان مهمان دانشگاه تهرانند. به هتل نمی‌آیند.

- شب چطور؟ شب برای شام می‌آیند؟

◄ نخیر آقا. امشب مهمان دانشگاه آزادند. دیر می‌آیند.

- لطفاً سلام برسانید و این شماره‌ی تلفن را به ایشان بدهید.

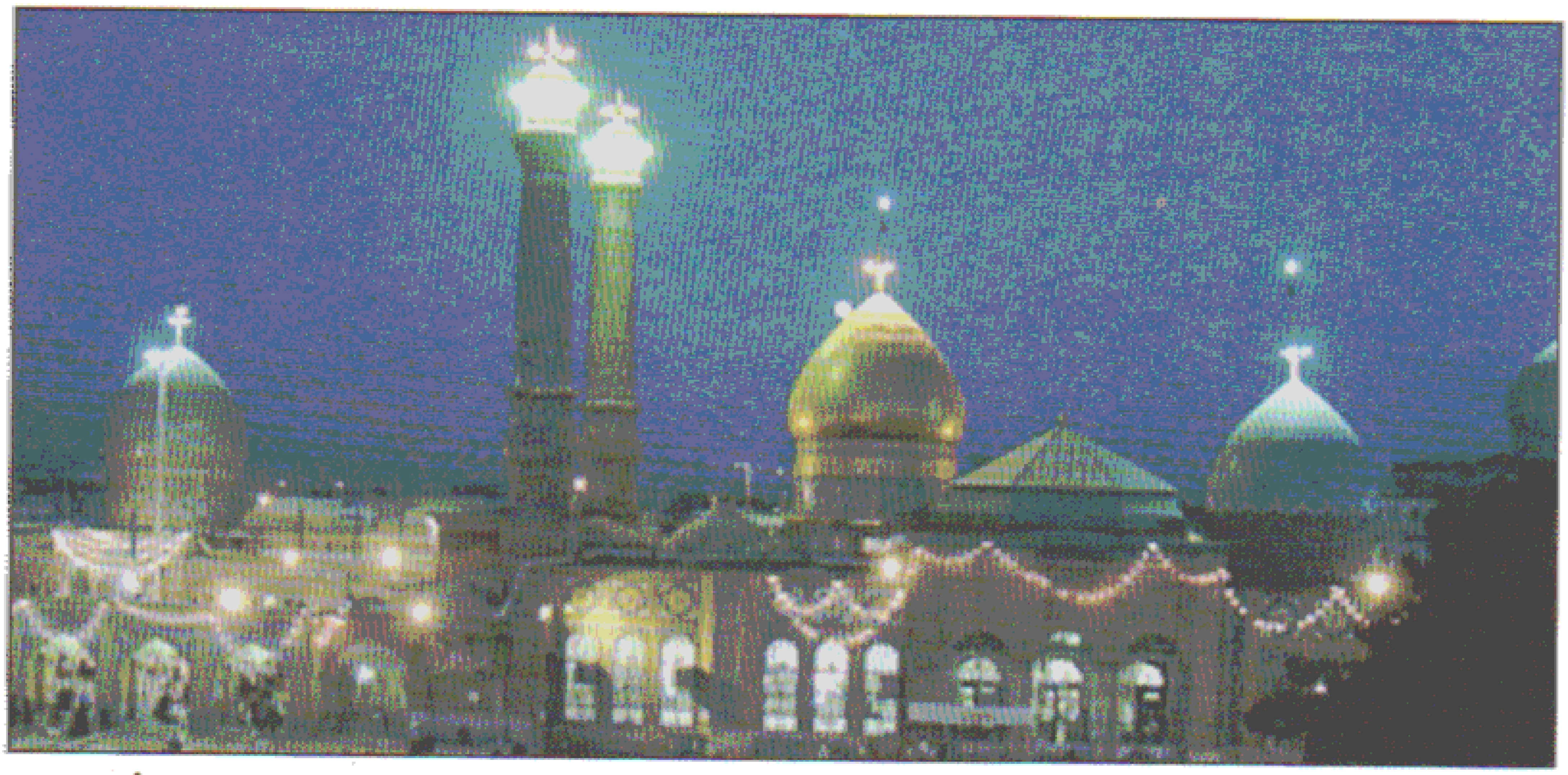
◄ چَشم*، حتماً این کار را می‌کنم.

- *تمرین‌های ۱، ۲، ۳ و ۴ ⇐ صفحه‌ی ۱۲*

* چَشم, the literary pronunciation of چِشم, also indicates obedience: all right, with pleasure.

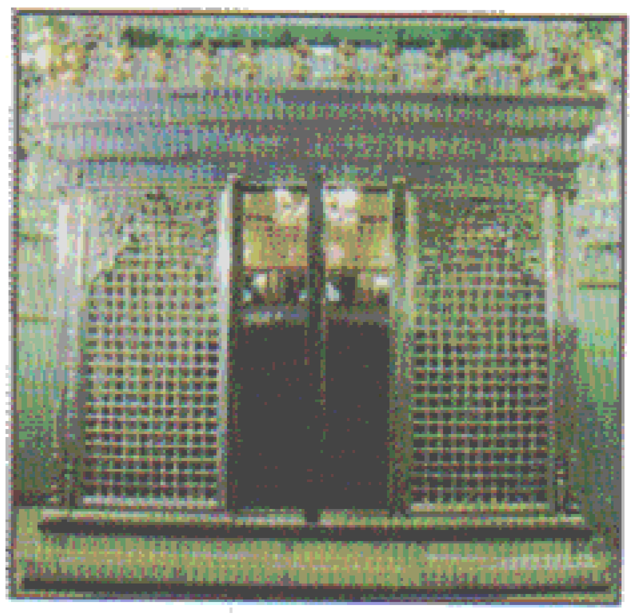
درس سیزده

شَهرِ رِی



شهر رِی، حَضرَتِ عَبدُالعَظیم

واژگان ⇐ کتاب کار



حَضرَتِ عَبدُالعَظیم

respect .... اِحتِرام

value .... اَرزِش

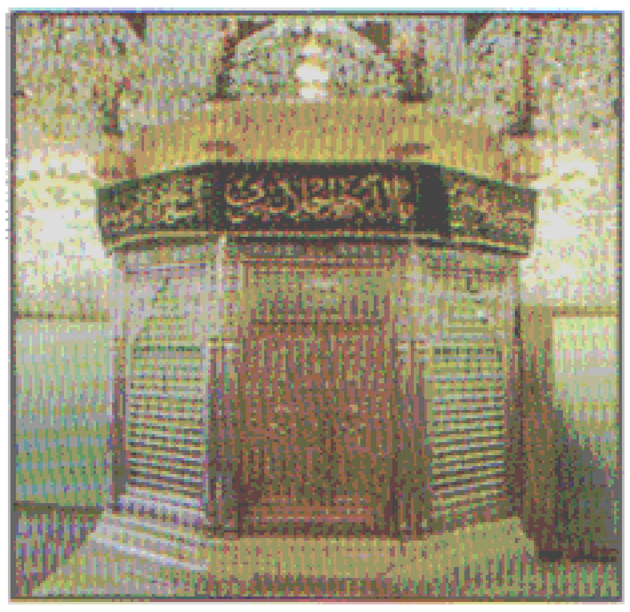
the great .... بُزُرگان

excellent .... /bahbah/ بَه‌بَه

honourable, respectable .... حَضرَت



اِمامزادِه حَمزِه



اِمامزادِه طاهِر



بُرجِ تاریخیِ ری



موزِه‌ی حَضرَتِ عَبدُالعَظیم

خَستِه .... tired

دَر واقِع .... in fact

راست .... right

شِنیدَن ـ شِنَو .... to hear

فَراموش .... forgotten

فَراموش کَردَن .... to forget

قَبلاً /qab'lan/ .... before

قَبول کَردَن : پَذیرُفتَن

قَرن : صَد سال

کُمَک .... help

کُمَک کَردَن .... to help

نِگاه /h/ .... look

نِگاه کَردَن .... to look

هَروَقت .... whenever

هیچ‌وَقت : هرگز

یِکی یِکی : با هم نه؛ در هر نوبت یکی

مَتن

شهرِ تاریخیِ رِی در جنوبِ تهران، یکی از شهرهای مُهِم و بزرگِ ایران در دورِه‌های گُذَشتِه بودِه است. رِیِ اِمروز تا مَرکَزِ تهران بیشتر از دَه کیلُومِتر فاصِلِه ندارد و در واقِع شهری در داخِلِ شهرِ تهران است.

زیارتگاهِ حَضرَتِ عَبدُالعَظیم، اِمامزادِه حَمزِه و اِمامزادِه طاهِر، هَمچِنین آرامگاهِ بِسیاری از بُزُرگان و دانِشمَندانِ ایرانی که در شهرِ رِی قَرار دارد اَرزِش و اِحتِرامِ زیادی به این شهر بَخشیدِه است.

یکی از دانِشمَندانِ رِی مُحَمَّدِ زَکَریای رازی است. او از مَعروف‌تَرین پِزِشکانِ جَهان در یازده قَرن قَبل می‌باشد و کتاب‌های زیادی در پِزِشکی و چند رِشتِه‌ی دیگَر نِوِشتِه است. دانشگاه‌های بزرگِ جَهان قرن‌ها از کتاب‌های او اِستِفادِه می‌کَردَند.

ساختار ⇐ کتاب کار

◫ گُذَشتِه‌ی جاری ◫ Past Progressive

گذشته‌ی جاری از گذشته‌ی ساده‌ی "داشتن" + گذشته‌ی اِستِمراری ساخته می‌شود. جای "داشتن" معمولاً بعد از فاعل است:

من + داشتم + می‌رفتم	← من داشتم می‌رفتم	I was
تو + داشتی + می‌رفتی	← تو داشتی می‌رفتی	in the
او + داشت + می‌رفت	← او داشت می‌رفت	act of
ما + داشتیم + می‌رفتیم	← ما داشتیم می‌رفتیم	going
شما + داشتید + می‌رفتید	← شما داشتید می‌رفتید	...
آنها + داشتند + می‌رفتند	← آنها داشتند می‌رفتند	

● *تمرین ۱. جمله‌ها را به گذشته‌ی جاری بنویسید:*

۱. ما به راننده (کمک کردن) ....

۲. من به عکس‌ها (نگاه کردن) ....

۳. باران تندی (باریدن) ....

۴. پسرها یکی یکی (برگشتن) ....

۵. مادر مریم کم‌کم (خسته شدن) ....

۶. من و مهیار جدول (حل کردن) ....

کدام یک گذشته‌ی جاری است؟

(۱) (۲) (۳) (۴) (۵) (۶)

The past progressive which is mainly used in spoken Persian indicates an action as being still in progress in the past:

او داشت به من درس می‌داد.

ما داشتیم توی سالن ورزش می‌کردیم.

همه داشتند با هم تمرین می‌کردند.

▣ **مَنفی ـــ** "داشتن" را برمی‌داریم و قبل از فعل، "نِ" می‌گذاریم:

نِ + داشتم می‌رفتم ←—— نِمی‌رَفتَم، کمک نمی‌کردند، ...

● **تمرین ۲. جمله‌ها را به منفی گذشته‌ی جاری بنویسید:**

۱. ما داشتیم تو را فراموش می‌کردیم. ....

۲. پزشک داشت مرا معاینه می‌کرد. ....

۳. من داشتم لباس می‌پوشیدم. ....

۴. تو داشتی با من حرف می‌زدی. ....

۵. همه داشتند جدول حل می‌کردند. ....

۶. او داشت نظر شما را قبول می‌کرد. ....

کدام یک منفی گذشته‌ی جاری است؟

① ② ③ ④ ⑤ ⑥

ضرب المثل
دختر مال خودمان است، پسر مال دیگران.

بَدَل — Apposition

۱. باباطاهر شاعر معروفی است. ۲. باباطاهر اهل همدان است.

۳. باباطاهر، شاعر معروف، اهل همدان است.

"شاعر معروف" در جمله‌ی سوّم، جانشین و بَدَلِ "باباطاهر" است. این جمله ترکیبی است از جمله‌های اوّل و دوّم.

● تمرین ۳. جمله‌ها را با استفاده از بدل ترکیب کنید:

۱. ابن سینا دانشمند بزرگی است. او اهل ایران است.

۲. آقای امامی پدر من است. او کتابفروشی بزرگی دارد.

۳. آقای امینی پیشخدمت هتل است. او بار شما را می‌آورد.

۴. آقای جوادی راننده است. او شما را به فرودگاه می‌برد.

۵. مهسا دختر دکتر نامدار است. مهسا ده سال دارد.

۶. مهیار برادر مهساست. مهیار هفت سال دارد.

کدام جمله دارای بدل است؟

(۱) (۲) (۳) (۴) (۵) (۶)

▫ کلماتِ سؤالی ▫ Question Words

Question words occur at the beginning or in the middle of the sentence and bear the sentence stress:

کدام ورزش را بیشتر دوست داری؟ **Which sport do you ...**

دیروز بعد از ظهر چکار کردی؟ **What did you do ...**

● تمرین ۴. برای کلماتی که زیر آنها خط کشیده شده سؤال بنویسید:

۱. جوان‌ها صبح به قلّه رفتند. ....

۲. جوان‌ها صبح به قلّه رفتند. ....

۳. جوان‌ها صبح به قلّه رفتند. ....

۴. مادر، بچّه را به اتاق برد. ....

۵. مادر، بچّه را به اتاق برد. ....

۶. مادر، بچّه را به اتاق برد. ....

کدام سؤال یک جواب مربوط و درست دارد؟

(۱) (۲) (۳) (۴) (۵) (۶)

◘ حَرفِ اِضافِه ◘ Preposition

Persian prepositions precede the word or phrase they govern:

مریم بعد از کلاس به خانه رفت.

حرف اضافه در فارسی شامل دو گروه زیر است:

حَرفِ اِضافِه‌ی سادِه: از، با، به، در، تا، رویِ، زیرِ، برایِ

حَرفِ اِضافِه‌ی مُرَکَّب: بعد از، قبل از، در وسطِ، به طرفِ

● *تمرین ۵. در جاهای خالی حرف اضافه بگذارید. از هر حرف اضافه فقط یک بار استفاده کنید:*

۱. به‌به! چه برف سنگینی .... زمین نشسته است.

۲. مردها فرشی .... درخت انداختند.

۳. البتّه هروقت بخواهند .... خودشان خرید می‌کنند.

۴. راستی! چند تا بچّه هم .... ما .... کوه آمدند.

۵. هیچ‌وقت .... صبح .... شب .... حرم نمانده‌ایم.

۶. قبلاً .... سالن میز بزرگی بود.

کدام جمله دارای حرف اضافه است؟

(۱) (۲) (۳) (۴) (۵) (۶)

دَرک ⇐ کتاب کار

● *تمرین ۱. "ص" یا "غ" بگذارید و غلط‌ها را تصحیح کنید:*

۱. ( ) شهر ری اکنون مانند تهران بزرگ و مهم است. ....

۲. ( ) ری به مرکز شهر تهران نزدیک است. ....

۳. ( ) در شهر ری سه حرم معروف وجود دارد. ....

۴. ( ) فاصله‌ی شهر ری تا مرکز تهران سی کیلومتر است. ....

۵. ( ) رازی در خارج از ایران خیلی معروف نبوده است. ....

۶. ( ) رازی کتاب‌های زیادی در رشته‌ی پزشکی نوشته است. ....

تمرین ۲. کدام جواب صحیح است؟

۱. □ در مرکز تهران　□ در شمال تهران　□ در جنوب تهران

۲. □ اهل ری　□ پزشک　□ دانشمند

۳. □ ۱۰ کیلومتر　□ ۲۰ کیلومتر　□ ۳۰ کیلومتر

۴. □ امامزاده عبدالعظیم　□ امامزاده صالح　□ هر دو

۵. □ پزشک　□ شاعر　□ منشی

۶. □ ده قرن قبل　□ یازده قرن قبل　□ دوازده قرن قبل

تمرین ۳. مردم با کدام یک رفت و آمد می‌کنند؟

(۱) (۲) (۳) (۴) (۵) (۶)

نِگارِش ⇐ کتاب کار

● تمرین ۱. جواب سؤال‌های زیر را کامل بنویسید:

۱. شهر ری کِی شهر بزرگی بود؟ ....

۲. تا مرکز تهران چقدر فاصله دارد؟ ....

۳. شهر ری زیارتگاه کیست؟ ....

۴. کدام دانشمند اهل شهر ری است؟ ....

۵. او در کدام رشته استاد بود؟ ....

۶. چند قرن قبل زندگی می‌کرد؟ ....

● تمرین ۲. کدام یک از شهرهای تاریخی و فرهنگی کشورتان را بیشتر دوست دارید؟ این شهر کجاست؟ چرا مهم و معروف است؟ کی به آنجا رفته‌اید و چکار کرده‌اید؟ بنویسید.

تمرین ۳. کلماتی را که می‌شنوید بنویسید:

۱. .... ۲. .... ۳. ....

۴. .... ۵. .... ۶. ....

خَطِّ فارسی:

کار کتاب کجا کم کره کدام کمک گلو یک بزرگ

گُفتار ⇐ کتاب کار

واژگان

راست ⟵ [راست]

شِنیدَن ⟵ [شِنیدَن، شْنَو، میشْنَوَم، بِشنُو، بِشنَوین]

هَروَقت ⟵ [هَروَخت] هیچ‌وَقت ⟵ [هیج‌وَخت]

در معنی زیر، معمولاً از حرف ربط "تا" استفاده نمی‌کنیم:

آنجا رفتم تا کمک کنم. ⟵ [اونجا رفتم کمک کنم.]

از حرف اضافه‌های "به" و "در" در این جمله‌ها استفاده نمی‌کنیم:

به اینجا آمدم. ⟵ [اینجا اومدم.]

به آنجا رفتم. ⟵ [اونجا رفتم.]

در آنجا نشستم. ⟵ [اونجا نشستم.]

در کجا زندگی می‌کنید؟ ⟵ [کجا زندگی می‌کنین؟]

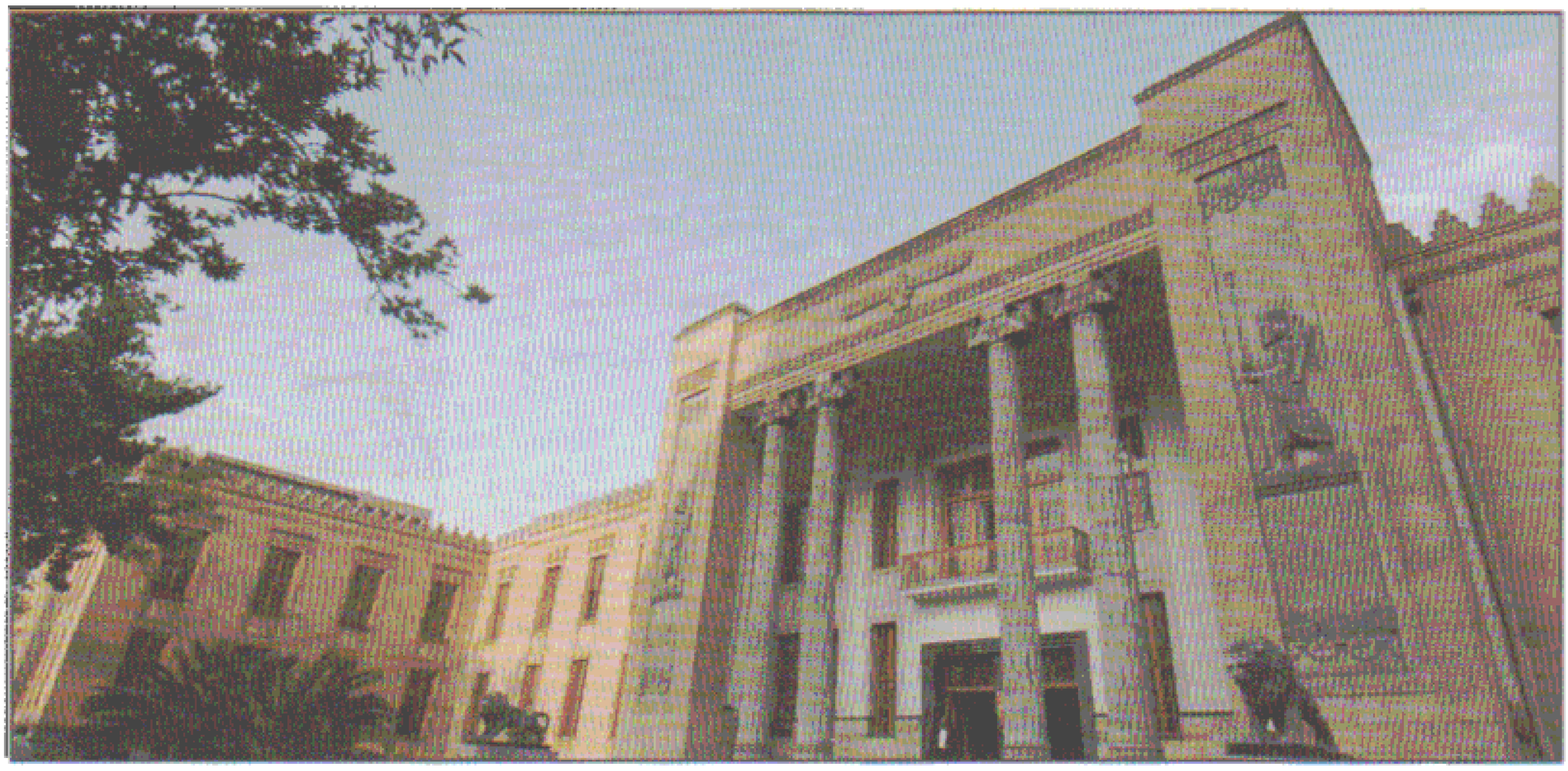
الگوهای گُفتاری

- آقای امیر! شما در اینجا به کدام شهرها رفته‌اید؟
- با چه وسیله‌ای به آنجا رفتید؟ با اتوبوس، مینی‌بوس، اتومبیل، ...؟
- چطور بلیط خریدید؟ چقدر ماندید؟ چکار کردید؟
- بفرمایید چند شهر تاریخی در کشورتان می‌شناسید؟
- کدام یک مثل شهر ری است؟ تا پایتخت چقدر فاصله دارد؟
- آرامگاه دانشمند یا شاعری هم در آنجا هست؟ توضیح بدهید.
- زیارتگاه مهم و معروفی در آنجا وجود دارد؟
- خیلی متشکّرم. خسته نباشید. راستی! اگر شما سوار یک ماشین بشوید که راننده نشانی را بلد نباشد به فارسی چه می‌گویید؟
- می‌گویم مُستَقیم بروید. به راست، به چَپ ... چقدر می‌شود؟

- *تمرین‌های ۱، ۲، ۳ و ۴ ⇐ صفحه‌ی ۱۲*

درس چهارده

بانکِ مِلّی



بانکِ ملّیِ ایران

واژگان

⇐ کتاب کار

to be used .... اِستِفادِه شُدَن

information .... اِطّلاع (جمع : اِطّلاعات)

to inform .... اِطّلاع دادَن

signature .... اِمضا

to sign .... اِمضا کَردَن



اِسکِناس

bank .... بانک

saying goodbye .... خُداحافِظی

to say goodbye .... خُداحافِظی کَردَن

cheerful .... خُوش

happy .... خُوشحال

to have a good time .... خُوش گُذَشتَن (بِه)

to be made .... دُرُست شُدَن

to pour .... ریختَن ـ ریز

to begin vi .... شُروع شُدَن

dear .... عَزیز

to send .... فِرستادَن ـ فِرِست

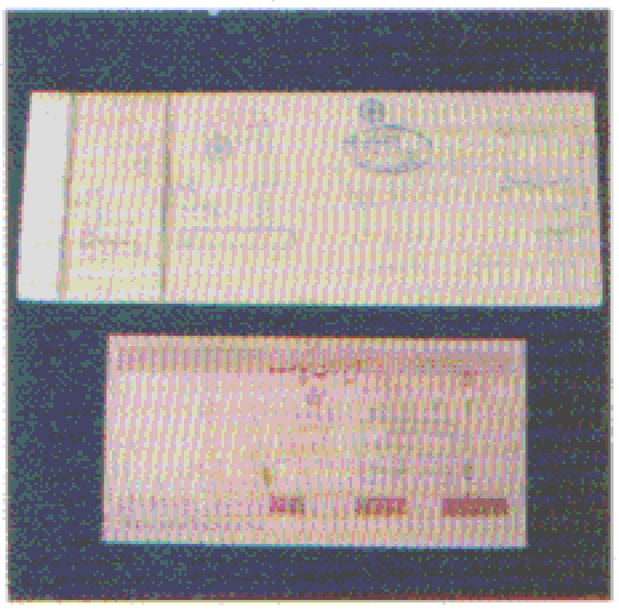
to pass .... گُذَشتَن ـ گُذَر

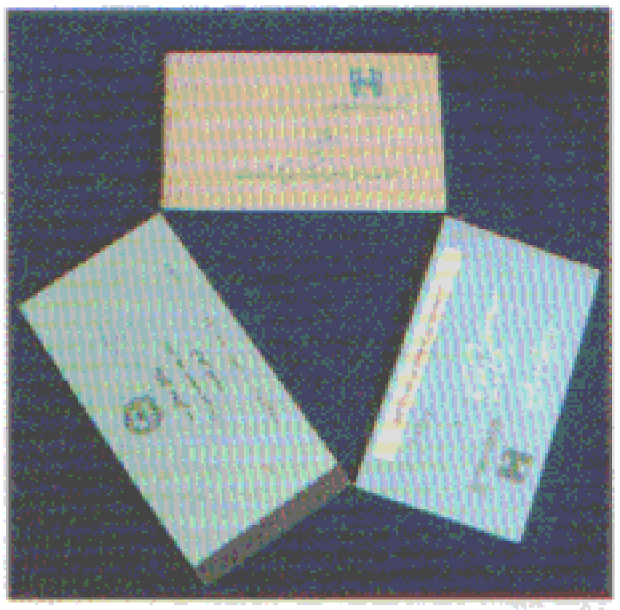
amount (of money) .... مَبلَغ

excuse, apology .... مَعذِرَت

national .... مِلّی

مَمنون : متشکّر


چِک


دَفتَرچه


دُلار


کارتْ پول

مَتن

مُحَمَّد در بانکِ مِلّی، شُعبِه‌ی خیابانِ کارگَر، حِسابِ پس‌انداز بازکَردِه و مَبلَغی به این حِساب ریختِه است. او شُمارِه‌ی حِساب را به پدرش اِطّلاع دادِه است و پدرش هر ماه برایَش به این حِساب پول می‌فِرستَد.

بانک به مُحَمَّد دَفتَرچِه‌ی حِساب و کارتْ‌پول داده است. او می‌تواند با هر کدام، از حِسابَش پولِ ایرانی بِگیرَد. هر وقت بخواهد به او دُلار داده می‌شود.

برای گِرِفتَنِ پول با دفترچه، مُحَمَّد باید به بانک برود. کارمند بانک اِطّلاعاتِ لازِم را در دفترچه می‌نویسد و بعد از اِمضا به او پول می‌دهد. اِسکِناس‌های ایرانی پنج هزار تومانی، دو هِزار تومانی، هِزار تومانی، پانصَد تومانی، دِویست تومانی، صد تومانی، پَنجاه تومانی و بیست تومانی است.

ساختار ⇐ کتاب کار

▣ Passive Verb ▣ فِعلِ مَجهول

فعل مجهول با صفتِ مفعولیِ فعل معلوم + "شدن" درست می‌شود:

The past participle + **شدن** is a formal structure, used mainly in the written language, rarely in speech:

I was forgiven; you were ...	**بخشیده شدم**	←	شدم	بخشیده +
	بخشیده شدی	←	شدی	
	بخشیده شد	←	شد	
	بخشیده شدیم	←	شدیم	
	بخشیده شدید	←	شدید	
	بخشیده شدند	←	شدند	

The passive is used far less in Persian than it is in English; a passive form is not used if the active form is possible:

جمله‌ی معلوم: (۱) فاعل (۲) مفعول (۳) فعل معلوم

استاد دانشجو را بخشید.

جمله‌ی مجهول: (۱) مفعول (۳) فعل مجهول

دانشجو بخشیده شد.

The original subject is not mentioned in a passive sentence

either because it is not known or it is basically considered unimportant.

● **تمرین ۱. مجهول جمله‌های زیر را بنویسید:**

۱. کارمند بانک پول را به محمّد داد. ....

۲. او خانه را به یک خارجی فروخت. ....

۳. من نامه را به دانشکده فرستادم. ....

۴. تو صدا را از فاصلهٔ زیادی شنیدی. ....

۵. ما هتل زیبایی ساختیم. ....

۶. آنها مرا هم در این رشته پذیرفتند. ....

کدام یک مجهول است؟

① ② ③ ④ ⑤ ⑥

▣ **مَجهولِ اَفعالِ مُرَکَّب** ــ برای ساختنِ مجهولِ افعالِ مرکّب، اغلب از "شدن" به جای "کردن" استفاده می‌کنیم:

معلوم	مجهول
استفاده کردن	استفاده شدن
تکرار کردن	تکرار شدن

درست کردن — درست شدن

شروع کردن — شروع شدن

جمله‌ی معلوم: استاد درس را کمی زود شروع می‌کند.

جمله‌ی مجهول: درس کمی زود شروع می‌شود.

● *تمرین ۲. مجهول جمله‌های زیر را بنویسید:*

۱. او تلویزیون را زود درست می‌کند. ....

۲. من شما را به جشن دعوت می‌کنم. ....

۳. ما کلمات را هر روز تکرار می‌کنیم. ....

۴. استاد مرا به همه معرّفی می‌کند. ....

۵. ما کلاس را از فردا شروع می‌کنیم. ....

۶. راننده همه را سوار اتوبوس می‌کند. ....

کدام یک مجهول است؟

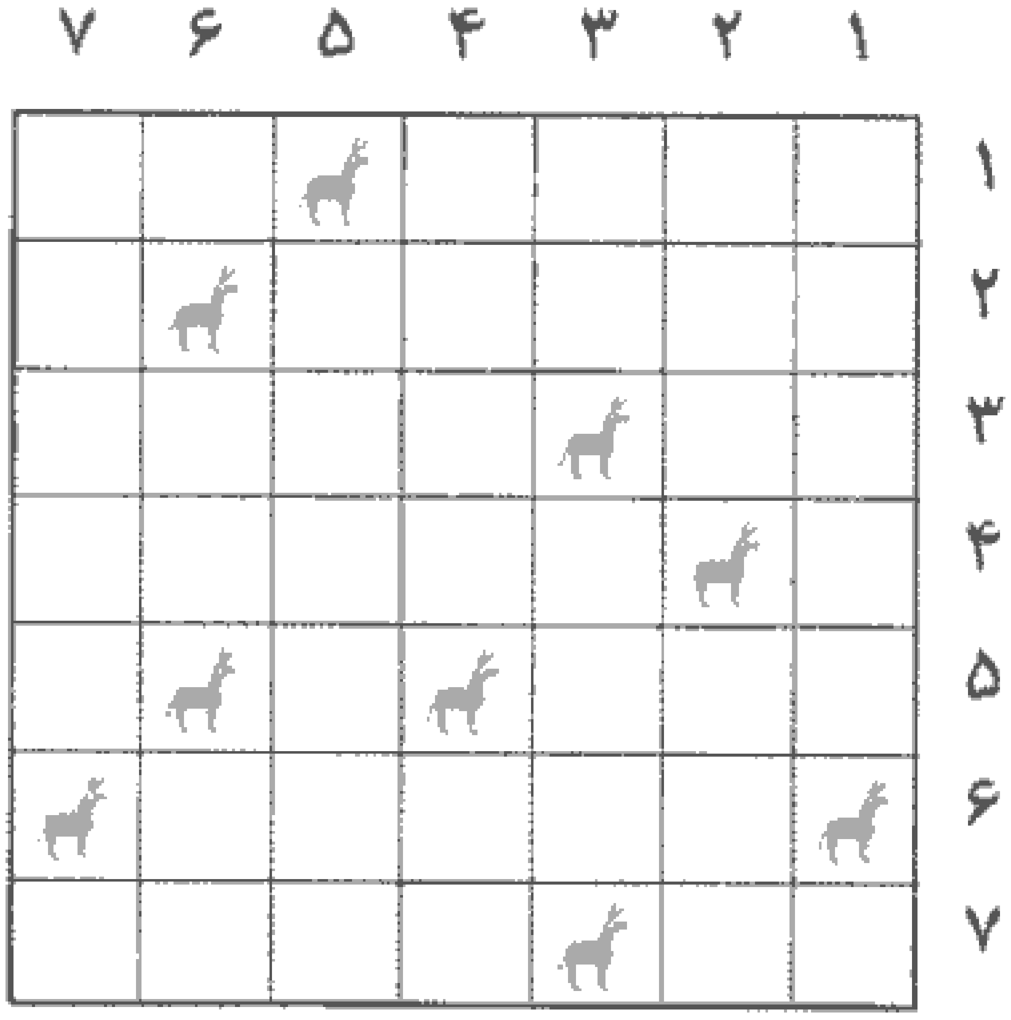
① ② ③ ④ ⑤ ⑥

▣ **مَنفیِ مَجهول** ـ در فعل مجهول، فقط "شدن" منفی می‌شود:

این در بسته می‌شود. ← این در بسته نمی‌شود.

آن پنجره درست شد. ← آن پنجره درست نشد.

▣ جَدوَل



اُفُقی

۱. در آنجا حساب باز می‌کنیم ✥ با آن می‌بینیم ولی حرف آخر ندارد ۲. مخالف "گذشته" ۳. ما شما ... می‌بینیم ✥ رفتن ← رفتی؛ آمدن ← ... ۴. کارمندان ما هم زن هستند و ... ۵. بیشترِ مردم غذا را با ... می‌خورند ۶. رفتن ← رفتند؛ بردن ← ... ۷. حرف "پ" در انگلیسی ✥ رفتن ← روند؛ آمدن ← ...

عَمودی

۱. آب است و از آسمان می‌ریزد ۲. کلمه‌ی پرسیدن ✥ رنگ آب ۳. تکرار یک حرف ✥ نقّاشی یکی از ...ها به شمار می‌رود ۴. اهل ... شهر هستید؟ ✥ حرف‌های اوّل و دوّمِ "دانش" ۵. دارای یک معنی ۶. ... و پنجره ✥ دو حرفِ آخرِ "دیدن" ۷. کار گوش

● *تمرین ۳. جمله‌ها را به منفی مجهول تبدیل کنید:*

۱. من امروز چیزی می‌خرم. ....

۲. پسرم پنجره را می‌بندد. ....

۳. ما صدایی شنیدیم. ....

۴. همه‌ی چک‌ها را فرستاده‌ام. ....

۵. دوستان عزیزم را دعوت کردند. ....

۶. حمّام را خوب درست کرده بودی. ....

کدام یک منفی مجهول است؟

① ② ③ ④ ⑤ ⑥

حَرفِ اِضافِه‌ی اَفعال ▣ Verbal Preposition

بسیاری از فعل‌های فارسی حرف اضافه‌ی مخصوص دارند: **آشنا شدن با، لذّت بردن از، نگاه کردن به، اجازه دادن به، قرار داشتن در، حرف زدن با، خداحافظی کردن با، خوش گذشتن به.**

حرف اضافه همیشه قبل از فعل می‌آید:

ما با فرهنگ کشورهای مختلف آشنا می‌شویم و از آن لذّت می‌بریم.

واژِه‌سازی ▣ Word Formation

بسیاری از واژه‌های فارسی را با پیشوَند و پَسوَند درست می‌کنیم:

بی ـ		+	مزه	n	←	بی‌مزه	adj
باغ	n	+	ـ چه		←	باغچه	n
دان	vb	+	ـ ِش		←	دانش	n
دانش	n	+	ـ کَدِه		←	دانشکده	n
خواب	vb	+	ـ گاه		←	خوابگاه	n
زیارت	n	+	ـ گاه		←	زیارتگاه	n

کار	n	+	ـگَر	⟵	کارگر	n
دانش	n	+	ـمَند	⟵	دانشمند	adj, n
فروش	vb	+	ـَنده	⟵	فروشنده	n
آزاد	adj	+	ـی	⟵	آزادی	n
اسلام	n	+	ـی	⟵	اسلامی	adj

دَرک ⟸ کتاب کار

● تمرین ۱. "ص" یا "غ" بگذارید و غلط‌ها را تصحیح کنید:

۱. ( ) محمّد در شعبه‌ی انقلاب حساب باز کرده است. ....

۲. ( ) کارمند بانک به او دو دفترچه‌ی حساب داده است. ....

۳. ( ) پدرش هر ماه برای او کارت‌پول می‌فرستد. ....

۴. ( ) محمّد می‌تواند از حسابش پول بردارد. ....

۵. ( ) او فقط با دفترچه می‌تواند از بانک پول بگیرد. ....

۶. ( ) محمّد نمی‌تواند از بانک‌های ایران دلار بگیرد. ....

تمرین ۲. کدام جواب صحیح است؟

۱. ☐ شعبه‌ی کارگر ☐ شعبه‌ی انقلاب ☐ شعبه‌ی سئول

۲. ☐ مبلغ کمی ☐ مبلغ زیادی ☐ نمی‌دانم

۳. ◻ با دفترچه	◻ با کارت‌پول	◻ با هر دو
۴. ◻ پدرش	◻ مادرش	◻ هر دو
۵. ◻ دلار	◻ ریال	◻ هر دو
۶. ◻ لازم است	◻ لازم نیست	◻ گاهی لازم است

تمرین ۳. کدام کلمه به بانک مربوط است؟

① ② ③ ④ ⑤ ⑥

نِگارِش ⇐ کتاب کار

● تمرین ۱. جواب سؤال‌های زیر را کامل بنویسید:

۱. محمّد کجا حساب باز کرده است؟ ....

۲. او از کارمند بانک چه گرفته است؟ ....

۳. با چه می‌تواند پول ایرانی بگیرد؟ ....

۴. پدرش کِی برای او پول می‌فرستد؟ ....

۵. کِی می‌تواند از بانک دلار بگیرد؟ ....

۶. اسکناس ایرانی چند تومانی است؟ ....

● تمرین ۲. بنویسید که چگونه می‌توانید در یکی از بانک‌ها حساب باز کنید، چگونه می‌توانید پول بگذارید و چگونه پول بگیرید.

تمرین ۳. کلماتی را که می‌شنوید بنویسید:

۱. .... ۲. .... ۳. ....

۴. .... ۵. .... ۶. ....

خَطِّ فارسی:

صد صورت صبح صدا امضا توضیح حاضر صحیح مخصوص

....

گُفتار ⇐ کتاب کار

واژگان

فِرِستادَن ← **[فِرِستادَن، فْرِست، می‌فْرِستَم، بِفْرِست، بِفْرِستین]**

در زبان غِیرِرَسمی، مخصوصاً در گفتار، به جای «باشیدن»، از شناسه‌های «بودن» و شکل‌های «هستن» استفاده می‌شود:

دانشجوی زبان می‌باشم. ← **[دانشجوی زبان هستم / زبانم.]**

اینجا مخصوص خانم‌ها می‌باشد. ← **[اینجا مخصوص خانم‌هاست.]**

ما دوستان شما می‌باشیم. ← **[ما دوستان شما هستیم / شماییم.]**

همه مشغول کار می‌باشند. ← **[همه مشغول کار هستند / کارند.]**

اُلگوهای گُفتاری

- سلام آقا. صبح به خیر. می‌خواهم یک حساب پس‌انداز باز کنم.
- خواهش می‌کنم. خوش آمدید. چقدر به حساب می‌گذارید؟
- الآن صد هزار تومان می‌گذارم. بعد پدرم پول می‌فرستد.
- اشکال ندارد. کارت‌پول هم می‌خواهید؟
- بله، اگر می‌شود. ممنون می‌شوم هم دفترچه بدهید هم کارت‌پول.
- حتماً. اینجا را امضا کنید. این دفترچه؛ این هم کارت‌پولتان.
- متشکّرم آقا. معذرت می‌خواهم، من می‌توانم از شما دلار بگیرم؟
- البتّه که می‌توانید. هیچ اشکالی ندارد. شما می‌توانید از اینجا هم ریال بگیرید و هم دلار.
- خیلی ممنون. خدا حافظ. ◂ خواهش می‌کنم. خوش آمدید.

● تمرین‌های ۱، ۲، ۳ و ۴ ⇐ صفحه‌ی ۱۲

درس پانزده

مَجموعِه‌ی فَرهَنگی-تاریخیِ نیاوَران



کاخ-موزه‌ی نیاوران

واژگان

⇐ کتاب کار



پادشاه /h/

آفَرین! .... Well done!

اِجازِه .... permission

اِجازِه دادَن .... to permit

اُمید .... hope

اُمیدوار .... hopeful

باستانی .... ancient

بافتَن ـ باف .... to weave

بِه دَلیلِ /da'lile/ .... by reason of

تالار .... hall

تَشکیل .... formation

تَشکیل شُدَن .... to be formed

تَمَدُّن .... civilization

چیستان (چیست آن؟) .... riddle

دَلیل (جَمع : دَلایِل، دَلیل‌ها) .... reason

سَلام عَلِیکُم : سَلام

فَرهَنگی .... cultural

مَجموعِه .... collection, complex

مُسافِر .... traveller

مُعاصِر .... contemporary

هُنَرمَند اِسم، صِفَت : کَسی که هنری دارد؛ دارای هنر

هُنَری .... artistic



تابلُو



تالار



سینَما



قَطار

مَتن

مَجموعِه‌ی فَرهَنگی ـ تاریخیِ نیاوَران در شُمالِ تهران واقِع است. شمال تهران هَوایی تَمیزتَر و خُنَک‌تَر از مَرکَز و جُنوبِ شهر دارد. در اینجا می‌توانیم کاخ‌ها، باغ‌ها و ساختِمان‌های زیبا و بزرگی ببینیم.

مَجموعِه‌ی نیاوران از سه کاخ ـ موزه و یک موزِه‌ی تاریخی ـ هُنَری، تالارِ پَذیرایی، سینَما، کتابخانه، رِستُوران و یک فُروشگاه تَشکیل می‌شود. کاخ‌ها و موزِه‌ها در فاصِلِه‌ی ۱۶۰ تا ۴۰ سالِ گُذَشتِه ساختِه شُدِه‌اند.

در موزِه‌ها آثارِ مُختَلِفی از تَمَدُّن‌های باستانیِ ایران و بَعضی کِشورهای دیگر و نیز آثارِ هُنَرمَندانِ مُعاصِر مانَندِ فَرش‌ها و تابلُوهای نَقّاشی قَرار دارد. فَرشی که صورَتِ پادشاهان و بزرگانِ ایران از دورِه‌ی هَخامَنِشی تا قاجار در آن بافتِه شده یکی از این آثار است.

ساختار ⇐ کتاب کار

▣ شَرطِ مُمکِن ▣ Possible Condition

حالِ اِلتِزامی + حالِ اِخباری

اگر بروم آن را می‌خرم. (اِمکان دارد.)

گُذَشتِه‌ی سادِه + حالِ اِخباری

اگر رفتم آن را می‌خرم. (امکان دارد.)

حالِ اِخباری + حالِ اِخباری

اگر شما می‌روید من هم می‌روم. (امکان دارد.)

حالِ اِخباری یا گُذَشتِه‌ی سادِه + اَمر

اگر می‌خواهی بخر. = اگر خواستی بخر. (امکان دارد.)

● تمرین ۱. با کلمات هر گروه جمله‌ای به شَرطِ مُمکِن بنویسید:

من. به بانک رفتن. پول گرفتن ... اگر به بانک بروم پول می‌گیرم.

۱. شما. سوار مترو شدن. لذّت بردن ....

۲. ما. غذا پختن. به زیارتگاه بردن ....

۳. او. امیدوار بودن. موفّق شدن ....

۴. تو. درس خواندن. قبول شدن ....

۵. ما. کمک کردن. خوشحال شدن ....

۶. ایشان. آمدن. شیرینی آوردن ....

🎧 کدام جمله شرط ممکن است؟

(۱) (۲) (۳) (۴) (۵) (۶)

▣ شَرطِ غیرِمُمکِن ▣ Impossible Condition

گُذَشتِه‌ی اِستِمراری + گُذَشتِه‌ی اِستِمراری

اگر باران می‌بارید با ماشین می‌رفتیم. (باران نبارید، با ماشین نرفتیم.)

گذشته‌ی ساده‌ی "بودن" و "داشتن" به جای گذشته‌ی استمراری می‌آید:

اگر خسته بودم می‌خوابیدم. اگر پول داشتم می‌خریدم. (این طور نشد.)

● تمرین ۲. با کلمات هر گروه جمله‌ای به شَرطِ غیرِمُمکِن بنویسید:

من. بیمار شدن. خوابیدن ..... اگر بیمار می‌شدم می‌خوابیدم.

۱. ما. آنجا بودن. کمک کردن ....

۲. آنها. شنیدن. جواب دادن ....

۳. تو. آمدن. فیلم را تماشا کردن ....

۴. شما. پول خواستن. من. دادن ....

۵. او. امضا کردن. پول گرفتن ....

۶. شما. اجازه دادن. آنها. ماندن ....

🎧 کدام جمله شرط غیرممکن است؟

(۱) (۲) (۳) (۴) (۵) (۶)

ضرب المثل

در هفت آسمان یک ستاره ندارد.

▣ **جَمعِ اِسم با "ان"** ان is used for animate beings mainly in the formal language:

پادشاهان، هنرمندان، مسافران، پزشکان

همخوان میانجیِ "ی" بعد از "آ" و "و": **آشنایان، آقایان، دانشجویان**

▣ **جَمع با "ها"** ها is basically used for inanimate objects

تالارها، اسکناس‌ها، هتل‌ها، کلیدها، امیدها

ها is also used for animate beings in the informal and non-literary language, especially in speech:

بیماران = بیمارها؛ شوهران = شوهرها؛ دشمنان = دشمن‌ها

Most nouns denoting relatives take only ها for the plural:

عموها، خاله‌ها، دایی‌ها، عمّه‌ها، پسرعموها، دخترعمّه‌ها، پدربزرگ‌ها

همچنین بعضی کلمات دیگر: **بچّه‌ها، جمعیّت‌ها، خانم‌ها، دکترها، خانه‌دارها، پیشخدمت‌ها**

▣ **جَمعِ صِفَت ـ** بسیاری از صفت‌های فارسی ممکن است به جای اسم استفاده شوند و پسوند جمع بگیرند:

پیر: پیران، پیرها **جوان: جوانان، جوان‌ها**

▣ **جَمعِ شِکَستِه‌ی عَرَبی ـ** کلمات عربی زیادی در فارسی جمع شکسته دارند و ممکن است دارای جمع فارسی هم باشند:

مُفرَد	جَمعِ عَرَبی	جَمعِ فارسی
اَثَر	آثار	اَثَرها
اَهل	اَهالی	—
مَرکَز	مَراکِز	مَرکَزها
مَدرِسه	مَدارِس	مَدرِسه‌ها
مِلَّت	مِلَل	مِلَّت‌ها

▣ **جَمع با "ات" ـ** پسوندِ عربیِ "ات" برای جمعِ گروه زیادی از کلماتِ عربی و چند اسم فارسی استفاده می‌شود. بعضی از کلمات عربی ممکن است دارای جمع فارسی هم باشند:

اطّلاع	اطّلاعات	—
تمرین	تمرینات	تمرین‌ها
سؤال	سؤالات	سؤال‌ها

● **تمرین ۳. جمع‌های کلمات زیر را بنویسید:**

۱. شعر	....	پیر	....
۲. میوه	....	هنرمند	....
۳. دشمن	....	جمعیّت	....
۴. خاله	....	نادان	....
۵. پیشخدمت	....	دکتر	....

کدام مفرد و جمع صحیح است؟

① ② ③ ④ ⑤ ⑥

▣ حَرفِ رَبطِ "کِه" (مَفعولی)

که may refer to an objective antecedent:

ما هنرمندی را می‌شناسیم. آن هنرمند در موزه کار می‌کند. ←

هنرمندی که ما می‌شناسیم در موزه کار می‌کند.

The artist whom we know works at the museum.

● **تمرین ۴. جمله‌های زیر را با "که" ترکیب کنید:**

۱. شما کاری را انجام می‌دهید. آن کار آسان نیست.

۲. او ساختمانی را نشان داد. آن ساختمان پنج طبقه داشت.

۳. شما پولی را می‌شمارید. آن پول مال من است.

۴. تو چیستان و معمّایی را نوشتی. آنها خیلی جالب بود.

۵. شما مسافری را نشان دادید. او از قطار پیاده شد.

۶. ما ماشینی را خریدیم. آن ماشین قرمز رنگ است.

کدام جمله "که"ی مفعولی دارد؟

① ② ③ ④ ⑤ ⑥

دَرک ⇐ کتاب کار

● *تمرین ۱. "ص" یا "غ" بگذارید و غلط‌ها را تصحیح کنید:*

۱. ( ) در شمال تهران هوا تمیزتر از جنوب تهران است. ....

۲. ( ) مجموعه‌ی فرهنگی ـ تاریخی نیاوران در جنوب تهران است. ....

۳. ( ) مجموعه‌ی نیاوران چهار کاخ و پنج موزه دارد. ....

۴. ( )کاخ‌ها و موزه‌ها سه قرن قبل ساخته شده‌اند. ....

۵. ( ) این مجموعه سینما، کتابخانه، رستوران و فروشگاه دارد. ....

۶. ( ) آثار تمدّن‌های ایرانی و غیرایرانی در این مجموعه دیده می‌شود. ....

تمرین ۲. کدام جواب صحیح است؟

۱. □ در مرکز	□ در جنوب	□ در شمال
۲. □ در مرکز	□ در جنوب	□ در شمال
۳. □ ۱۰ کاخ و ۴ موزه	□ ۷ کاخ و ۴ موزه	□ ۳ کاخ و ۱ موزه
۴. □ حدود ۱۰۰ سال	□ حدود ۳۰۰ سال	□ حدود ۵۰۰ سال
۵. □ تمدّن ایرانی	□ تمدّن غیرایرانی	□ هر دو
۶. □ هنرمندان ایرانی	□ هنرمندان غیرایرانی	□ هر دو

تمرین ۳. کدام یک به مراکز فرهنگی مربوط است؟

① ② ③ ④ ⑤ ⑥

نِگارِش ⇐ کتاب کار

● **تمرین ۱. جواب سؤال‌های زیر را کامل بنویسید:**

۱. هوای شمال تهران چطور است؟ ....

۲. برج‌های بلند در کجا بیشترند؟ ....

۳. مجموعه‌ی نیاوران چند کاخ دارد؟ ....

۴. مجموعه دارای چند موزه است؟ ....

۵. کاخ‌ها و موزه‌ها کی ساخته شده‌اند؟ ....

۶. آثار کدام تمدّن‌ها در موزه‌هاست؟ ....

● تمرین ۲. در کشور شما مراکز فرهنگی زیادی وجود دارد. کدام یک را بیشتر دوست دارید؟ چرا؟ در باره‌ی آن توضیح دهید.

تمرین ۳. کلماتی را که می‌شنوید بنویسید:

۱. .... ۲. .... ۳. ....

۴. .... ۵. .... ۶. ....

خَطِّ فارسی:

عمو بعد یعنی غار غذا غیر شروع شلوغ موقع مبلغ

....

گُفتار ⇐ کتاب کار

واژگان

پادشاه /h/ ⟵ [پادشاه]

پَسوَندهای جمع ⟵ /ā/:

مردان، زنان، هنرمندان ⟵ [مردان، زنان، هنرمندان]

برج‌ها، تابلوها، کاخ‌ها ⟵ [برج‌ها، تابلوها، کاخ‌ها]

اثرات، باغات، سؤالات ⟵ [اثرات، باغات، سؤالات]

اُلگوهای گُفتاری

- سلام علیکم، خانم نوشیک! روز به خیر. امروز در باره‌ی کشورتان صحبت می‌کنیم و کمی هم آنجا را با ایران مقایسه می‌کنیم.
- بفرمایید مهم‌ترین شهر کشورتان کدام شهر است؟ اگر اهل آنجا نیستید اسم شهر خودتان را بگویید و آنجا را معرّفی کنید.
- متأسّفم، نشنیدم. ممکن است دوباره بفرمایید؟ ...
- شمال و جنوب آنجا با هم فرق دارد؟ چه فرق‌هایی دارد؟
- چه چیزهای مهم، جالب یا معروفی در آنجا وجود دارد؟
- آنجا مجموعه‌ی فرهنگی دارد؟ لطفاً توضیح بدهید. چطور است؟
- می‌توانید بگویید تهران با پایتخت کشور شما چه فرق‌هایی دارد؟
- آفرین! چه خوب حرف می‌زنید! امیدوارم موفّق باشید.

- *تمرین‌های ۱، ۲، ۳ و ۴ ⇐ صفحه‌ی ۱۲*

درس شانزده

آموزشِ زَبان وَ اَدَبیّاتِ فارسی در ایران



استادان و دانشجویان زبان و ادبیّات فارسی

واژگان ⇐ کتاب کار

اَرزِشمَند : دارای اَرزِش



تاتیانا مالِنکایا، اوکراین

اِستِقبال .... welcome

اِستِقبال کَردَن .... to welcome

بِه این دَلیل .... for this reason

تَحصیلی .... educational


جان جی تِرهار، هُلَند

تَشریف رَسمی .... presence

تَشریف آوَردَن : آمدن

تَشریف بُردَن : رفتن

تَشریف داشتَن : بودن


سَعید اَلصَّبّاغ، مِصر

تَماس .... contact

تَماس گِرِفتَن (با) .... to contact

جان .... life, soul; a term of endearment

خالی .... empty


ویکتُور اَلکِک، لُبنان

دَرَجه .... degree

دُکتُری .... doctorate

عَلاقِه‌مَند : دارای علاقه

کوتاه‌مُدَّت .... short-term


هِنریک شیورِسکی، برزیل

مُدَّت .... period

مُسافِرَت .... travel

واژِه (جَمع: واژِه‌ها، واژگان) .... word

نوشِ جان .... May it be wholesome for you!

مَتن

زبانِ فارسی یکی از زبان‌های مُهِمِّ ایرانی است که مَردُمِ کِشورهای ایران، اَفغانِستان، تاجیکِستان و در بَعضی کشورهای دیگر به آن صُحبَت می‌کنند. فارسی، زَبانِ دُوُّمِ جَهانِ اِسلام است.

هَمچِنین اَدَبیّاتِ فارسی دارای اَرزِش و اَهَمّیَّتِ زیادی است و به این دَلیل، بسیاری از دانشجویان در کِشورهای مُختَلِف به آموزِشِ زبان و اَدَبیّاتِ فارسی عَلاقِه‌مَندَند.

در مَراکِزِ فَرهَنگیِ ایران، دوره‌های تَحصیلی تا دَرَجه‌ی دُکتُری، و کلاس‌های کوتاه‌مُدَّت در رِشتِه‌ی زبان و اَدَبیّاتِ فارسی تَشکیل می‌شود. علاقِه‌مَندان به اِدامه‌ی تَحصیل در این رِشتِه یا شِرکَت در کلاس‌های کوتاه‌مُدَّت می‌تَوانَند با سِفارَتِ جُمهوریِ اِسلامیِ ایران در کشورِ خُود تَماس بِگیرَند.

ساختار ⇐ کتاب کار

◘ اِملای فارسی* ◘ Persian Orthography

بسیاری از ایرانیان بعضی کلمات فارسی را به شکل پیوسته می‌نویسند مانند کلمات زیر:

آن : آنروز، آنزن، آنمرد

است : آنست، اینست، خوبست، لازمست، شلوغست

به : بمن، بتو، باو، بما، بشما، بآنها، بایشان، بآن، باین، بپدر

تر : آسانتر، قشنگتر، شلوغتر، ارزانتر، تاریکتر

ترین : جوانترین، خوشحالترین، سنگینترین، معروفترین

را : آنرا، اینرا، زنرا، کتابرا، جهانرا، آبرا، نانرا

می : میروم، میشوی، میکند، میخوانیم، میدانید، میدهند

نمی : نمیروم، نمیشوی، نمیکند، نمیخوانیم، نمیدانید، نمیدهند

ها : زنها، شبها، جوابها، جوانها، چوبها، مرغها، زبانها، چیستانها

هم : آنهم، اینهم، منهم

هیچ : هیچکس، هیچکسی، هیچوقت

در کتاب حاضر، کلمات بالا را جدا نوشته‌ایم تا خواندن و آموختن آنها آسان‌تر باشد. دانشجویان عزیز بهتر است به جدا نوشتن

---

* املای کلمات در این مجموعه بر اساسِ دستورِ خطِّ فارسی ، مصوّبِ فرهنگستانِ زبان و ادب فارسی تدوین گردیده است.

واژه‌های فارسی ادامه دهند و فقط کلمات کوتاهی را که شامل "ها، تر، ترین" می‌شود به شکل پیوسته بنویسند: **زنها، دهها، کیفها، کتابها، بهتر، بهترین، بیشتر، بیشترین، کمتر، کمترین**

▣ **واژه‌های غیرِفارسی** ــ در زبان فارسی، تقریباً مانند همه‌ی زبان‌های جهان، واژه‌هایی از زبان‌های دیگر وجود دارد. مثال‌های زیر، کلماتی از زبان‌های تُرکی، مُغُولی و چینی در زبان فارسی است:

تُرکی: اتاق، بشقاب، قاشق

مُغُولی: آقا، خانم، میز

چینی : چای، سینی

▣ **کَلِماتِ عَرَبی دَر فارسی** ــ در زبان فارسی، از کلمات عربیِ بسیاری استفاده می‌شود مانندِ **احترام، ادبیّات، استراحت، استفاده، اسم، اغلب، بعد، بعضی، تاریخ، تخفیف، تصحیح، تقریباً، جمعه، جمله، حاضر، حال، درس، دقیقه، ساعت، سلام، سؤال، شروع، شغل، صبح، صحبت، صفحه، طبقه، ظهر، عمو، غذا، قبل، کافی، کلمه، لازم، مثال، معروف، معلّم، مکالمه، نظر، نوبت، وقت، یعنی**

حروفِ **همزه، ث، ح، ص، ض، ط، ظ، ع، ق** معمولاً در کلمات عربی

که به فارسی وارد شده‌اند به کار می‌روند. این حروف می‌توانند به شناختن کلمات عربی در فارسی کمک کنند.

چهار حرفِ **پ**، **چ**، **ژ**، **گ** حروف فارسی‌اند و هر کلمه‌ای که دارای یکی از آنها باشد معمولاً فارسی و غیرعربی به شمار می‌رود.

▣ **کَلِماتِ اُروپایی دَر فارسی** ـ در یکی دو قرن گذشته، واژه‌های اروپایی، مخصوصاً فَرانسَوی و اِنگِلیسی هم وارد زبان فارسی شده‌اند مانندِ **اتوبوس، اتومبیل، پست، تاکسی، ترافیک، تلفن، دکتر، رستوران، سالاد، سوپ، فامیل، کارت، کت، کلاس، مترو، مینی‌بوس، نمره**

▣ **واژِه‌های فارسی دَر زَبان‌های دیگَر** ـ از فارسی هم واژه‌های زیادی وارد زبان‌های دیگر شده‌است:

فارسی در اِنگِلیسی: بازار، بوسه، پیژامه، خاکی، شاه، کاروان، کاروانسرا

فارسی در تُرکی: انار، بازار، پنیر، تخته، تمیز، خانه، کشور، کوچک، هفته

فارسی در عَرَبی: استاد، بخشش، پنجره، تازه، دین، زود، شاه، گُل، هوا

● *تمرین ۱. هر واژه از کدام زبان است؟*

۱. ضرب‌المثل	....	چیستان	....
۲. میز	....	صحبت	....

۳. تمدّن	....	چنگال	....
۴. سینما	....	تله‌کابین	....
۵. بشقاب	....	آرامگاه	....

کدام واژه فارسی است؟

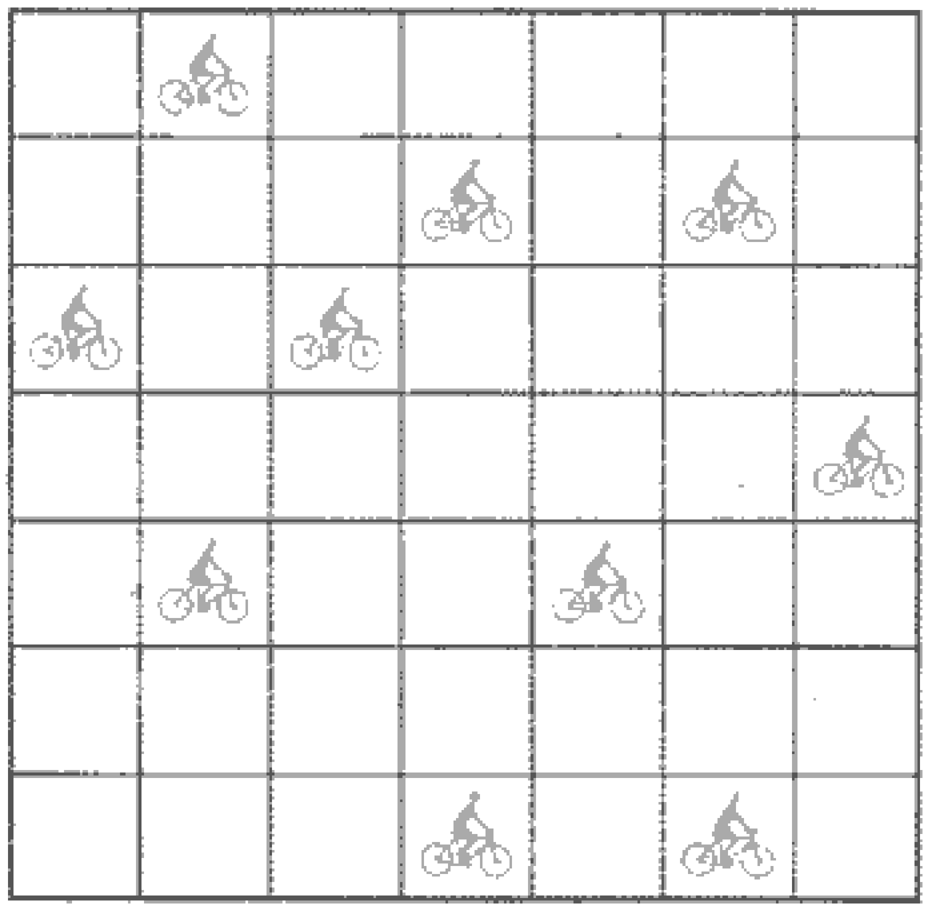
(۱) (۲) (۳) (۴) (۵) (۶)

جَدوَل

اُفُقی

۱. کسی که مسافرت می‌کند ۲. گرم نیست؛ ... است ۳. در کلاس است و روی آن می‌نویسیم ۴. کسی که اتوبوس و تاکسی و اتومبیل را می‌راند ۵. مخالفِ "زیاد" ✥ رفتن ← رو؛ گفتن ← ... ۶. یکی از ورزش‌ها ۷. در داخلِ

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷



عَمودی

۱. همه‌ی مردم یک کشور ✥ دماوند بلندترین قلّه‌ی ...های البرز است ۲. هم خدا را می‌خواهد هم ... را ۳. معلّم دانشگاه امّا "د" ندارد ✥ دو حرفِ اوّلِ "لازم" ۴. فرهنگی است امّا "فر" ندارد ۵. رفتن ← رو، رسیدن ← ... ✥ همه با هم سؤال نکنید؛ یکی یکی، به ... سؤال کنید. ۶. شدن ← شود؛ رفتن ← ... ✥ ... می‌بافد ۷. من خسته شدم، او هم خسته ... ✥ یک هتل = ...

واژِه‌های اَدَبی و رَسمی — Literal and Formal Words

کلمات ادبی و رسمی مخصوص نوشتنند. در صحبت کردن معمولاً از این کلمات استفاده نمی‌شود:

	اَدَبی و رَسمی	عادی و غِیرِرَسمی
آموختن	: خیلی چیزها آموخته‌ام.	خیلی چیزها یاد گرفته‌ام.
اتومبیل	: با اتومبیل می‌رویم.	با ماشین می‌رویم.
اکنون	: اکنون کار می‌کنم.	حالا / الآن کار می‌کنم.
به نامِ	: جایی به نامِ لاله‌جین	جایی به اسمِ لاله‌جین
پذیرفتن	: حرف تو را می‌پذیرم.	حرف تو را قبول می‌کنم.
گفتگو	: باید با هم گفتگو کنیم.	باید با هم حرف بزنیم.

دَرک ⇐ کتاب کار

● *تمرین ۱. "ص" یا "غ" بگذارید و غلط‌ها را تصحیح کنید:*

۱. (   ) مردم ایران و چند کشور دیگر به فارسی صحبت می‌کنند. ....

۲. (   ) فارسی زبان سوّم دنیای اسلام است. ....

۳. (   ) ادبیّات فارسی ارزش بسیار دارد. ....

۴. (   ) دانشجویان خارجی زیادی به زبان و ادبیّات فارسی علاقه‌مندند. ....

۵. (   ) در ایران دوره‌ای برای ادامه تحصیل وجود ندارد. ....

۶. (   ) علاقه‌مندان می‌توانند برای تحصیل به ایران مسافرت کنند. ....

تمرین ۲. کدام جواب صحیح است؟

۱. □ در ایران و افغانستان □ در تاجیکستان □ در هر سه کشور

۲. □ زبان اوّل □ زبان دوّم □ زبان سوّم

۳. □ کم است □ خیلی کم است □ زیاد است

۴. □ زبان فارسی □ ادبیّات فارسی □ هر دو

۵. □ با سفارت ایران □ با سفارت کره □ با سفارت بوسنی

۶. □ دانشجویان را □ استادان را □ هر دو گروه را

تمرین ۳. کدام کلمه به آموزش زبان فارسی مربوط است؟

① ② ③ ④ ⑤ ⑥

نگارش

⇐ کتاب کار

● تمرین ۱. جواب سؤال‌های زیر را کامل بنویسید:

۱. زبان کدام ملّت‌ها فارسی است؟ ....

۲. فارسی زبان چندم جهان اسلام است؟ ....

۳. زبان اوّل جهان اسلام چیست؟ ....

۴. ارزش ادبیّات فارسی چقدر است؟ ....

۵. راه ادامه تحصیل در ایران چیست؟ ....

۶. برنامه‌های آموزش فارسی چیست؟ ....

● تمرین ۲. نامه‌ای به یک دوست ایرانی بنویسید و در باره‌ی خانه، دانشگاه و شهری که در آن زندگی می‌کنید، همچنین زبان فارسی، توضیح دهید.

تمرین ۳. کلماتی را که می‌شنوید بنویسید:

۱. .... ۲. .... ۳. ....

۴. .... ۵. .... ۶. ....

خَطِّ فارسی:

چطور سطر ظهر نقط لطف قطار خداحافظ فقط وسط

....

گُفتار ⇐ کتاب کار

واژگان

جان ← [جون] نوش جان ← [نوش جون]

کوتاه‌مُدَّت ← [کوتاه‌مُدَّت] مُوَفَّقیَّت ← [مُوَفَّقیَّت]

ساختارِ جُملِه دَر گُفتار ـ شکلِ گفتاریِ زبانِ فارسی با شکل

نوشتاری یعنی نوشتن آن در ساختارِ جمله فرق دارد:

۱. در شکل گفتاری، بعضی فعل‌ها مانندِ آمدن، رفتن، گذاشتن و رسیدن در وسط جمله می‌آیند و حروف اضافه‌ی "به" و "در" هم ممکن است حذف شوند:

من به کلاس آمدم. ← **[من اومدم کلاس.]**

تو به خانه رفتی. ← **[تو رفتی خونه.]**

کتاب را روی میز گذاشت. ← **[کتابو گذاشت رو میز.]**

وقتی که به خانه رسیدم ← **[وختی رسیدم خونه]**

۲. بعضی از فعل‌های امر در اول جمله هم گذاشته می‌شوند:

اینجا بیایید. ← **[بیاین اینجا. اینجا بیاین.]**

اینجا بگذارید. ← **[بذارین اینجا. اینجا بذارین.]**

روی زمین بنشین. ← **[بشین رو زمین. رو زمین بشین.]**

توی کلاس بروید. ← **[برین تو کلاس. تو کلاس برین.]**

کتاب را بدهید. ← **[بدین کتابو. کتابو بدین.]**

در اتاق بمانید. ← **[بمونین تو اتاق. تو اتاق بمونین.]**

۳. حروف ربط "تا" و "که" در شکل گفتاری حذف می‌شوند:

به بازار رفت تا لباس بخرد. ← **[رفت بازار لباس بخره.]**

به دانشگاه آمد که مرا ببیند. ← **[اومد دانشگاه منو ببینه.]**

می‌دانم که او نمی‌آید. ← **[می‌دونم اون نمیاد.]**

الگوهای گُفتاری

- دوستان عزیز! روز آخر کلاس است. خوشحالم که همه تشریف دارید. فارسی را در اینجا خوب کار کردید و اگر بخواهید رشته‌ی زبان و ادبیّات را در ایران ادامه بدهید فکر می‌کنم موفّق بشوید ...
- حالا خواهش می‌کنم نظرتان را در باره‌ی این کلاس بگویید. بفرمایید چه چیزهایی خوب بود و چه چیزهایی جالب نبود؟ ...
- کمی هم در باره‌ی آموزش زبان خودتان صحبت کنیم.
- در کشورتان تقریباً چقدر دانشجوی خارجی دارید؟ آنها زبان شما را کجا یاد می‌گیرند؟ چطور یاد می‌گیرند؟ ...
- متشکّرم. از درس دادن در این کلاس لذّت بردم. برای شما آرزوی موفّقیّت دارم. امیدوارم شما را در کلاس بالاتر ببینم.

- *تمرین‌های ۱، ۲، ۳ و ۴ ⇐ صفحه‌ی ۱۲*

فِهرستِ واژِه‌های هَر دَرس

درس ۱

آبی، آرامگاه، اثر، اوّلین، به نامِ، بِین، پایتخت، تاریخی، جهان، چه چیز، دانش، دانشمند، دیدنی، ساختن، سرامیک، شاعر، شناختن، شناسایی، غار، فاصله، کتیبه، کیلو، کیلومتر، متر، مرکز، معروف، نشان، نشان دادن، واقع، هر دو، همچنین، هنر

درس ۲

ارتفاع، اکنون، برج، بزرگراه، بسیار، بیش، جالب، جمعیّت، چگونه، چه کسی، راه، زیبا، ساختمان، شمردن، فهمیدن، قلّه، کوه، مِثلِ، مختلف، مربّع، مساحت، مقایسه، مقایسه کردن، موزه، مهاجرت، مهاجرت کردن، مهم، میلیون، نقطه، وجود، وجود داشتن، هتل

درس ۳

آزاد، استخر، اسلام، اسلامی، امسال، امشب، بازی، بازی کردن، بسکتبال، به اسمِ، به جای، پارسال، پریروز، پریشب، پس‌فردا، تحصیل، تحصیل کردن، دارای ... بودن، دانشکده، رشته، زمین، سالن، شنا، مخصوص، مدرسه، معلّم، والیبال، ورزش، ورزش کردن، و غیره، ولی، یاد گرفتن

درس ۴

آشنا، آشنا شدن، آشنایی، آموختن، آموزش، ادبیّات، بردن، بلد بودن، بین‌المللی، پذیرفتن، چکاره، حرف زدن، خارج، خارجی، درس دادن، دوره، دوستانه، زدن، زن، سن، غیر، غیرایرانی، فرهنگ، کاملاً، گروه، لذّت بردن، مَرد، معرّفی، معرّفی کردن،

هرگز، هم ... (و) هم ....، همیشه

درس ۵

آزادی، به شمار رفتن، پارک، تماشا، تماشاکردن، خود، داخل، (در) داخلِ، (در) وسطِ، رنگ، سبز، سفید، شاید، شمار، فرودگاه، فیلم، قرار داشتن، قسمت، گردش، گردش کردن، ماشین، مانندِ، مربوط (به)، معماری، ممکن، موسیقی، نشان‌دهنده، نقّاشی، وسط، هرکس، هیچ، هیچ‌کس

درس ۶

آخر، آسمان، باغ، باغچه، بنفش، به نظرِ، پُر، تشنه، خنک، درخت، دریا، دریاچه، ربع، زرد، سرخ، سرد، سیر، شیرینی، صاف، فصل، گرسنه، گَرم، گُل، ماه، مخالف، مخصوصاً، معنی، ملّت، نه ... (و) نه ....، وقتی که، هم‌معنی، هوا

درس ۷

آجیل، انار، انسان، پرتقال، تا حالا، تاریک، تاریکی، تمام، جشن، جنگ، دشمن، دعوت، دعوت کردن، زمستان، سنّت، سنّتی، شعر، شوهر، فرش، قرمز، مادربزرگ، مهمان/ میهمان، مهمانی/ میهمانی، میوه، نادان، نادانی، نزدیکان، وارد، وارد شدن، هندوانه، هنوز، یلدا

درس ۸

آره، ارزان، بازار، بالا، بهتر، بهترین، بیشتر، بیشترین، پایین، پوشیدن، پیراهن، تجارت، تمام کردن، دامن، روی هم، سیاه، شاملِ ... شدن، شلوار، طلا، طول، فرق، فرمایش، فرمودن، قهوه‌ای، کاروان‌سرا، کت، کفش، گران، لازم داشتن، نخیر، نسیه، نقد

درس ۹

استراحت، استراحت کردن، بیمار، بیمارستان، بیمار شدن، بیماری، پا، پرسیدن، پزشک، تب، جدید، دارو، داروخانه، درد، درد کردن، دست، دل، دندان، دهان، سَر، شدید، صدا کردن، صورت، گفتگو، گلو، معاینه، معاینه کردن، منشی، موقع، موقعی که،

میلاد، نسخه

درس ۱۰

آرزو، آرزوکردن، امام، امام‌زاده، انداختن، بی، بی‌مزه، بی‌نمک، پختن، ترش، تلخ، حتّی، خرما، دعا، دعا کردن، زیارت، زیارت‌کردن، زیارتگاه، شِکَر، شور، شیرین، طرف، عدّه، عصر، قرآن، ماندن، مزه، نذر، نذر کردن، نماز، نماز خواندن، نمک

درس ۱۱

اسکی، اشتباه، ایستادن، ایستگاه، باران، باریدن، برف، بقیّه، به طرفِ، پیاده‌روی، پیر، تابستان، تله‌کابین، تمیز، جوان، چندم، دوّم، راحت، راه رفتن، رساندن، سَبُک، سخت، سنگین، سوّم، عالی، فکر، فکر کردن، کثیف، کوه‌نوردی، هرچیز، هیچ‌چیز، یا ... (و) یا ...

درس ۱۲

آوردن، آینده، اقامت، اقامت کردن، الآن، بار، برگشتن، بلیط، پذیرش، پیشخدمت، تصحیح، تصحیح کردن، تقریباً، تلویزیون، چشم، حتماً، حمّام، دستشویی، دعوت شدن، راندن، راننده، ستاره، شرکت، شرکت کردن، شستن، عشق، علاقه، گذرنامه، گفتگو کردن، لاله، مجمع، هواپیما

درس ۱۳

احترام، ارزش، البتّه، بزرگان، به‌به، پزشکی، تمرین کردن، چپ، حرم، حضرت، حل، حل کردن، خسته، خوب شدن، در واقع، راست، راستی، شنیدن، فراموش، فراموش کردن، قبلاً، قبول کردن، قرن، کمک، کمک کردن، کم‌کم، مستقیم، نگاه، نگاه کردن، هروقت، هیچ‌وقت، یکی یکی

درس ۱۴

استفاده شدن، اسکناس، اشکال، اطّلاع، اطّلاع دادن، امضا، امضا کردن، بانک، پس‌انداز، پول خرد، چک، حساب، خداحافظی، خداحافظی کردن، خوش، خوشحال، خوش گذشتن (به)، درست شدن، دفترچه، دلار، ریختن، شروع شدن، شعبه، عزیز،

فرستادن، کارت‌پول، گذشتن، مبلغ، معذرت، معذرت خواستن، ملّی، ممنون

درس ۱۵

آخرین، اجازه، اجازه دادن، امید، امیدوار، باستانی، بافتن، به دلیلِ، پادشاه، پذیرایی، تابلو، تالار، تشکیل، تشکیل شدن، تمدّن، چیستان، خط، دلیل، سلام علیکم، سینما، فرهنگی، قطار، کاخ، متأسّف، مجموعه، مسافر، معاصر، معمّا، موفّق، نستعلیق، هنرمند، هنری

درس ۱۶

ادامه، ادامه دادن، ارزشمند، استقبال، استقبال کردن، ان‌شاءاللّه، اهمّیّت، برنامه، به این دلیل، تحصیلی، تشریف، تشریف آوردن، تشریف بردن، تشریف داشتن، تماس، تماس گرفتن، جان، جمهوری، خالی، درجه، دکتری، سفارت، علاقه‌مند، کوتاه‌مدّت، لطف، مدّت، مسافرت، مسافرت کردن، موفّقیّت، نوش جان، واژه، واژه‌نامه

نَمایِه

کِتابنامِه*

مَنابعِ فارسی

آربری، آرتور جان. ۱۹۴۳. تحقیقات و مطالعات انگلیسی‌ها در باب فارسی. ترجمهٔ فرنگیس شادمان. چاپ اوّل. لندن: شورای فرهنگی بریتانیا.

آربری، آرتور جان و سیزده تن از خاورشناسان. ۱۳۴۶. میراث ایران. ترجمهٔ شش نفر از مترجمان ایرانی. چاپ اوّل. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

آیوازیان، ماریا. ۱۳۷۱. وام‌واژه‌های ایرانی میانهٔ غربی در زبان ارمنی. چاپ اوّل. تهران: مؤسّسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه).

ابن خلدون. ۱۳۶۳. تاریخ ابن خلدون. ترجمهٔ عبدالمحمّد آیتی. جلد اوّل. چاپ اوّل. تهران: مؤسّسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

ابوالقاسمی، محسن. ۱۳۷۴. زبان فارسی و سرگذشت آن. چاپ اوّل. تهران: انتشارات هیرمند.

اته، کارل هرمان. ۱۳۵۱. تاریخ ادبیّات فارسی. ترجمهٔ صادق رضازادهٔ شفق. چاپ اوّل. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

احمد سلطانی، منیره. ۱۳۷۲. واژگان فارسی در زبان‌های اروپایی. چاپ اوّل. تهران: انتشارات آوای نور.

---

* این فهرست از منابعِ موردِ استفاده در تمام جلدهای مجموعه تشکیل می‌شود امّا در هر جلد، به میزان متفاوتی از آن استفاده شده است.

امام شوشتری، سیّدمحمّدعلی. ۱۳۴۷. فرهنگ واژه‌های فارسی در زبان عربی. چاپ اوّل. تهران: انجمن آثار ملّی.

امین مدنی، صادق. ۱۳۶۳. دستور زبان فارسی. چاپ اوّل. تهران.

انوری، حسن و حسن احمدی گیوی. ۱۳۸۰. دستور زبان فارسی. جلد اوّل. چاپ ۲۴. جلد دوّم. چاپ ۲۱. تهران: انتشارات فاطمی.

اولغون، ابراهیم و جمشید درخشان. ۱۳۶۳. فرهنگ ترکی استانبولی به فارسی. چاپ دوّم. ارومیه: انتشارات انزلی.

بدوی، عبدالرحمن. ۱۳۷۵. فرهنگ کامل خاورشناسان. چاپ اوّل. قم: مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی.

براون، ادوارد گرانویل. ۱۳۵۱. تاریخ ادبیّات ایران از سنایی تا سعدی. ترجمهٔ غلامحسین صدری افشار. چاپ اوّل. تهران: انتشارات مروارید.

ــــــــــ. ۱۳۵۵. تاریخ ادبیّات ایران از فردوسی تا سعدی. ترجمهٔ فتح‌الله مجتبایی. نیمهٔ نخست. چاپ دوّم. تهران: انتشارات مروارید.

ــــــــــ. ۱۳۵۶. تاریخ ادبی ایران. ترجمهٔ علی پاشا صالح. جلد اوّل. چاپ سوّم. تهران: مؤسّسهٔ انتشارات امیرکبیر.

بنونیست، امیل. ۱۳۵۴. دین ایرانی بر پایهٔ متن‌های مهمّ یونانی. ترجمهٔ بهمن سرکاراتی. چاپ دوّم. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

پوپ، آرتور اوپهم. ۱۳۴۶. معماری ایرانی. ترجمهٔ غلامحسین صدری افشار و احمد ایرانی. چاپ اوّل. تهران: گروه فرهنگی خوارزمی.

ــــــــــ. ۱۳۵۵. هنر ایران در گذشته و آینده. ترجمهٔ عیسی صدیق. چاپ اوّل. تهران: مدرسهٔ عالی خدمات جهانگردی و اطّلاعات.

پورنامداریان، تقی. ۱۳۷۸. درس فارسی برای فارسی‌آموزان خارجی (دورهٔ مقدّماتی). چاپ سوّم. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

پیرنیا مشیرالدّوله، حسن و عباس اقبال آشتیانی. دورهٔ تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه. چاپ اوّل. تهران: کتابخانهٔ خیّام.

تکستون، ویلر م. ۱۳۵۶. درآمدی بر دستور زبان فارسی. چاپ اوّل. تهران: مرکز ایرانی مطالعهٔ فرهنگ‌ها.

ثمره، یدالله. آموزش زبان فارسی. کتاب اوّل. چاپ دوّم. ۱۳۶۸. کتاب دوّم. چاپ دوّم. ۱۳۶۹. کتاب سوّم. چاپ اوّل. ۱۳۶۷. کتاب چهارم. چاپ اوّل. ۱۳۶۸. تهران: ادارهٔ کلّ روابط و همکاری‌های بین‌الملل، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

ــــــــــ. ۱۳۶۴. آواشناسی زبان فارسی. چاپ اوّل. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

جمشیدی‌پور، یوسف. ۱۳۴۳. رباعیّات حکیم عمر خیّام. ترجمهٔ ادوارد فیتز جرالد. چاپ اوّل. تهران: کتابفروشی فروغی.

چوهدری، شاهد. ۱۳۷۵. فرهنگ واژه‌های فارسی در زبان اردو. چاپ اوّل. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

حقوقی، محمّد. ۱۳۷۱. شعر نو از آغاز تا امروز. دورهٔ دو جلدی. چاپ پنجم. تهران: مؤسّسهٔ انتشارات امیرکبیر.

خاورشناسان فرانسوی. ۱۳۳۷. تمدّن ایرانی. ترجمهٔ عیسی بهنام. چاپ اوّل. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

دبّاغی مرند، رضا. ۱۳۸۰. روش‌های آموزش زبان فارسی به خارجیان. چاپ اوّل. تهران: شورای گسترش زبان و ادبیّات فارسی.

دشتی، علی. ۱۳۸۱. در قلمرو سعدی. چاپ ششم. تهران: انتشارات امیرکبیر.

دورانت، ویل. ۱۳۶۶. تاریخ تمدّن. جلد چهارم. بخش اوّل. تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

ــــــــــ. ۱۳۳۷. تاریخ تمدّن. ترجمهٔ احمد آرام. جلد اوّل. چاپ اوّل. تهران: انتشارات فرانکلین.

دوستخواه، جلیل. ۱۳۴۳. اوستا، نامهٔ مینوی آیین زرتشت. چاپ اوّل. تهران: انتشارات مروارید.
دهخدا، علی‌اکبر. ۱۳۳۹. امثال و حکم. چاپ اوّل. تهران: انتشارات امیرکبیر.
دیهیم، گیتی. ۱۳۷۹. فرهنگ آوایی فارسی. چاپ اوّل. تهران: فرهنگ معاصر.
راولینسون، جرج. ۱۳۴۳. تاریخ هرودوت. ترجمهٔ غ. وحید مازندرانی. چاپ اوّل. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
رضازادهٔ شفق، صادق. ۱۳۳۵. ایران از نظرِ خاورشناسان. چاپ اوّل. تهران: انتشارات اقبال
ـــــــــــ. ۱۳۵۲. تاریخ ادبیّات ایران. چاپ اوّل. شیراز: دانشگاه پهلوی.
ریپکا، یان. ۱۳۵۴. تاریخ ادبیّات ایران. ترجمهٔ عیسی شهابی. چاپ اوّل. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
زیدان، جرجی. ۱۳۵۶. تاریخ تمدّن اسلام. ترجمهٔ علی جواهرکلام. دورهٔ پنج جلدی. چاپ پنجم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
سپانلو، محمّدعلی. ۱۳۷۸. هزار و یک شعر (گزارش شعر نو ایران طی ۹۰ سال). چاپ اوّل. تهران: نشر قطره.
ستوده، منوچهر. ۱۳۴۴. فارسی برای انگلیسی‌زبانان. جلد دوّم. چاپ اوّل. تهران: دانشگاه تهران.
سجّادیه، محمّدعلی. ۱۳۶۴. واژه‌های ایرانی در زبان انگلیسی. چاپ اوّل. تهران: بنیاد نیشابور.
شاردن، ژان. ۱۳۳۸. سیاحتنامهٔ شاردن. ترجمهٔ محمّد عبّاسی. جلد پنجم و ششم. چاپ اوّل. تهران: انتشارات امیرکبیر.
شبلی، محمّد صدّیق‌خان. ۱۳۷۰. تأثیر زبان فارسی بر زبان اردو. چاپ اوّل. اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
شعار، جعفر. ۱۳۴۴. عربی برای فارسی یا قواعد عربی مستعمل در فارسی. چاپ اوّل. تهران:

انتشارات پیروز.
صادقیان، جلیل بانان. ۱۳۷۷. آموزش زبان فارسی برای غیرفارسی‌زبانان. جلد اوّل. چاپ دوّم. جلد دوّم. چاپ اوّل. تهران: شورای گسترش زبان و ادبیّات فارسی.
صفا، ذبیح‌الله. ۱۳۴۷. تاریخ علوم و ادبیّات ایرانی. چاپ اوّل. تهران: انتشارات ابن سینا.
ـــــــ. ۱۳۵۰. فرهنگ ایرانی و اثر خارجی آن. چاپ اوّل. تهران: مدرسهٔ عالی ادبیّات و زبان‌های خارجی.
ـــــــ. تاریخ ادبیّات در ایران. جلد اوّل. چاپ دوّم. ۱۳۳۵. جلد دوّم. چاپ اوّل. ۱۳۳۶. جلد سوّم. چاپ اوّل. ۱۳۴۱. تهران: کتابفروشی ابن سینا.
صفّار مقدّم، احمد. ۱۳۷۲. زبان و ادبیّات فارسی در بوسنی-هرزگوین. چاپ اوّل. تهران: مؤسّسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه).
ـــــــ. ۱۳۸۲. فارسی عمومی، ساختارهای پایه. چاپ دوّم. تهران: شورای گسترش زبان و ادبیّات فارسی.
ضرغامیان، مهدی. دورهٔ آموزش زبان فارسی از مبتدی تا پیشرفته. جلد اوّل و دوّم. چاپ اوّل. ۱۳۷۶. جلد سوّم. چاپ دوّم. ۱۳۸۰. تهران: شورای گسترش زبان و ادبیّات فارسی.
عبادیان، محمود. ۱۳۷۱. درآمدی بر ادبیّات معاصر ایران. چاپ اوّل. تهران: گهرنشر.
غیاثی، محمّدتقی. ۱۳۷۰. واژه‌شناسی زبان فرانسه. چاپ اوّل. تهران: دانشگاه تهران.
فرای، ریچارد نلسون. ۱۳۵۸. عصر زرّین فرهنگ ایران. ترجمهٔ مسعود رجب‌نیا. چاپ اوّل. تهران: انتشارات سروش.
ـــــــ. ۱۳۷۳. میراث باستانی ایران. ترجمهٔ مسعود رجب‌نیا. چاپ چهارم. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
فردوسی، ابوالقاسم. ۱۳۶۹. شاهنامهٔ فردوسی. تصحیح ژول مول. جلد اوّل تا چهارم. چاپ سوّم. تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
فرهنگستان زبان و ادب فارسی. ۱۳۸۱. دستور خطّ فارسی. چاپ اوّل. تهران: نشر آثار.

فریه، ر. دبلیو. ۱۳۷۴. هنرهای ایران. ترجمهٔ پرویز مرزبان. چاپ اوّل. تهران: نشر و پژوهش فرزان.

کریم‌زاده، منوچهر. ۱۳۷۸. همه حق دارند ـ گزیدهٔ لطیفه‌های ملاّ نصرالدّین. چاپ دوّم. تهران: انتشارات طرح نو.

کلباسی، ایران. ۱۳۷۱. ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز. چاپ اوّل. تهران: مؤسّسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه).

گدار، آندره. ۱۳۵۸. هنر ایران. ترجمهٔ بهروز حبیبی. چاپ اوّل. تهران: دانشگاه ملّی ایران.

گروه مؤلّفان و مترجمان. فرهنگ خاورشناسان. جلد اوّل. چاپ اوّل. ۱۳۷۶. جلد دوّم. چاپ اوّل. ۱۳۸۲. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

گوبینو، ژوزف آرتور، کنت دو. سه سال در ایران. ترجمهٔ ذبیح‌اللّه منصوری. چاپ اوّل. تهران: انتشارات فرّخی.

گیرشمن، رومن. ۱۳۵۵. ایران از آغاز تا اسلام. ترجمهٔ محمّد معین. چاپ اوّل. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

لوبون، گوستاو. ۱۳۵۸. تمدّن اسلام و عرب. ترجمهٔ سیّدهاشم حسینی. چاپ سوّم. تهران: کتابفروشی اسلامیّه.

مصاحب، غلامحسین. دایرة‌المعارف فارسی. جلد اوّل. چاپ سوّم. ۱۳۸۱. جلد دوّم، بخش اوّل. چاپ سوّم. ۱۳۸۱. جلد دوّم، بخش دوّم. چاپ دوّم. ۱۳۸۱. تهران: مؤسّسهٔ انتشارات امیرکبیر.

مطهّری، مرتضی. ۱۳۵۷. خدمات متقابل اسلام و ایران. چاپ نهم. قم: انتشارات صدرا.

مفتاح، الهامه و وهاب ولی. ۱۳۷۴. نگاهی به روند نفوذ و گسترش زبان و ادب فارسی در ترکیه. چاپ اوّل. تهران: شورای گسترش زبان و ادبیّات فارسی.

ملک‌پور، ایرج. ۱۳۸۰. تقویم تطبیقی. چاپ اوّل. تهران: انتشارات پرشکوه.

موسوی، منوچهر. ۱۳۷۹. فرهنگ منظوم و منثور ضرب‌المثل‌های فارسی و معادل انگلیسی

آنها. چاپ اوّل. تهران: نشر الکترونیکی و اطّلاع‌رسانی جهان رایانه.
نصر، سیّدتقی. ۱۳۵۰. ابدیّت ایران از دیدهٔ خاورشناسان. چاپ اوّل. تهران: چاپخانهٔ کیهان.
هدایت، صادق. ۱۳۵۶. ترانه‌های خیّام. چاپ دوّم. تهران: انتشارات جاویدان.
هگل، گئورک ویلهلم فردریش. ۱۳۳۶. عقل در تاریخ. ترجمهٔ حمید عنایت. چاپ اوّل. تهران: انتشارات دانشگاه صنعتی شریف.
هوار، کلمان. ۱۳۶۳. ایران و تمدّن ایرانی. ترجمهٔ حسن انوشه. چاپ اوّل. تهران: انتشارات امیرکبیر.
یوسفی، غلامحسین. ۱۳۵۱. مجموعهٔ سخنرانی‌های دوّمین کنگرهٔ تحقیقات ایرانی (سیمای ادبیّات فارسی معاصر). جلد اوّل. چاپ اوّل. مشهد: دانشکدهٔ ادبیّات و علوم انسانی دانشگاه مشهد.

مَنابعِ لاتین

Allen, Virginia French. 1983. *Techniques in Teaching Vocabulary.* 1st print. England: Oxford University Press.

Arberry, Arthur John. 1967. *Classical Persian Literature.* 2nd print. England: George Allen & Unwin Ltd.

Brown, H. Douglas. 1987. *Principles of Language Learning and Teaching.* 2nd edition. U.S.A.: San Francisco State University.

Elwell-Sutton, L. P. 1963. *Elementary Persian Grammar.* 1st print. England: Cambridge University Press.

Lambton, A.K.S. 1976. *Persian Grammar.* 9th print. England: Cambridge University Press.

Larsen-Freeman, Diane. 1986. *Techniques and Principles in Language*

Teaching. 1st print. England: Oxford University Press.

Mahootian, Shahrzad. 1997. 1st print. *Persian.* England: Routledge.

Morton, Rosalie Slaughter. 1940. 1st print. *A Doctor's Holiday in Iran.* England and U.S.A.:Funk & Wagnalls Company.

Obolensky, Serge & Kambiz Yazdan Panah. 1973. 1st print. *Spoken Persian.* U.S.A.: Spoken Language Services, Inc.

Raimes, Ann. 1983. *Techniques in Teaching Writing.* 1st print. England: Oxford University Press.

Richards, Jack C. and Theodore S. Rodgers. 1990. *Approaches and Methods in Language Teaching.* 6th print. England: Cambridge University Press.

Widdowson, H.G. 1990. *Aspects of Language Teaching.* 1st print. England: Oxford University Press.

واژِه‌نامِه‌ی فارسی بِه اِنگِلیسی*

آ

آبی .... aquatic; blue

آثار: جَمعِ اَثَر

آجیل .... dried fruits and nuts

آخَر[۱] اِسم .... end

آخَر[۲] صِفَت .... last

آخَر[۳] [آخِه] قید .... why

آدرِیَن .... Brazilian female student

آرامگاه /h/ [آرامگا ه] .... mausoleum, resting-place, tomb

آرزو .... wish

آرزو کَردَن .... to wish

آرِه گُفتاری .... yes

آزاد .... free; open

آزادی .... freedom

آسمان [آسِمون] .... sky

آشنا[۱] اِسم .... an acquaintance

آشنا[۲] صِفَت .... acquainted

آشنا شُدَن (با) .... to get acquainted

آشنایی اِسمِ مَعنی .... acquaintance

آفَرین! .... Well done!

آلِکسی خیسماتولین .... Russian professor of Persian language and literature

آمُل .... a city in northern Iran

آموختَن ـ آموز رَسمی to learn; to teach

آموزِش .... learning; teaching

---

* این واژه‌نامه شامل ۵۱۲ واژه‌ی اصلیِ درس‌ها و حدود ۱۷۵ واژه‌ی مربوط به اشخاص، اماکن و توضیحات است. لغات جلد اوّل در این جلد تکرار نشده مگر تعدادی از لغات دستوری و ساختاری در توضیحات که به عنوان واژه‌ی اصلی در جلد دوّم به کار رفته‌اند.

آناهیتا .... German female student
آوَردَن ـ آوَر [آوُردَن ـ میارَم] .... to bring
آوَردِه شُدَن .... to be brought
آهَنگ .... intonation
آیَندِه [1] اِسم .... future
آیَندِه [2] صِفَت .... coming, next

ا

اِبنِ سینا .... Avicenna: Iranian philosopher and physician
اَثَر (جَمع: آثار، اَثَرها) .... monument
اِجازِه .... permission
اِجازِه دادَن .... to permit
اِحتِرام .... respect
اَحمَدی .... Iranian family name
اِدامِه .... continuation
اِدامِه دادَن .... to continue
اَدَبی .... literal
اَدَبیّات .... literature
اِدمُوند هِرزیگ .... English professor of Persian language and literature
اِرتِفاع [اِرتِفاع] .... height
اَرزان [1] صِفَت [اَرزون] .... cheap
اَرزان [2] قِید [اَرزون] .... cheaply
اَرزِش .... value
اَرزِشمَند .... valuable
اُروپایی .... European
اَزنا .... a city in Lorestān
اِستَخر .... pool
اِستِراحَت .... rest
اِستِراحَت کَردَن .... to rest
اِستِفادِه شُدَن .... to be used
اِستِقبال .... welcome
اِستِقبال کَردَن .... to welcome
اِستِمراری .... continuous
اِسکِناس .... banknote
اِسکی .... ski
اِسلام .... Islam
اِسلامی .... Islamic
اِسمی .... nominal
اِشتِباه [اِشتِباه] .... mistake
(جَمع: اِشتِباهات، اِشتِباه‌ها)
اَشعار: جَمعِ شِعر
اِشکال .... difficulty
(جَمع: اِشکالات، اِشکال‌ها)
اِصطِلاح .... expression, term

(جمع: اِصطِلاحات، اِصطِلاح‌ها)

origin .... اَصل

original, primary .... اَصلی

suburbs; sides .... اَطراف: جَمعِ طَرَف

information .... اِطّلاع (جمع: اِطّلاعات)

to inform .... اِطّلاع دادَن

Afghanistan .... اَفغانِستان

stay, residence .... اِقامَت

to stay, to reside .... اِقامَت کَردَن

now .... اَکنون رَسمی

just now .... اَلآن [اَلان]

of course .... اَلبَتّه

a mountain range in Northern Iran .... اَلبُرز

imam .... اِمام

offspring of an imam; the shrine where the descendant of an iman is buried .... اِمام‌زادِه

a shrine in Yazd .... اِمام‌زادِه اَبوجَعفَر

a shrine in Rey .... اِمام‌زادِه حَمزِه

a shrine in Tehran .... اِمام‌زادِه صالِح

a shrine in Rey .... اِمام‌زادِه طاهِر

a shrine in Āmol .... اِمام‌زادِه عَبدُاللّه

a shrine in Aznā .... اِمام‌زادِه قاسِم

a shrine in Neyshābur .... اِمام‌زادِه مُحَمَّدِ مَحروق

a shrine in Kāshān .... اِمام‌زادِه هَلالِ‌اِبنِ عَلی

this year .... اِمسال

tonight .... اِمشَب

signature .... اِمضا

to sign .... اِمضا کَردَن

possibility .... اِمکان

to be possible .... اِمکان داشتَن

hope .... اُمید

hopeful .... اُمیدوار

pomegranate .... اَنار

to throw .... اَنداختَن ـ اَنداز [می‌نْدازَم]

man, mankind .... اِنسان

اِنشاءَاللّه /enšāal'lāh/ [اِنشاءَاللّه]
If God will, I hope

England .... اِنگِلستان، اِنگِلیس

Everest .... اِوِرِست

Ukranian .... اوکراینی

first .... اَوَّلین

importance .... اَهَمّیَّت [اَهَمیَت]

ایستادَن .... to stand

[وایستادَن، وای‌می‌سْتَم]

ایستگاه /h/ **[ایستگاه]** .... station

ب

باباطاهِر .... Iranian poet

بار .... time, occasion; luggage

باران [بارون] .... rain

باریدَن ـ بار .... to rain

بازار .... bazaar, market

بازی .... game; playing

بازی کَردَن .... to play

باستانی .... ancient

باغ (جَمع: باغ‌ها، باغات) .... garden

باغچِه .... little garden

بافتَن ـ باف .... to weave

بالا .... up

بانک .... bank

بَخشِش .... gift

بَدَل .... appositive

بَرتَر .... comparative (adj); better

بَرتَرین .... superlative (adj); best

بُرج .... tower

بُردَن ـ بَر .... to carry, to take

بِرزیل .... Brazil

بِرزیلی .... Brazilian

بَرف .... snow

بَرگَشتَن ـ بَرگَرد /'bargard/ .... to return

بَرنامه .... programme

بُزُرگان .... the great

بُزُرگراه /h/ **[بُزُرگراه]** .... highway

بَسکِتبال .... basketball

بِسیار .... many, much, very

بَقیّه [بَقیه] .... rest, remainder

بَلَد بودَن .... to know

بِلیت / بِلیط [بیلیت / بیلیط] .... ticket

بَنَفش .... violet

بوسه .... kiss

بِه اِسمِ /'esme/ .... named, of the name of

بِه این دَلیل .... for this reason

بَه‌بَه /'bahbah/ .... excellent

بِهتَر .... better

بِهتَرین .... best

بِه جایِ /'jäye/ .... instead of

بِه دَستِ /'daste/ .... by

بِه دَلیلِ /da'lile/ .... by reason of

به شِکلِ /'šekle/ .... in the shape of
به شُمار رَفتَن رَسمی .... to be reckoned
به صورَتِ /su'rate/ .... in the form of
به طَرَفِ /ta'rafe/ .... towards
به کار رَفتَن .... to be used
به نامِ /'nāme/ رَسمی .... named, of the name of
به نَظَرِ /na'zare/ .... in the opinion of
به هَم .... each other
بی پیشوَند .... without, -less
بیش .... more
بیشتَر .... more; more often
بیشتَرین .... most
بیمار [1] اِسم .... a patient
بیمار [2] صِفَت .... sick, ill
بیمارِستان .... hospital
بیمار شُدن .... to become ill
بیماری .... illness
بی‌مَزه .... tasteless
بِین .... between
بِینُ‌المِلَلی /beynol-/ .... international
بی‌نَمَک .... saltless

پ

پا .... foot
پادشاه /h/ [پادشاه] .... king
پارسال .... last year
پارک .... park
پایتَخت [پایتَخت] .... capital
پایین .... down
پُختَن ــ پَز .... to cook
پَذیرایی .... entertainment
پَذیرِش .... reception
پَذیرُفتَن ــ پَذیر .... to accept
پُر .... full
پَرانتِز .... parenthesis
پُرتقال .... orange
پُرسیدَن ــ پُرس .... to ask
پَریروز .... day before yesterday
پَریشَب .... night before last night
پَسوَند .... suffix
پیر .... old
پیری .... old age
پیژامه .... pyjamas
پیشوَند .... prefix

ت

تابِستان [تابِستون] .... summer
تابلُو .... tableau
تاتیانا مالِتکایا .... Ukranian

professor of Persian language
and literature

Tajikistan ..... تاجیکِستان

up to now ..... تا حالا

historical ..... تاریخی

dark ..... تاریک

darkness ..... تاریکی

fresh, new ..... تازِه

hall ..... تالار

fever ..... تَب

trade ..... تِجارَت

a region ..... تَجریش
in northern Tehran

education, study ..... تَحصیل [تَحصیل]

to study ..... تَحصیل کَردَن

educational ..... تَحصیلی

order ..... تَرتیب

ordinal ..... تَرتیبی

sour ..... تُرش

Turkman ..... تُرکَمَن

combination ..... تَرکیب
(جَمع: تَرکیبات، تَرکیب‌ها)

to combine ..... تَرکیب کَردَن

presence ..... تَشریف رَسمی

to come ..... تَشریف آوَردَن رَسمی

to go ..... تَشریف بُردَن رَسمی

to be ..... تَشریف داشتَن رَسمی

formation ..... تَشکیل

to be formed ..... تَشکیل شُدَن

thirsty ..... تِشنِه

correction ..... تصحیح [تَصحیح]

to correct ..... تَصحیح کَردَن

change n. ..... تَغییر (جَمع: تَغییرات، تَغییرها)

almost ..... تَقریباً /-ˈban/

stress ..... تِکیِه

bitter ..... تَلخ

pronunciation ..... تَلَفُّظ

to be pronounced ..... تَلَفُّظ شُدَن

television ..... تِلویزیُون

cable-car ..... تِلِه‌کابین

contact ..... تَماس

to contact, ... تَماس گِرِفتَن (با)
to get in touch with

watch ..... تَماشا

to watch ..... تَماشا کَردَن

all; complete, finished ..... تَمام [تَموم]

تمام کَردَن .... to finish
تَمَدُّن .... civilization
تمرین کَردَن .... to exercise
تَمیز .... clean
تُوچال .... one of the peaks of Alborz mountains in northern Tehran
توموری .... a mountain top near Everest

ج

جاری .... flowing, progressive
جالِب[1] صِفَت .... interesting
جالِب[2] قِید .... interestingly
جان [جون] .... life, soul; a term of endearment
جان جی تِرهار .... Dutch professor of Persian language and literature
جَدید .... modern
جَشن .... feast
جَمعیَّت [جَمعیَت] .... population
(جَمع: جَمعیَّت‌ها)
جُمهوری .... republic
جَنگ .... war
جَوان [جَوون] .... young
جَهان .... world

چ

چَپ .... left
چَشم[1] اَدَبی = چِشم .... eye
چَشم[2] .... all right, with pleasure
چِک .... cheque
چِکارِه [چیکارِه] .... of what occupation
چِگونِه رَسمی [چِطُور، چِطُوری] .... how
چِلِّه ⇐ شب یلدا
چَندُم .... which (of a certain number)
چه چیز، چه چیزی [چی] .... what
چه کَسی (جَمع: چه کَسانی) .... who
چیستان (چیست آن؟) .... riddle

ح

حافِظ .... Iranian poet
حَتماً /-'man/ .... certainly
حَتّی /'hattā/ .... even
حَذف .... omission
حَذف شُدَن .... to be omitted
حَرفِ تَعریف دَستور .... article
حَرف زَدَن .... to talk
حَرَم .... shrine

حِساب .... account

حَضرَت[1] .... His/ Her Holiness: a title of respect used before the name of Islam prophet and his house

حَضرَت[2] رَسمی .... a title of respect used before the name of any gentleman

حَضرَتِ عَبدُالعَظیم /abdol?a'zim/ a shrine in Rey

حَل .... solution

حَل کَردَن .... to solve

حَمّام [حَموم] .... bath; bathroom

حَمزِه .... Muslim male name

خ

خارِج .... out, outside

خارِجی[1] اِسم .... foreigner

خارِجی[2] صِفَت .... foreign

خاکی .... khaki

خالی .... empty

خُجَندی .... a native or inhabitant of Khojand, a city in Uzbekistan

خُداحافِظی .... saying goodbye

خُداحافِظی کَردَن .... to say goodbye

خُرما .... date

خَستِه .... tired

خَط .... line; writing

خُنَک .... cool

خوابیدِه /xābi'de/ .... drooping

خوب شُدَن .... to be cured

خُود .... self; own

خُوردَنی .... eatable

خُوش .... cheerful

خُوشحال .... happy

خُوش گُذَشتَن (بِه) to have a good time

خَیّام .... Iranian astronomer, mathematician and poet

د

داخِل اِسم .... inside

داخِلِ /dā'xele/ حَرفِ اِضافِه .... inside

دارای ... بودَن رَسمی .... to have, to possess

دارو .... medicine

داروخانِه [داروخونِه] .... pharmacy

دامَن .... skirt
دانِش .... science
دانِشکَده .... faculty
دانِشمَند .... scientist
دانیِل .... British male student
دایِره .... circle
دایِره‌ای .... circular
دَرَجه .... degree
دِرَخت [دِرَخت] .... tree
دَرد .... ache
دَر داخِلِ /dā'xele/ حَرفِ اِضافه .... inside
دَرد کَردَن .... to ache
دُرُست شُدَن .... to be made
دَرس دادَن .... to teach
دَر مُقابِلِ /moqā'bele/ .... opposite
دَر واقِع .... in fact
دَر وَسَطِ /va'sate/ حَرفِ اِضافه .... in the middle of
دَریا .... sea
دَریاچه .... lake
دَست [دَست] .... hand
دَستشویی [دَستشویی] .... lavatory
دُشمَن .... enemy
دُعا .... prayer
دُعا کَردَن .... to pray
دَعوَت [دَعوَت] .... invitation
دَعوَت شُدَن .... to be invited
دَعوَت کَردَن .... to invite
دَفتَرچه .... notebook
دُکتُری .... doctorate
دِل .... stomach
دُلار .... dollar
دَلایِل: جَمعِ دَلیل
دَلیل (جَمع: دَلایِل، دَلیل‌ها) .... reason
دَماوَند .... the highest point of Alborz mountains, and the highest summit in Iran
دَندان [دَندون] .... tooth
دُوره /ow/ .... course, period
دوستانه .... friendly
دُوُّم .... second (2nd)
دَهان [دَهَن] .... mouth
دیدَنی [1] اِسم .... anything interesting to see
دیدَنی [2] صِفَت .... interesting to see
دین .... religion

ر

راحَت ... convenient

رازی [1] ... Razis: Iranian physician and chemist

رازی [2] ... a native or inhabitant of Rey

راست [راست] ... right

راستی [1] اِسم ... truth

راستی [2] قِید ... really, truly

راندَن ـ ران [روندَن ـ رون] ... to drive

رانَندِگان: جَمعِ رانَندِه

رانَندِه (جَمع: رانَندِگان، رانَندِه‌ها) ... driver

راه /h/ [راه] ... way

راه رَفتَن ... to walk

رُبع [رُبع] ... quarter

رِساندَن ـ رِسان [رِسوندَن ـ رِسون] ... to cause to reach

رِشتِه ... branch

رَنگ ... colour

روی هَم [رو هَم] ... altogether

رِی ... an old city located in southern Tehran

ریختَن ـ ریز ... to pour

ز

زَدَن (کسی را) ـ زَن ... to beat

زَدَن (حَرف) ـ زَن ... to utter

زَرد ... yellow

زَکَریا ... Muslim male name

زِمِستان [زِمِستون] ... winter

زَمین ... ground

زَن ... woman; wife

زِن یان شِن ... Chinese professor of Persian language and literature

زیارَت ... pilgrimage; visit

زیارَت کَردَن ... to go on pilgrimage; to visit

زیارَتگاه [زیارَتگاه] ... shrine; place of pilgrimage

زیبا ... beautiful

س

ساختِمان [ساختِمون] ... building

ساختَن ـ ساز ... to build

ساختِه شُدَن ... to be built

سالُن ... saloon, hall

سَبز ... green

سَبُک .... light
سِتارِه .... star
سُتون .... column
سَخت [سَخت] .... difficult, hard
سَر .... head
سِرامیک .... ceramics
سُرخ .... red
سَرد .... cold
سَعدی .... Iranian poet
سَعید اَلصَّبّاغ /as'sabbāq/ .... Egyption
professor of Persian language
and literature
سِفارَت .... embassy
سِفید .... white
سَلام عَلیکُم [سَلام عَلیکُم] .... hello,
peace be with you
سِن .... age
سُنَّت .... tradition
سُنَّتی .... traditional
سَنگین .... heavy
سُؤالی .... interrogative
سِوُّم .... third
سیاه [سیاه] .... black
سیر .... full
سینَما .... cinema

ش

شاعِر (جَمع: شاعِران، شُعَرا) .... poet
شامِلِ ... شُدَن / بودَن رَسمی
to consist of
شاه /h/ [شاه] .... king
شایَد /'šāyad/ .... perhaps
شَبِ یَلدا فارسی + عَرَبی = شَبِ چِلّه فارسی
the longest night of the year
شَخص .... person
شَخصی .... personal
شَدید [1] صِفَت .... severe
شَدید [2] قید .... severely
شِرکَت .... participation
شِرکَت کَردَن دَر .... to participate in
شُروع شُدَن .... to begin vi
شُستَن ـ شو [شور] .... to wash
شُعبِه .... branch
شِعر (جَمع: شِعرها، اَشعار) .... poem
شُعَرا: جَمعِ شاعِر
شِکَر .... sugar
شِکَستَن ـ شِکَن .... to break

شِکَسته .... broken
شَلوار .... trousers
شُمار .... reckoning; number
شُمُردَن ـ شُمار [می‌شْمارَم] .... to count
شِنا .... swimming
شِناختَن ـ شِناس [می‌شْناسَم]
to recognize, to know
شِناسایی .... recognition
شِنیدَن ـ شِنَو [می‌شْنَوَم] .... to hear
شور .... salty
شُوهَر /ow/ .... husband
شیرین .... sweet
شیرینی .... sweet; sweetness

ص

صاف .... clear
صالِح .... Muslim male name
صِدا کَردَن .... to call
صُوتی /ow/ .... exclamatory
صورَت .... face; form

ض

ضَربُ‌المَثَل .... proverb

ط

طَرَف (جَمع: اَطراف، طَرَف‌ها) .... side
طَلا .... gold
طول .... length

ع

عادی .... normal
عالی .... excellent
عَبدُالعَظیم /abdol?a'zim/
Muslim male name
عَبدُالوَدود اَظهَر دِهلَوی /abdolva'dud/
Indian professor of Persian language and literature
عِدّه .... number
عَزیز .... dear
عِشق .... love
عَصر .... afternoon; evening
عَلاقه .... attachment, interest
عَلاقه‌مَند .... interested
عَلامَت .... tick, check mark
عَلامَت زَدَن .... to tick, to check
عَلی‌صَدر .... a cave near Hamedān
عُنوان .... title

غ

غار .... cave
غِیر .... non

غِیرِایرانی non-Iranian

غِیرِرَسمی informal

ف

فاصِله distance

فَراموش forgotten

فَراموش کَردَن to forget

فرانکلین لوئیس American professor of Persian language and literature

فِردُوسی /ow/ Iranian poet

فَرزانه Iranian female name

فِرِستادَن ـ فِرِست [می‌فْرِستَم] to send

فَرش carpet

فَرعی secondary

فَرق difference

فَرق داشتَن to be different

فَرق کَردَن to make difference

فَرمایِش order, command

فَرمودَن ـ فَرما to bid, to order

فُرودگاه /h/ [فُرودگاه] airport

فَرهَنگ culture

فَرهَنگی cultural

فَصل season

فِعلی verbal

فِکر [فِکر] thought

فِکر کَردَن [فِکر] to think

فَهمیدَن ـ فَهم [فَهمیدَن] to understand

فیلم film, movie

ق

قاجار the dynasty ruling over Iran from 1779 to 1925 AD

قَبلاً /-'lan/ before

قَبول کَردَن to accept

قُرآن the Koran

قَرار داشتَن رَسمی to be situated

قِرمِز red

قَرن century

قِسمَت division

قَطار train

قُلّه summit, top

قَهوه‌ای brown

ک

کاخ palace

کارتْ‌پول cash card, ATM card

کاروان .... caravan
کاروان‌سَرا [کاروون‌سَرا] .. caravanserai
کاشان .... a city located about 250 km south of Tehran
کامِلاً /-'lan/ ...... completely, perfectly
کُت .... coat
کَتیبه .... inscription
کَثیف .... dirty
کَفش .... shoe
کُمَک .... help
کُمَک کَردَن .... to help
کَم‌کَم .... little by little
کوتاه‌مُدَّت [کوتاهٔمُدَّت] .... short-term
کوه [کوه] .... mountain
کوه‌نَوَردی [کوهِ‌نَوَردی] mountain-climbing
کیلُو .... kilo
کیلُومِتر .... kilometre

گ

گُذَرنامه .... passport
گُذَشتَن ـ گُذَر [می‌گُذَرَم] .... to pass
گِران[1] صِفَت [گِرون] .... expensive
گِران[2] قِید [گِرون] .... expensively
گَردِش .... walk
گَردِش کَردَن .... to walk
گُرُسنِه [گُرُسنِه، گُشنِه] .... hungry
گَرم .... warm
گُروه /h/ (جَمع: گروه‌ها) .... group
گُفتُگو .... dialogue
گُفتُگو کَردَن .... to discuss
گُل .... flower
گَلو .... throat
گَنج‌نامِه .... Achaemenian inscriptions near Hamedān; name of the place
گونه .... variant

ل

لازِم داشتَن .... to need
لالِه .... tulip
لالِه‌جین .... a village near Hamedān, famous as the centre of pottery industry
لُبنان .... Lebanon
لُبنانی .... Lebanese
لِذَّت بُردَن (از) .... to enjoy
لُرِستان .... a province in western Iran

kindness..........لُطف
Poland..........لَهِستان
Polish..........لَهِستانی

م

grandmother..........مادَربُزُرگ
(جَمع: مادَربُزُرگ‌ها)
a village..........ماسوله /h/
in northern Tehran
machine; car..........ماشین
to stay..........ماندَن ــ مان [موندَن ــ مون]
an equal..........مانَند اِسم
like..........مانَندِ /mā'nande/ حَرفِ اِضافه
month..........ماه /h/
amount (of money)..........مَبلَغ
sorry..........مُتَأَسِّف
metre..........مِتر
transitive..........مُتَعَدّی
different..........مُتَفاوِت
complement..........مُتَمِّم
positive..........مُثبَت
an equal..........مِثل اِسم
like..........مِثلِ /'mesle/ [مِثلِ] حَرفِ اِضافه
assembly..........مَجمَع

collection; complex..........مَجموعِه
passive..........مَجهول
antonym..........مُخالِف
different..........مُختَلِف
special..........مَخصوص
specially..........مَخصوصاً /-'san/
مَدارِس: جَمعِ مَدرِسه
period..........مُدَّت
school..........مَدرِسه
(جَمع: مَدرِسه‌ها، مَدارِس)
مَراکِز: جَمعِ مَرکَز
square..........مُرَبَّع [مُرَبّع]
related (to)..........مَربوط (بِه)
relavent..........مُرتَبِط
man..........مَرد
compound..........مُرَکَّب
centre..........مَرکَز (جَمع: مَراکِز، مَرکَزها)
taste..........مَزِه
surface..........مَساحَت
traveller..........مُسافِر
travelling..........مُسافِرَت
to travel..........مُسافِرَت کَردَن
straight..........مُستَقیم

مُشتَرَک .... common
مَصدَر .... infinitive
مِصر .... Egypt
مِصری .... Egyption
مُطابِقِ /motā'beqe/ .... according to
مُطلَق (صِفَت) .... positive (adjective)
مُعاصِر .... contemporary
مُعایِنه [مُعائِنه] .... examination
مُعایِنه کَردَن [مُعائِنه] .... to examine
مَعذِرَت .... excuse, apology
مَعذِرَت خواستَن .... to apologize
مُعَرِّفی .... introduction
مُعَرِّفی کَردَن .... to introduce
مَعروف .... famous
مَعلوم .... active
مُعَمّا .... enigma
مِعماری .... architecture
مَعنی .... meaning
مُقابِلِ /moqā'bele/ .... opposite
مُقایِسه .... comparison
مُقایِسه کَردَن .... to compare
مِلَّت (جَمع: مِلَّت‌ها، مِلَل) .... nation
مِلَل: جَمعِ مِلَّت

مِلّی .... national
مُمکِن .... possible
مَمنون .... thankful
مُنشی (جَمع: مُنشی‌ها) .... secretary
موزِه .... museum
موسیقی .... music
مُوصول /mow'sul/ اِسم .... relative
مُوصولی /mowsu'li/ صِفَت .... relative
مُوضوع /mow'zu?/ [مُوضوع] .... theme
مُوَفَّق .... successful
مُوَفَّقیَّت [مُوَفَّقیَت] .... success
مُوقِع /ow/ [مُوقِع] .... time
مُوقِعی /ow/ کِه .... when
مُولَوی /ow/ .... Iranian poet
مُهاجِرَت .... migration
مُهاجِرَت کَردَن .... to migrate
مِهرآباد .... an airport in Tehran
مُهِم .... important
مِهمان = میهمان [مِهمون] .... guest
مِهمانی = میهمانی [مِهمونی] .... party
میانجی .... intermediary
میخال .... Polish male student
میلاد .... birth

میلیُون [مِلیُون] .... million

میوِه .... fruit

میوِه‌فُروشی .... fruit-shop

میهمان ⇐ مِهمان

میهمانی ⇐ مِهمانی

ن

نادان [نادون] .... ignorant

نادانی [نادونی] .... ignorance

نَخِیر .... no

نَذر .... vow

نَذر کَردَن .... to vow

نَزدیکان .... close relatives and friends

نَستَعلیق .... Persian hand-writing

نُسخِه .... prescription

نِسیِه .... credit

نِشان [نِشون] .... sign; symbol

نِشان دادَن .... to show; to indicate

نِشان‌دَهَندِه .... indicator; symbol

نَقّاشی .... painting

نُقاط: جَمعِ نُقطِه

نَقد .... cash

نُقطِه .... dot; point; place
(جَمع: نُقطِه‌ها، نُقاط)

نُقطِه‌چین .... dotted line

نَقلی (گُذَشتِه) .... present perfect

نِگاه/h/ [نِگا، نیگا] .... look

نِگاه کَردَن .... to look

نَماز .... prayer

نَماز خواندَن .... to perform one's prayers

نَمَک .... salt

نوشِ جان [نوشِ جون]
May it be wholesome for you!

نَه ... (و) نَه ... . neither ... nor ...

نَهْی .... prohibitive; negative imperative

نیاوَران .... an area in northern Tehran

نِیشابور .... a city in northeastern Iran

و

وارِد .... arrived, entered

وارِد شُدَن .... to enter

واژگان: جَمعِ واژِه

واژِه (جَمع: واژِه‌ها، واژگان) .... word

واژِه‌سازی .... word-making

واژِه‌نامِه .... dictionary

واقِع [1] [واقِع] اِسم .... fact

واقِع [2] [واقِع] صِفَت .... located

والیبال .... volleyball

وُجود .... existence

وُجود داشتَن .... to exist

وَرزِش .... exercise

وَرزِش کَردَن .... to exercise

وَسَط اِسم .... centre, middle

وَسَطِ /va'sate/ حَرفِ اِضافه

in the middle of

وَ غِیرِه .... and so forth

وَقتی کِه [وَختی کِه] .... when

وَلی /'vali/ .... but

ویکتُور آلِکِک .... Lebanese

professor of Persian language

and literature

ه

هاروکا .... Japanese female student

هُتِل .... hotel

هَخامَنِشی .... Achaemenid,

Achaemenian

هَرچیز /'harčiz/ [هَرچی] .... everything

هَر دُو .... both

هَرکَس /'harkas/ [هَرکی]

everybody, everyone

هَرگِز .... never

هَروَقت [هَروَخت] .... whenever

هُلَند .... Holland

هُلَندی .... Dutch

هَم‌پایه .... coordinate

هِمَّت .... a highway in Tehran

هَمچِنین /'hamčenin/ .... also, too

هَم‌خانِواده .... cognate

هَمراه /h/ [هَمراه] .... accompanied

هَمراه /h/ با .... together with

هَم‌مَعنی .... synonym

هَم ... (و) هَم ... . both ... and ...

هَمیشه .... always

هِندِوانِه [هِندونه] .... watermelon

هُنَر .... art

هُنَرمَند .... artist

هُنَری .... artistic

هِنریک شیوِرسکی .... Brazilian

professor of Persian language

and literature

هَنوز .... still; yet

هَوا .... weather
هَواپیما .... aeroplane
هیچ .... none
هیچ‌چیز /hiččiz/ [هیچّی] .... nothing
هیچ‌کَس [هیشکی] .... nobody, no one
هیچ‌وَقت [هیچ‌وَخت] .... never

ی

یاد گِرِفتَن .... to learn
یا ... (و) یا ... . either ... or ...
یَزد .... a province in central Iran, west of Esfahan; also the centre of the province
یِکُم فارسی .... first
یِکی یِکی .... one by one
یَلدا ⇐ شب یلدا

wear inf.................................پوشیدَن ـ پوش
weather ....هَوا
weave inf...................................بافتَن ـ باف
welcome[1] n.....................................اِستِقبال
welcome[2] inf........................اِستِقبال کَردَن
Well done!...آفَرین!
what qw.............[چی] چه چیز، چه چیزی
when conj.....[وَختی] موقِعی کِه، وَقتی کِه
whenever........................[هَروَخت] هَروَقت
which qw...چَندُم
(of a certain number)
white..سِفید
who qw...........(جَمع: چه کَسانی) چه کَسی
why.................................[آخِه] قِید آخَر
wife..زَن
winter...............................[زِمِستون] زِمِستان
wish[1] n..آرزو
wish[2] inf.....................................آرزو کَردَن
without.....................................بی پیشوَند
with pleasure.....................................چَشم
woman...زَن
word...........(جَمع: واژه‌ها، واژگان) واژه
word-making................................واژه‌سازی
world...جَهان
writing..خَط

Y

yellow...زَرد
yes..آره گُفتاری
yet..هَنوز
young...................................[جَوون] جَوان

trade.......تِجارَت
tradition.......سُنَّت
traditional.......سُنَّتی
train.......قَطار
transitive.......مُتَعَدّی
travel inf.......مُسافِرَت کَردَن
traveller.......مُسافِر
travelling.......مُسافِرَت
tree.......دِرَخت [دِرَخت]
trousers.......شَلوار
truly.......راستی
truth.......راستی
tulip.......لالِه
Turkman.......تُرکَمَن

U

Ukranian.......اوکراینی
understand inf
فَهمیدَن ـ فَهم [فَهمیدَن]
up.......بالا
up to now.......تا حالا
utter inf.......زَدَن ـ زَن (حرف)

V

valuable.......اَرزِشمَند
value.......اَرزِش
variant.......گونه
verbal.......فِعلی
very.......بِسیار
violet.......بَنَفش
visit[1] n.......زیارَت رَسمی
visit[2] inf.......زیارَت کَردَن رَسمی
vocabulary.......واژگان
volleyball.......والیبال
vow[1] n.......نَذر
vow[2] inf.......نَذر کَردَن

W

waiter.......پیشخِدمَت (جَمع: پیشخِدمَت‌ها)
walk[1] n.......گَردِش
walk[2] inf.......راه رَفتَن، گَردِش کَردَن
walking.......پیادِه‌رَوی
war.......جَنگ
warm.......گَرم
wash inf.......شُستَن ـ شو [شور]
watch[1] n.......تَماشا
watch[2] inf.......تَماشا کَردَن
watermelon.......هِندِوانِه [هِندونه]
way.......راه /h/ [راه]

sweet .... شیرین صِفَت ؛ شیرینی اِسم

sweetly .... شیرین

severely .... شَدید

sweetness .... شیرینی

swimming .... شِنا

symbol .... نِشان [نِشون]، نِشان‌دَهَندِه [نِشون‌دَهَندِه]

synonym .... هَم‌مَعنی

T

tableau .... تابلُو

Tajikistan .... تاجیکِستان

take inf .... بُردَن ـ بَر

talk inf .... حَرف زَدَن

taste .... مَزِه

tasteless .... بی‌مَزِه

teach inf .... آموختَن ـ آموز رَسمی، دَرس دادَن

teaching .... آموزِش

television .... تِلِویزیُون

term .... اِصطِلاح (جَمع: اِصطِلاحات، اِصطِلاح‌ها)

term of endearment .... جان [جون]

thankful .... مَمنون

the great .... بُزُرگان

theme .... مُوضوع /mow'zu?/ [مُوضوع]

think inf .... فِکر کَردَن [فِکر]

third .... سِوُّم

thirsty .... تِشنِه

this year .... اِمسال

thought .... فِکر [فِکر]

throat .... گَلو

throw inf .... اَنداختَن ـ اَنداز [می‌نْدازَم]

tick n .... عَلامَت

tick inf .... عَلامَت زَدَن

ticket .... بِلیت / بِلیط [بیلیت / بیلیط]

time .... بار، مُوقِع /ow/ [مُوقِع]

tired .... خَستِه

title .... عُنوان

together with .... هَمراه /h/ با

tomb .... آرامگاه /h/ [آرامگاه]

tonight .... اِمشَب

too .... هَمچِنین /'hamčenin/

tooth .... دَندان [دَندون]

top .... قُلّه

towards .... بِه طَرَفِ /ta'rafe/

tower .... بُرج

severely............شَدید
shirt............پیراهَن [پیرَن]
shoe............کَفش
short-term............کوتاه‌مُدَّت [کوتاه‌مُدَّت]
show inf............نِشان دادَن
shrine............حَرَم؛ زیارَتگاه [زیارَتگاه]؛ اِمامزادِه
sick............بیمار
side............طَرَف (جَمع: اَطراف)
sign[1] n............نِشان [نِشون]
sign[2] inf............اِمضا کَردَن
signature............اِمضا
ski............اِسکی
skirt............دامَن
sky............آسمان [آسمون]
snow............بَرف
solution............حَل
solve inf............حَل کَردَن
sorry............مُتَأَسِّف
soul............جان [جون]
sour............تُرش
special............مَخصوص
specially............مَخصوصاً /-ˈsan/

square............مُرَبَّع [مُرَبَّع]
stand inf............ایستادَن [وایستادَن، وای‌می‌سْتَم]
star............سِتارِه
station............ایستگاه /h/ [ایستگاه]
stay[1] n............اِقامَت
stay[2] inf............اِقامَت کَردَن، ماندَن ــ مان [موندَن ــ مون]
still............هَنوز
stomach............دِل
straight............مُستَقیم
stress............تِکیه
study[1] n............تَحصیل [تَحصیل]
study[2] inf............تَحصیل کَردَن
suburbs............اَطراف؛ جَمعِ طَرَف
success............مُوَفَّقیَّت [مُوَفَّقیَت]
successful............مُوَفَّق
suffix............پَسوَند
sugar............شِکَر
summer............تابِستان [تابِستون]
summit............قُلّه
superlative (adj)............بَرتَرین (صِفَت)
surface............مَساحَت

rain[2] inf.......................... باریدَن ـ بار
Razis.......................... رازی
really.......................... راستی قِید
reason.......................... دَلیل (جمع: دَلایِل)
reception.......................... پَذیرِش
reckoning.......................... شُمار
recognition.......................... شِناسایی
recognize inf.......................... شِناختَن ـ شِناس [می‌شْناسَم]
red.......................... سُرخ، قِرمِز
related (to).......................... مَربوط (بِه)
relative[1] n........................../mow'sul/ مُوصول
relative[2] adj....صِفَت /mowsu'li/ مُوصولی
relavent.......................... مُرتَبِط
religion.......................... دین
remainder..........................[بَقیه] بَقیّه
republic.......................... جُمهوری
reside.......................... اِقامَت کَردَن
residence.......................... اِقامَت
respect.......................... اِحتِرام
rest[1] n..........................اِستِراحَت، بَقیّه [بَقیه]
rest[2] inf.......................... اِستِراحَت کَردَن
resting-place..........[آرامگاه] /h/ آرامگاه
return inf..../'bargard/ بَرگَشتَن ـ بَرگَرد
riddle.......................... چیستان (چیست آن؟)
right..........................[راست] راست

S

saloon.......................... سالُن
salt.......................... نَمَک
saltless.......................... بی‌نَمَک
salty.......................... شور
saving.......................... پَس‌انداز
say goodbye inf.......................... خُداحافِظی کَردَن
saying goodbye.......................... خُداحافِظی
school.......................... مَدرِسه (جمع: مَدرِسه‌ها، مَدارِس)
science.......................... دانِش
scientist.......................... دانِشمَند
sea.......................... دَریا
season.......................... فَصل
second (2nd).......................... دُوُّم
secondary.......................... فَرعی
secretary.......................... مُنشی (جمع: مُنشی‌ها)
self.......................... خُود
send inf..[می‌فْرِستَم] فِرستادَن ـ فِرِست
severe.......................... شَدید

period.......دُورِه/ow/، مُدَّت
permission.......اِجازِه
permit inf.......اِجازِه دادَن
Persian hand-writing.......نَستَعلیق
person.......شَخص
personal.......شَخصی
pharmacy.......داروخانِه [داروخونِه]
physician.......پِزِشک
pilgrimage.......زیارَت
place.......نُقطِه (جَمع: نُقطِه‌ها، نُقاط)
place of pilgrimage
زیارَتگاه [زیارَتگاه]
play inf.......بازی کَردَن
playing.......بازی
poem.......شِعر (جَمع: شِعرها، اَشعار)
poet.......شاعِر (جَمع: شاعِران، شُعَرا)
point.......نُقطِه (جَمع: نُقطِه‌ها، نُقاط)
Poland.......لَهِستان
Polish.......لَهِستانی
pomegranate.......اَنار
pool.......اِستَخر
population.......جَمعیَّت [جَمعیَت]
(جَمع: جَمعیَّت‌ها)

positive.......مُثبَت، مُطلَق (صِفَت)
possess inf.......دارای ... بودَن رَسمی
possibility.......اِمکان
possible.......مُمکِن
pour inf.......ریختَن ــ ریز
pray inf.......دُعا کَردَن
prayer.......دُعا، نَماز
prefix.......پیشوَند
prescription.......نُسخِه
presence.......تَشریف رَسمی
present perfect.......گُذَشتِه‌ی نَقلی
primary.......اَصلی
programme.......بَرنامِه
progressive.......جاری
prohibitive.......نَهْی
pronunciation.......تَلَفُّظ
proverb......./zarbol-/ ضَربُ‌المَثَل
put on inf.......پوشیدَن ــ پوش
pyjamas.......پیژامِه

Q

quarter.......رُبع [رُبع]

R

rain[1] n.......باران [بارون]

no one........هیچ‌کَس [هیشکی]
normal........عادی
notebook........دَفتَرچه
nothing........هیچ‌چیز /'hiččiz/ [هیچّی]
now........اَکنون رَسمی
number........شُمار، عِدّه

O

occasion........بار
of course........اَلبَتّه
offspring of an imam........اِمامزادِه
of the name of........بِه نامِ /'nāme/ رَسمی، بِه اِسمِ /'esme/
of what occupation........چکارِه [چیکارِه]
old........پیر
omission........حَذف
one by one........یِکی یِکی
open........آزاد
opposite........مُقابِلِ، دَر مُقابِلِ /moqā'bele/
orange........پُرتِقال
order[1] n........تَرتیب؛ فَرمایِش
order[2] inf........فَرمودَن ـ فَرما
ordinal........تَرتیبی
origin........اَصل
original........اَصلی
out........خارِج
outside........خارِج
own........خُود

P

painting........نَقّاشی
palace........کاخ
park........پارک
participate (in) inf
شِرکَت کَردَن (دَر)
participation........شِرکَت
party........مِهمانی = میهمانی [مِهمونی]
pass inf........گُذَشتَن ـ گُذَر [میگُذَرَم]
passive........مَجهول
passport........گُذَرنامِه
parenthesis........پَرانتِز
patient n........بیمار
peace be with you
سَلام عَلِیکُم [سَلام عَلِیکُم]
perfectly........کامِلاً /-'lan/
perform one's prayers inf
نَماز خواندَن
perhaps........شایَد /'šāyad/

mouth .... دَهان [دَهَن]	market .... بازار
movie .... فیلم	mausoleum .... آرامگاه /h/ [آرامگاه]
much .... بِسیار	May it be wholesome for you! نوشِ جان [نوشِ جون]
museum .... موزِه	meaning .... مَعنی
music .... موسیقی	medical .... پِزِشکی
N	medicine .... پِزِشکی؛ دارو
named .... بِه نامِ /'nāme/ رَسمی؛ بِه اِسمِ /'esme/	metre .... مِتر
nation .... مِلَّت (جَمع: مِلَّت‌ها، مِلَل)	middle .... وَسَط
national .... مِلّی	migrate inf .... مُهاجِرَت کَردَن
need inf .... لازِم داشتَن	migration .... مُهاجِرَت
negative imperative .... نَهْی	million .... میلیُون [مِلیُون]
neither ... nor ... نَه ... (و) نَه ...	mistake .... اِشتِباه [اِشتِباه] (جَمع: اِشتِباهات، اِشتِباه‌ها)
never .... هَرگِز، هیچ‌وَقت [هیچ‌وَخت]	modern .... جَدید
new .... تازِه	month .... ماه /h/
next adj .... آیَندِه	monument .... اَثَر (جَمع: آثار، اَثَرها)
night before last night .... پَریشَب	more adj, adv .... بیش، بیشتَر
no .... نَخِیر	more often adv .... بیشتَر
nobody .... هیچ‌کَس [هیشکی]	most .... بیشتَرین
nominal .... اِسمی	mountain .... کوه [کوه]
non .... غِیر	mountain-climbing کوه‌نَوَردی [کوه‌نَوَردی]
none .... هیچ	
non-Iranian .... غِیرِایرانی	

-less..................بی پیشوَند
life..................جان [جون]
light..................سَبُک
like prep ....مِثلِ /'mesle/ [مِثلِ]،
مانَندِ /mā'nande/
line..................خَط
literal..................اَدَبی
literature..................اَدَبیّات
little by little..................کَم‌کَم
little garden..................باغچِه
located..................واقِع [واقِع]
longest night of the year..................شَبِ
یَلدا فارسی + عَرَبی = شَبِ چِلّه فارسی
look[1] n..................نِگاه /h/ [نِگاه، نیگا]
look[2] inf..................نِگاه کَردَن [نِگاه، نیگا]
love..................عِشق
luggage..................بار

M

machine..................ماشین
make difference inf..................فَرق کَردَن
man..................اِنسان؛ مَرد
mankind..................اِنسان
many..................بِسیار

just now..................اَلآن [اَلان]

K

khaki..................خاکی
kilo..................کیلُو
kilometre..................کیلُومِتر
kindness..................لُطف
king..................پادشاه، شاه /h/ [پادشاه، شاه]
kiss n..................بوسه
know inf..................بَلَد بودَن،
شِناختَن ـ شِناس (می‌شْناسَم)
Koran..................قُرآن

L

lake..................دَریاچه
last adj..................آخَر
last year..................پارسال
lavatory..................دَستشویی [دَستشویی]
learn inf..................آموختَن ـ آموز رَسمی،
یاد گِرفتَن
learning..................آموزِش
Lebanon..................لُبنان
Lebanese..................لُبنانی
left..................چَپ
length..................طول

hospital .... بیمارِستان
hotel .... هُتِل
how .... چِگونه رَسمی [چِطُور، چِطُوری]
hungry .... گُرُسنِه [گُرُسنِه، گُشنِه]
husband .... /ow/ شُوهَر

I

If God will .... [انشا الله] /h/ اِنشاءالله
ignorance .... نادانی [نادونی]
ignorant .... نادان [نادون]
I hope .... [انشا الله] /h/ اِنشاءالله
ill .... بیمار
illness .... بیماری
imam .... اِمام
importance .... اَهَمّیَّت [اَهَمّیَت]
important .... مُهِم
indicate inf .... نِشان دادَن
indicator .... نِشان‌دَهَندِه
in fact .... دَر واقِع
infinitive .... مَصدَر
inform inf .... اِطِّلاع دادَن
informal .... غِیرِرَسمی
information .... اِطِّلاع (جَمع: اِطِّلاعات)
inscription .... کَتیبِه

inside[1] n .... داخِل
inside[2] prep .... /dā'xele/ داخِلِ، دَر داخِلِ
instead of .... /'jāye/ به جای
interest .... عَلاقِه
interested .... عَلاقِه‌مَند
interesting .... جالِب
interestingly .... جالِب
interesting to see .... دیدَنی
intermediary .... میانجی
international .... /beynol-/ بِینُ‌المِلَلی
interrogative .... سُؤالی
in the form of .... /su'rate/ به صورَتِ
in the middle of prep .... وَسَطِ،
/va'sate/ دَر وَسَطِ
in the shape of .... /'šekle/ به شِکلِ
intonation .... آهَنگ
introduce inf .... مُعَرِّفی کَردَن
introduction .... مُعَرِّفی
invitation .... دَعوَت [دَعوَت]
invite inf .... دَعوَت کَردَن
Islam .... اِسلام
Islamic .... اِسلامی

J

formation .... تَشکیل

for this reason .... بِه این دَلیل

free .... آزاد

freedom .... آزادی

fresh .... تازِه

friendly .... دوستانِه

fruit .... میوِه

fruit-shop .... میوِه‌فُروشی

full .... پُر، سیر

future .... آیَندِه اِسم

G

game .... بازی

garden .... باغ (جَمع: باغ‌ها، باغات)

get acquainted (with) inf

آشنا شُدَن (با)

get in touch with inf ... تَماس گِرِفتَن با

gift .... بَخشِش

go inf .... تَشریف بُردَن رَسمی

gold .... طَلا

go on pilgrimage inf .... زیارَت کَردَن

grandmother .... مادَرْبُزُرگ

(جَمع: مادَرْبُزُرگ‌ها)

green .... سَبز

ground .... زَمین

group .... گُروه/h/ (جَمع: گروه‌ها)

guest .... مِهمان = میهمان [مِهمون]

H

hall .... تالار، سالُن

hand .... دَست [دَس ـتِ]

happy .... خُوشحال

hard .... سَخت [سَخ ـتِ]

have inf .... دارای ... بودَن

have a good time inf

خُوش گُذَشتَن (به)

head .... سَر

hear inf .... شِنیدَن ـ شِنَو [می‌شْنَوَم]

heavy .... سَنگین

height .... اِرتِفاع [اِرتِفا ع]

hello .... سَلام عَلِیکُم [سَلام عَلِیکُم]

help[1] n .... کُمَک

help[2] inf .... کُمَک کَردَن

highway .... بُزُرگراه /h/ [بُزُرگرا ه]

historical .... تاریخی

Holland .... هُلَند

hope .... اُمید

hopeful .... اُمیدوار

enigma ..... مُعَمّا
enjoy inf ..... لِذَّت بُردَن (از)
enter inf ..... وارِد شُدَن
entered ..... وارِد
entertainment ..... پَذیرایی
equal ..... مانَند، مِثلِ اِسم
European ..... اُروپایی
even ..... حَتّی /'hattā/
evening ..... عَصر
everybody ..... هَرکَس [هَرکی]
everyone ..... هَرکَس [هَرکی]
everything ..... هَرچیز /'harčiz/ [هَرچی]
examination ..... مُعایِنه [مُعائِنه]
examine inf ..... مُعایِنه کَردَن [مُعائِنه]
excellent ..... بَه‌بَه، عالی /'bahbah/
exclamatory ..... صُوتی /ow/
excuse ..... مَعذِرَت
exercise[1] n. ..... وَرزِش
exercise[2] inf ..... تَمرین کَردَن، وَرزِش کَردَن
exist inf ..... وُجود داشتَن
existence ..... وُجود
expensive ..... گِران [گِرون]

expensively ..... گِران [گِرون]
expression ..... اِصطِلاح (جَمع: اِصطِلاحات، اِصطِلاح‌ها)
eye ..... چِشم = چَشم آدَبی

F

face ..... صورَت
fact ..... واقِع [واقِع] اِسم
faculty ..... دانِشکَده
famous ..... مَعروف
feast ..... جَشن
fever ..... تَب
film ..... فیلم
finish inf ..... تَمام کَردَن
finished ..... تَمام [تَموم]
first ..... اَوَّلین، یِکُم
flower ..... گُل
flowing ..... جاری
foot ..... پا
foreign ..... خارِجی
foreigner ..... خارِجی
forget inf ..... فَراموش کَردَن
forgotten ..... فَراموش
form ..... صورَت

cultural .... فَرهَنگی
culture .... فَرهَنگ

D

dark .... تاریک
darkness .... تاریکی
date .... خُرما
day after tomorrow .... پَس‌فَردا
day before yesterday .... پَریروز
dear .... عَزیز
degree .... دَرَجه
dialogue .... گُفتگو
dictionary .... واژه‌نامه
difference .... فَرق
different .... مُختَلِف، مُتَفاوِت
difficult .... سَخت [سَخت]
difficulty .... اِشکال
(جَمع: اِشکالات، اِشکال‌ها)
dirty .... کَثیف
discuss .... گُفتگو کَردَن
distance .... فاصِله
division .... قِسمَت
doctor .... پِزِشک
doctorate .... دُکتُری
dollar .... دُلار
dot .... نُقطِه
(جَمع: نُقطِه‌ها، نُقاط)
dotted line .... نُقطِه‌چین
down .... پایین
dried fruits and nuts .... آجیل
drive inf .... راندَن ـ ران [روندَن ـ رون]
driver .... رانَندِه (جَمع: رانَندِگان، رانَندِه‌ها)
drooping .... خوابیدِه /xā-/
Dutch .... هُلَندی

E

each other .... بِه هَم
eatable .... خوردنی
education .... تَحصیل [تَحصیل]
educational .... تَحصیلی
Egypt .... مِصر
Egyption .... مِصری
either ... or .... یا ... (و) یا ...
embassy .... سِفارَت
empty .... خالی
end .... آخَر اِسم
enemy .... دُشمَن
England .... اِنگِلیستان

cheque ... چِک
cinema ... سینَما
circle ... دایِره
circular ... دایِره‌ای
civilization ... تَمَدُّن
clean ... تَمیز
clear ... صاف
close relatives and friends ... نَزدیکان
coat ... کُت
cognate ... هَم‌خانِواده
cold ... سَرد
collection ... مَجموعِه
colour ... رَنگ
column ... سُتون
combination ... تَرکیب
(جَمع: تَرکیبات، تَرکیب‌ها)
combine inf ... تَرکیب کَردَن
come inf ... تَشریف آوَردَن رَسمی
coming ... آیَندِه صِفَت
command ... فَرمایِش
common ... مُشتَرَک
comparative (adj) ... بَرتَر (صفت)
compare inf ... مُقایِسه کَردَن

comparison ... مُقایِسه
complement ... مُتَمِّم
complete ... تَمام [تَموم]
completely ... کامِلاً /-'lan/
complex ... مَجموعِه
compound ... مُرَکَّب
consist of inf ... شامِلِ ... شُدَن،
شامِلِ ... بودَن رَسمی
contact[1] n ... تَماس
contact[2] inf ... تَماس گِرِفتَن (با)
contemporary ... مُعاصِر
continuation ... اِدامِه
continue inf ... اِدامِه دادَن
continuous ... اِستِمراری
convenient ... راحَت
cook inf ... پُختَن ـ پَز
cool ... خُنَک
coordinate ... هَم‌پایِه
correct inf ... تَصحیح کَردَن
correction ... تَصحیح [تَصحیح]
count inf ... شُمُردَن ـ شُمار [می‌شْمارَم]
course ... دُوره /owl/
credit ... نِسیه

bid inf ... فَرمودَن ـ فَرما
birth ... میلاد
bitter ... تَلخ
black ... سیاه [سیاه]
blue ... آبی
both ... هَر دُو
both ... and ... هَم ... (و) هَم ...
branch ... رِشتِه، شُعبِه
Brazil ... بِرزیل
Brazilian ... بِرزیلی
break inf ... شِکَستَن ـ شِکَن
bring inf ... آوَردَن ـ آوَر [آوُردَن، میارَم]
broken ... شِکَسته
brown ... قَهوِه‌ای
build inf ... ساختَن ـ ساز
building ... ساختِمان [ساختِمون]
but ... وَلی /ˈvali/
by ... به دَستِ /ˈdaste/
by reason of ... به دَلیلِ /daˈlile/

C

cable-car ... تِلِه‌کابین
call inf ... صِدا کَردَن
capital ... پایتَخت [پایتَخت]
car ... ماشین
caravan ... کاروان
caravanserai ... کاروان‌سَرا [کاروون‌سَرا]
carpet ... فَرش
carry inf ... بُردَن ـ بَر
cash ... نَقد
cash card ... کارتِ‌پول
cause to reach inf ... رِساندَن ـ رِسان [رِسوندَن ـ رِسون]
cave ... غار
centre ... وَسَط اِسم
مَرکَز (جَمع: مَراکِز، مَرکَزها)
century ... قَرن
ceramics ... سِرامیک
certainly ... حَتماً /-ˈman/
change[1] n ... تَغییر
(جَمع: تَغییرات، تَغییرها)
change[2] n (money) ... پولِ خُرد
cheap ... اَرزان [اَرزون]
cheaply ... اَرزان [اَرزون]
check inf ... عَلامَت زَدَن
check mark ... عَلامَت
cheerful ... خُوش

anything interesting to see..... دیدَنی
apologize inf..... مَعذِرَت خواستَن
apology..... مَعذِرَت
appositive..... بَدَل
aquatic..... آبی
architecture..... مِعماری
arrived..... وارِد
art..... هُنَر
article gram..... حَرفِ تَعریف
artist..... هُنَرمَند
artistic..... هُنَری
ask inf..... پُرسیدَن ــ پُرس
assembly..... مَجمَع
ATM card..... کارتْ‌پول
attachment..... عَلاقه
Avicenna: Iranian philosopher and physician..... اِبنِ سینا

B

bank..... بانک
banknote..... اِسکِناس
basketball..... بَسکِتبال
bath..... حَمّام [حَموم]
bathroom..... حَمّام [حَموم]
bazaar..... بازار
beat inf..... زَدَن ــ زَن
beautiful..... زیبا
be brought inf..... آوَردِه شُدَن
be built inf..... ساختِه شُدَن
become ill inf..... بیمار شُدن
be cured inf..... خوب شُدَن
be different inf..... فَرق داشتَن
before..... قَبلاً /-'lan/
be formed inf..... تَشکیل شُدَن
begin inf, vi..... شُروع شُدَن
be invited inf..... دَعوَت شُدَن
be made inf..... دُرُست شُدَن
be omitted inf..... حَذف شُدَن
be possible inf..... اِمکان داشتَن
be present inf..... تَشریف داشتَن رَسمی
be pronounced inf..... تَلَفُّظ شُدَن
be reckoned inf..... بِه شُمار رَفتَن
be situated inf..... قَرار داشتَن رَسمی
best..... بَرتَرین، بِهتَرین
better..... بَرتَر، بِهتَر
between..... بِین
be used inf..... اِستِفادِه شُدَن، بِه کار رَفتَن

واژه‌نامه‌ی اِنگلیسی بِه فارسی*

A

accept inf. پَذیرُفتَن ــ پَذیر، قَبول کَردَن

accompanied همراه /h/ [هَمراه]

according to /motā'beqe/ مُطابِقِ

account حِساب

Achaemenian هَخامَنِشی

Achaemenid هَخامَنِشی

ache[1] n دَرد

ache[2] inf دَرد کَردَن

acquaintance[1] con n آشنا

acquaintance[2] abs n آشنایی

acquainted آشنا

active مَعلوم

aeroplane هَواپِیما

Afghanistan اَفغانِستان

afternoon عَصر

age سِن

airport فُرودگاه /h/ [فُرودگاه]

all تَمام [تَموم]

all right چَشم

almost تَقریباً /-'ban/

also هَمچِنین /'hamčenin/

altogether روی هَم [رو هَم]

always هَمیشه

amount (of money) مَبلَغ

ancient باستانی

and so forth وَ غِیرِه

antonym مُخالِف

---

* این واژه‌نامه شامل ۵۱۲ واژه‌ی اصلیِ درس‌ها و حدود ۱۳۰ واژه‌ی مربوط به اشخاص، اماکن و توضیحات است. لغات جلد اوّل در این جلد تکرار نشده مگر تعدادی از لغات دستوری و ساختاری در توضیحات که به عنوان واژه‌ی اصلی در جلد دوّم به کار رفته‌اند.

Persian Language

Book Two: The Capital of Iran

Ahmad Saffar Moqaddam, Ph.D.

Council for Promotion of
Persian Language and Literature

شابک: ۳ - ۸۳ - ۶۳۷۱ - ۹۶۴
شابک دوره: ۸ - ۸۶ - ۶۳۷۱ - ۹۶۴